

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

شناخت زندگی بخش

گفتارهایی در شناخت آخرین حجت حق



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناخت زندگی بخش (گفتارهایی در شناخت آخرین حجت حق)

نویسنده:

ابراهیم شفیعی سروستانی

ناشر چاپی:

نشر موعود عصر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	شناخت زندگی بخش (گفتارهایی در شناخت آخرین حجت حق)
۶	مشخصات کتاب
۶	سخن ناشر
۶	پیشگفتار
۷	با مرزداران حریم تفکر شیعی
۹	دعای شب و آه سحر
۱۲	از تولد تا غیبت
۱۶	چشمه سار جاری امامت
۲۴	مفهوم غیبت و علل آن
۲۷	چشم به راه حجت در آرزوی منجی
۳۰	جامعه منتظر، جامعه پویا
۳۵	جامعه موعود، الگوی جامعه مطلوب
۳۹	نشانه های ظهور
۴۱	یاران قائم علیه السلام
۴۷	احیای اندیشه انتظار
۵۱	امام خمینی و رسالت جهانی انقلاب اسلامی
۵۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

و به سرچشمه حیات رهنمون می سازد. چرا که پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، فرمود: من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه. هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است. آن چه که پیش روی شماست تلاشی است اندک در راه شناخت آخرین ذخیره الهی، حضرت حجة بن الحسن، عجل الله تعالی فرجه، امیدواریم که خداوند متعال همه ما را بیش از پیش با حجت خود آشنا کند و دلهای مرده ما را با انوار حیات بخش حضرتش زنده سازد. ان شاء الله. ابراهیم شفیعی سروسناتی

با مرزداران حریم تفکر شیعی

علمای شیعه در طول دوران پرفراز و نشیب غیبت کبری همواره چون مرزدارانی جان بر کف پاسدار حریم مقدس تفکر شیعی، با همه ابعاد آن، اعم از فقه، حدیث، کلام و... بوده اند و در هر زمان که احساس کرده اند شیاطین جن و انس از روزنه ای قصد نفوذ و تجاوز به این حریم مقدس را دارند و در صدد ایجاد شبهه در اذهان ضعفای شیعه می باشند با تمام توش و توان خویش به مقابله با متجاوزان فرهنگی و غارتگران فکری پرداخته اند. نکته مهمی که در بررسی آثار علمای گرانقدر شیعه به چشم می خورد این است که هرگز اشتغال آن ها در عرصه هایی همچون فقه و حدیث، مانع از پرداختن به وظیفه اصلی شان؛ یعنی دفاع از حریم اعتقادات شیعی و تبیین و ترویج جانمایه تفکر شیعی، و یا به عبارتی اندیشه ولایت نشده و آنها به طور مستمر خود را رویا رو با جریان هایی که در صدد لطمه زدن به ارکان این اندیشه بوده اند، می دیده اند و از همین رو، بسته به مقتضیات زمان و با توجه به شبهاتی که در هر عصر متوجه تفکر ناب شیعی بوده است به تدوین کتابها و رساله هایی برای پاسخگویی و رد آن شبهات می پرداخته اند. مروی بر آثار علمای بزرگوار هم چون شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، شیخ مفید (۴۱۳ - ۳۲۸ ق)، شیخ طوسی (۴۶۰ - ۳۸۵ ق)، علامه حلی (۷۲۶ - ۶۴۸ ق)، علامه مجلسی (۱۱۱۱ - ۱۰۳۷ ق) و... درستی مدعای بالا را اثبات کرده و نشان می دهد که این بزرگان، آنی از احوال شیعیان آل محمد، صلی الله علیه و آله، غافل نشده و در هر زمینه که احساس کرده اند جامعه شیعه دچار ضعف و ناتوانی است به تالیف کتاب و رساله پرداخته اند. سایر علمای شیعه نیز هر یک در عصر خود چونان خورشیدی درخشیده و به طالبان، نور و روشنایی و حیات و زندگی بخشیده اند. اما در میان موضوعات مختلفی که علمای پیشین بدانها پرداخته اند موضوع غیبت امام عصر، علیه السلام، از جایگاه خاصی برخوردار بوده است و علمای شیعه عنایتی خاص به این موضوع داشته و در این زمینه دست به تالیفات فراوانی زده اند، تا جایی که به نقل کتابشناس بزرگ شیعه مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعة افزون بر چهل کتاب و رساله با عنوان الغیبة از سوی فقها، متکلمان و محدثان بزرگ شیعه در طی قرون متمادی به رشته تحریر درآمده است. که از جمله این بزرگان می توان به ابو محمد فضل بن شاذان (م ۲۶۰ ق)، ابو جعفر محمد بن علی بن العزافر (م ۳۲۳ ق)، ابوبکر محمد بن القاسم البغدادی (م ۳۳۲ ق)، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی (م ۳۶۰ ق)، ابو جعفر بن علی بن الحسین معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، ابو عبدالله بن محمد بن النعمان معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، ابو القاسم علی بن حسن الموسوی معروف به سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ ق)، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) و... اشاره کرد. حتی پاره ای از بزرگان شیعه به تالیف این کتاب و رساله اکتفا نکرده و کتابها و رساله های متعددی در زمینه موضوع غیبت موعود آخر الزمان تالیف کرده اند، چنانکه شیخ مفید با حدود سیزده رساله و شیخ صدوق با حدود ده رساله در صدر این سلسله جلیله قرار دارند. اما بدون تردید آن چه که همه این بزرگان را به تلاش و مجاهده برای زدودن زنگارهای جهل و خرافه از موضوع غیبت آخرین ذخیره الهی حضرت بقیة الله الاعظم، علیه السلام، واداشته، شناخت و معرفتی بوده است که آنها نسبت به وظیفه خود در قبال موضوع یاد شده داشته اند، وظیفه ای که از سوی امامان شیعه، علیهم السلام، برای علمای این مذهب ترسیم شده و آنها را وای می دارد که با تمام توان خود در راه ترویج و تبلیغ این موضوع تلاش کنند. چنان که در روایتی که از امام هادی، علیه السلام، نقل شده وظیفه علمای شیعه در زمان غیبت بدین گونه تصویر شده است: لو لا من یبقی بعد غیبة قائمکم، علیه

السلام، من العلماء الداعين اليه و الدالين عليه و الذابين عن دينه بحجج الله و المنقذين لضعفاء عباد الله من شباك ابليس و مردته من فخاخ النواصب لمابقي احد الا ارتد عن دين الله و لكنهم الذين يمسكون ازمه قلوب ضعفاء الشيعة كما يمسك صاحب السفينة سكانها، اولئك هم الفضلون عند الله عز و جل. اگر بعد از غيبت قائم شما نبودند علمایی که مردم را به سوی او می خوانند، و به سویی او را راهنمایی می کنند، و با برهان های الهی از دین او پاسداری می کنند، و بندگان بیچاره خدا را از دامن ابليس و پیروان او و همچنین از دامهای دشمنان اهل بیت رهایی می بخشند، هیچ کس بر دین خدا باقی نمی ماند. اما علمای دین دلهای متزلزل شیعیان ناتوان را حفظ می کنند، هم چنانکه کشتیان سکان کشتی را حفظ می کند. این دسته از علما در نزد خداوند دارای مقام و فضیلت بسیاری هستند. و در روایت دیگری نیز که از امام جعفر صادق، علیه السلام، نقل شده است می خوانیم: علما شیعتنا مرابطون فی الثغر الذی یلی ابليس و عفاریته، یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن ان یتسلط علیهم ابليس و شیعتہ و النواصب. علمای شیعه در مرزهایی که شیطان و ایادی او در پشت آنها کمین کرده اند پاسداری داده و آنها را از اینکه بر شیعیان ناتوان هجوم برند باز می دارند و اجازه نمی دهند که شیطان و پیروان او و دشمنان اهل بیت بر ضعفای شیعه تسلط یابند. همچنین در روایتی از امام جواد، علیه السلام، وظایف علمای دین به هنگام غیبت امام از جامعه چنین بیان شده است: من تکفل بایتام آل محمد، صلی الله علیه و آله، المنقطعين، عن امامهم، المتحیرین فی جهلهم، الاساری فی ایدی شیاطینهم و فی ایدی النواصب من اعدائنا، فاستنقذهم منهم و اخرجهم من حیرتهم و قهر الشیاطین برد و ساوسهم و قهر الناصبین بحجج ربهم و دلائل ائمتهم، لیحفظوا عهدالله علی العباد بافضل الموانع، باکثر من فضل السماء علی الارض و العرش و الكرسي و الحجب علی السماء. کسی که سرپرستی یتیمان آل محمد، صلی الله علیه و آله، را که از امام خود دور افتاده، در نادانی خویش سرگردان مانده و در دستان شیاطین و دشمنان اهل بیت گرفتار آمده اند، به عهده گیرد و آنها را از چنگال دشمنان رهایی بخشد و از حیرت و جهالت خارج سازد و وسوسه های شیاطین را از آنها دور کند، و با دلایل پروردگارشان و برهان های امامانشان دشمنان اهل بیت را مقهور سازد، تا عهد خدا بر بندگان را به بهترین شکل حفظ نماید، بر سایر مردم برتری دارد؛ بیشتر از آن چه آسمان بر زمین، و عرش و کرسی و حجاب ها بر آسمان برتری دارند، و او بر دیگر بندگان خدا فضیلت دارد همچنان که ماه شب چهارده بر کوچکترین ستاره آسمان فضیلت دارد. حال باید دید آیا ضرورت هایی که استوانه های فقهات شیعه را به تدوین کتاب و نگارش رساله در زمینه شناخت آخرین حجت حق و دیگر موضوعات مرتبط یا غیبت امام عصر، علیه السلام، واداشته از بین رفته است یا خیر؟ آیا آن نگرانی که خاطر شیخ صدوق را پریشان ساخته و او را وادار به تالیف کتاب کمال الدین و تمام النعمه نمود، دیگر برطرف شده و جایی برای نگرانی خاطر باقی نمانده است؟! آیا آن شبهات و سؤالات گوناگون پیرامون غیبت که شیخ مفید را واداشت برای پاسخ به آنها رساله های گوناگونی همچون الفصول العشره فی الغیبه، خمس رسائل فی اثبات الحجه، فی سبب استتار الحجه و... را به رشته تحریر درآورد دیگر از بین رفته است؟! آیا آن احساس ضرورتی که شیخ طوسی را وادار می ساخت که با همه اشتغالات علمی و درگیری در عرصه هایی همچون فقه، تفسیر، حدیث و رجال دست به تالیف کتاب الغیبه بزند، دیگر زمینه ای ندارد؟! آیا دیگر هیچ خطری سرمایه اعتقادی شیعیان آل محمد، صلی الله علیه و آله، را تهدید نمی کند؟! آیا دیگر ضعفای شیعه به چنان امنیتی دست یافته اند که مرزداران حریم تفکر شیعی بتوانند سلاح بر زمین گذاشته و پایان ماموریت خود را اعلام کنند؟! آیا جوانان و نوجوانان کشور که به تعبیر امام راحل، قدس سره، «کشور ائمه هدی و کشور صاحب الزمان، علیه السلام» است، به آن حدی از شناخت نسبت به حجت عصر رسیده اند که علمای شیعه و دعوت کنندگان به سوی قائم بتوانند با خاطری آسوده سر به بالین بگذارند؟! آیا فکر می کنید همین که در هر نیمه شعبان با چند سخنرانی از آن امام غایب یاد می کنیم و مردم را متوجه وظیفه خود نسبت به آن حضرت می سازیم برای زمینه سازی ظهور کافی است؟! اینها پرسشهایی است که در مقطع کنونی متوجه علمای گرانقدر شیعه و بزرگ پاسداران حریم اعتقادات شیعی می باشد. برآستی آیا حوزه های علمای شیعه، علمای گرانقدر تشیع، نهادها و مراکز فرهنگی، تحقیقاتی و

تبلیغاتی کشور، دین خود را نسبت به صاحب اصلی شان ادا کرده اند. همان وجود شریفی که امام راحل امت، قدس سره، در شانش فرمود: رهبر همه شما و همه ما وجود مبارک بقیه الله است و باید ماها و شماها طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزرگوار را که رضایت خداست به دست بیاوریم.

دعای شب و آه سحر

نیمه شعبان در اذهان شیعیان و محبان اهل بیت، علیهم السلام، به عنوان روز میلاد نجات بخش موعود معنا و مفهوم می یابد. روز میلاد بزرگ مردی که انسانیت، ظهور او را به انتظار نشسته و عدالت برای پای بوس قدمش لحظه شماری می کند. نیمه شعبان اگرچه شرافتش را وامدار مولود خجسته است که در این روز زمین را با قدوم خویش متبرک ساخته است، اما همه عظمت آن در این خلاصه نشده و در تقویم عبادی اهل ایمان نیز از جایگاه و مرتبه والایی برخوردار است. در روایاتی که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده فضیلت های بسیاری برای عبادت و راز و نیاز در شب و روز خجسته نیمه شعبان برشمرده شده است و این خود تمثیل زیبایی است از این موضوع که برای رسیدن به صبح وصال موعود باید شب وصل با خدا را پشت سر گذاشت، و تا زمانی که منتظر، عمر خویش را در طریق کسب صلاح طی نکند نمی تواند شاهد ظهور مصلح موعود باشد. با توجه به اهمیت فراوانی که در روایات به شب نیمه شعبان داده شده و حتی آن را هم پایه شب قدر شمرده اند، در این مجال برخی از روایتهایی را که در بیان مقام و منزلت این شب روحانی وارد شده اند مورد بررسی قرار می دهیم. باشد تا خداوند ما را به عظمت این شب مقدس واقف گرداند و توفیق بهره برداری از برکات آن را عطا فرماید: از پیامبر گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله، در این زمینه روایتهای بسیاری نقل شده که یکی از آنها به این شرح است: شب نیمه شعبان در خواب بودم که جبریل به بالین من آمد و گفت: ای محمد! چگونه در این شب خوابیده ای؟ پرسیدم: ای جبریل! مگر امشب چه شبی است؟ گفت: شب نیمه شعبان است. برخیز ای محمد! سرت را بلند کن! امشب درهای آسمان گشوده می شوند، درهای رحمت باز می گردند و همه درهای خوشنودی، آمرزش، بخشش، بازگشت، روزی، نیکی و بخشایش نیز گشوده می شوند. خداوند در این شب به تعداد موهای و پشم های چارپایان (بندگانش را از آتش جهنم) آزاد می کند. امشب خداوند زمانهای مرگ را ثبت و روزیهای یک سال را تقسیم می کند و همه آن چه را که در طول سال واقع می شود نازل می سازد. ای محمد! هر کس امشب را با منزه داشتن خداوند (تسبیح)، ذکر یگانگی او (تهلیل)، یاد بزرگی او (تکبیر)، راز و نیاز با او (دعا)، نماز، خواندن قرآن، نمازهای مستحب (تطوع) و آمرزش خواهی (استغفار) صبح کند، بهشت جایگاه و منزل او خواهد بود و خداوند همه آن چه را که پیش از این انجام داده و یا بعد از این انجام می دهد، خواهد بخشید... یکی از همسران پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، حالات ایشان را در شب نیمه شعبان چنین بیان می کند: در یکی از شبها که پیامبر خدا، صلی الله علیه و آله، در نزد من بود ناگهان متوجه شدن که ایشان بستر خود را ترک کرده است، غیرت خاص زنانه به سراغ من آمد و به گمان اینکه حضرت نزد یکی دیگر از همسران خود رفته است به جستجوی ایشان پرداختم، اما بناگاه دیدم که حضرتش مانند جامه ای که بر زمین افتاده باشد به سجده رفته و چنین راز و نیاز می کند: «اصبحت الیک فقیرا خائفا مستجیرا فلا تبدل اسمی و لا تغیر جسمی و لا تجهد بلائی و اغفر لی». به سوی تو آمدم در حالی که تهیدست، ترسان و پناه جویم، پس نام مرا برمگردان، جسم مرا تغییر مده، گرفتاریم را افزون مساز و از من درگذر. آن گاه سر خود را بلند کرد و بار دیگر به سجده رفت و در آن حال شنیدم که می فرمود: «سجد لک سوادی و خیالی و امن بک فوادى هذه یدای بما جنیت علی نفسی یا عظیم ترجی لکل عظیم اغفر لی ذنبی العظیم فانه لا یغفر العظیم الا العظیم» سرپای وجودم برای تو سجده کرده و قلبم به تو ایمان آورده است؛ این دو دست من با همه جنایتی که بر خود روا داشته ام، پس ای بزرگی که برای هر کار بزرگی امیدها به سوی تو است؛ از گناهان من درگذر، چرا که از گناهان بزرگ در نمی گذرد مگر پروردگار بزرگ. بعد از ادای این کلمات سر خود را بلند کرده و برای

سومین بار به سجده رفت و این جملات را بر زبان جاری ساخت: «اعوذ برضاک من سخطک و اعوذ بمعافاتک من عقوبتک و اعوذ بک منک انت کما اثنت علی نفسک و فوق ما یقول القائلون». از خشم تو به خشنودیت پناه می برم، از کيفر تو به بخشش تو پناهنده می شوم و از تو به سوی خودت پناه می جویم. تو همان گونه ای که خود توصیف کرده ای و بالاتر از آنی که گویندگان می گویند. لحظاتی دیگر سر از سجده برداشت و دوباره به سجده رفت در حالی که می فرمود: «اللهم انی اعوذ بنور وجهک اشرف له السموات و الارض و قشعت به الظلمات و صلح به امرالاولین و الاخرین ان یحل علی غضبک او ینزل علی سخطک بک من زوال نعمتک و فجاءة نعمتک و تحویل عافیتک و جمیع سخطک، لک العتبی فی استطعت و لا حول و لا قوة الا بک» خدایا به نور وجه تو که آسمانها و زمین از آن روشن شده، تاریکیها با آن از بین رفته و کار پیشینیان و آیندگان با آن اصلاح شده است پناه می برم، از اینکه به خشم تو گرفتار شوم و یا دشمنی تو بر من نازل شود. پناه می برم به تو از زوال نعمت، نزول ناگهانی عذاب، دگرگونی سلامتی ات و همه آن چه که خشم تو را در پی دارد. خوشنودی نسبت به آن چه من در توان دارم از آن تو است و هیچ حرکت و نیرویی نیست مگر به سبب تو. چون این حال را از پیامبر دیدم او را رها کردم و شتابان به طرف خانه حرکت کردم. نفس نفس زنان به خانه رسیدم. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله، به خانه برگشتند و حال مرا دیدند گفتند: چه شده است که این چنین به نفس نفس افتاده ای؟ گفتم: ای رسول خدا من به دنبال شما آمده بودم، پس فرمود: آیا می دانی امشب چه شبی است؟! امشب شب نیمه شعبان است، در این شب اعمال ثبت می گردند، روزیها قسمت می شوند، زمانهای مرگ نوشته می شوند و خداوند تعالی همه را می بخشد مگر آن که به خدا شرک ورزیده یا به قمار نشسته است. یا قطع رحم کرده یا برخوردن شراب مداومت ورزیده یا بر انجام گناه اصرار ورزیده است... پرسشی که با مطالعه روایتهای بالا- به ذهن خطور می کند این است که چرا با اینکه در بسیاری از روایات تصریح شده که تعیین زمان مرگ مردمان و تقسیم روزی آنها در شب قدر و در ماه مبارک رمضان صورت می گیرد، در دو روایت یاد شده شب نیمه شعبان به عنوان زمان تقدیر امور مزبور ذکر شده است؟ مرحوم سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق.) در پاسخ پرسش یادشده می گوید: شاید مراد روایات مزبور این باشد که تعیین زمان مرگ و تقسیم روزی به صورتی که احتمال محو و اثبات آن وجود دارد. در شب نیمه شعبان صورت می گیرد، اما تعیین حتمی زمان مرگ و یا تقسیم حتمی روزیها در شب قدر انجام می شود. و شاید مراد آنها این باشد که در شب نیمه شعبان امور مزبور در لوح محفوظ تعیین و تقسیم می شوند، ولی تعیین و تقسیم آنها در میان بندگان در شب قدرت واقع می شود. این احتمال هم وجود دارد که تعیین و تقسیم امور یاد شده در شب قدر و نیمه شعبان صورت می گیرد، به این معنا که در شب نیمه شعبان وعده به تعیین و تقسیم امور مزبور در شب قدر داده می شود. به عبارت دیگر اموری که در شب قدر تعیین و تقسیم می گردند، در شب نیمه شعبان به آنها وعده داده می شود. همچنان که اگر پادشاهی در شب نیمه شعبان به شخصی وعده دهد که در شب قدر مالی را به او می بخشد، در مورد هر دو شب این تعبیر صحیح خواهد بود که بگوییم مال در آن شب از آن حضرت چنین بخشیده شده است. کمیل بن زیاد از یاران امام علی، علیه السلام، چنین روایت می کند که: در مسجد بصره در نزد مولایم امیرالمؤمنین نشسته بودم و گروهی از یاران آن حضرت نیز حضور داشتند، در این میان یکی از ایشان پرسید: معنای این سخن خداوند که: «فیها یفرق کل امر حکیم»؛ در آن شب هر امری با حکمت معین و ممتاز می گردد، چیست؟ حضرت فرمودند: «قسم به کسی که جان علی در دست اوست همه امور نیک و بدی که بر بندگان جاری می شود، از شب نیمه شعبان تا پایان سال، در این شب تقسیم می شود. هیچ بنده ای نیست که این شب را احیاء دارد و در آن دعای خضر بخواند، مگر آن که دعای او اجابت شود.» پس از آن که امام از ما جدا شد، شبانه به منزلش رفتم. امام پرسید: چه شده است ای کمیل؟ گفتم ای امیرمؤمنان آمده ام تا دعای خضر را به من بیاموزی، فرمود: بنشین ای کمیل! هنگامی که این دعا را حفظ کردی خدا را در هر شب جمعه، یا در هر ماه یک شب، یا یک بار در سال یا حداقل یک بار در طول عمرت، با آن بخوان، که خدا تو را یاری و کفایت می کند و تو را روزی می دهد، و از آمرزش او برخوردار می شوی، ای کمیل! به خاطر زمان طولانی که تو با

ما همراه بوده ای بر ما لازم است که درخواست تو را به بهترین شکل پاسخ دهیم، آن گاه دعا را چنین انشاء فرمود.. شایان ذکر است که این دعا همان دعایی است که امروزه آن را با نام «دعای کمیل» می شناسیم. امیرمؤمنان علی، علیه السلام، در روایتی دیگر در فضیلت شب نیمه شعبان چنین می گوید: در شگفتم از کسی که چهار شب از سال را به بیهودگی بگذراند: شب عید فطر، شب عید قربان، شب نیمه شعبان و اولین شب از ماه رجب... از امام صادق، علیه السلام، روایت شده که پدر بزرگوارشان در پاسخ کسی که از فضیلت شب نیمه شعبان از ایشان پرسیده بود فرمودند: این شب برترین شبها بعد از شب قدر است، خداوند در این شب فضلش را بر بندگان جاری می سازد و از منت خویش گناهان آنان را می بخشد، پس تلاش کنید که در این شب به خدا نزدیک شوید. همانا این شب، شبی است که خداوند به وجود خود سوگند یاد کرده که در آن درخواست کننده ای را، مادام که درخواست گناه نداشته باشد، از درگاه خود نراند. این شب، شبی است که خداوند آن را برای ما خاندان قرار داده است، همچنان که شب قدر را برای پیامبر ما، صلی الله علیه و آله، قرار داده است. پس بر دعا و ثنای بر خداوند تعالی بکوشید، که هرکس در این شب صد مرتبه خداوند را تسبیح گوید، صد مرتبه حمدش را بر زبان جاری سازد، صد مرتبه زبان به تکبیرش گشاید و صد مرتبه ذکر یگانگی (لا اله الا الله) او را به زبان آورد، خداوند از سر فضل و احسانی که بر بندگان دارد، همه گناهانی را که او انجام داده بیامرزد و درخواستهای دنیوی و اخروی او را برآورده سازد، چه درخواستهایی که بر خداوند اظهار کرده و چه در خواست هایی که اظهار نکرده و خداوند با علم خود بر آنها واقف است و... آن چه ذکر شد بخشی از روایات فراوانی است که در فضیلت شب و روز نیمه شعبان وارد شده اند، اما باید دانست شرافت این شب خجسته، علاوه بر همه آن چه که بیان شد، به اعتبار مولود مبارکی است که در این شب قدم به عرصه خاک نهاده است. وجود مقدسی که سالها پیش از تولدش مژده میلاد او به مسلمانان داده شده بود و شاید همه عظمت این شب و تکریم و بزرگداشتی که در کلمات معصومان، علیهم السلام، از آن شده است به خاطر وجود همین مولود مبارک باشد. چنان که بزرگانی چون سید بن طاووس به این موضوع اشاره کرده و بر همگان لازم دانسته اند که در این شب خدای خویش را به سبب منت بزرگی که با میلاد امام عصر، علیه السلام، بر آنها نهاده سپاس گویند و تا آن جا که در توان دارند شکر این نعمت الهی را به جای آورند. در یکی از دعاهایی که در شب نیمه شعبان وارد شده است چنین می خوانیم:

اللهم بحق ليلتنا هذه و مولودها و حجتك و موعودها التي قرت الى فضلها فضلا فتمت كلمتك صدقا و عدلا لا مبدل لكلماتك...

بار خدایا تو را می خوانیم به حق این شب و مولود آن، و به حق حجت و موعود این شب، که فضیلتی دیگر بر فضیلت آن افزودی و سخن تو از روی راستی و عدالت به حد کمال رسیده و هیچ کس را یارای تبدیل و تغییر سخنان تو نیست. مطابق روایتهای بسیاری که شیعه و اهل سنت آنها را نقل کرده اند میلاد خجسته امام عصر، علیه السلام، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق. واقع شده و باعث مزید فضیلت این شب مبارک گشته است. امیدواریم که خداوند به برکت مولود با عظمت شب نیمه شعبان به همه ما توفیق درک فضیلت های این شب خجسته را عطا فرماید و همه ما را از زمره یاوران و خدمتگزاران مولود این شب قرار دهد. از تولد تا غیبت دوازدهمین پیشوای شیعیان، بنابر مشهورترین اقوال، در شب جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق. در شهر سامرا دیده به جهان گشود. بنا به گفته شیخ مفید (م ۴۱۳ ق.). پدرش امام حسن عسکری، علیه السلام، جز او فرزندی نه پنهان و نه آشکار به جا نگذاشت و او را نیز در پنهان و خفا نگهداری فرمود. مادر بزرگوار آن حضرت بانویی شایسته به نام «نرجس» بود که به نامهای دیگری چون «سوسن»، «صیقل» و «ملیکه» نیز نامیده شده است. او دختر «یوشعا» پسر قیصر روم و از نوادگان «شمعون» یکی از حواریون مسیح، علیه السلام بود که به طریقی معجزه آسا از سوی خداوند برای همسری امام یازدهم برگزیده شد. خلاصه ماجرا از این قرار است: هنگامی که «نرجس» در روم بود خوابهای شگفت انگیزی دید، یک بار در خواب پیامبر عزیز اسلام، صلی الله علیه و آله، و عیسای مسیح، علیه السلام، را دید که او را به عقد ازدواج امام حسن عسکری، علیه السلام، درآوردند، و در خواب دیگری، شگفتیهای دیگری دید و به دعوت حضرت فاطمه زهرا، علیها السلام، مسلمان شد، اما اسلام خود را از خانواده و اطرافیان خویش

پنهان می داشت. تا آن گاه که میان مسلمانان و رومیان جنگ در گرفت و قیصر خود به همراه لشکر روانه جبهه های جنگ شد. «نرجس» در خواب فرمان یافت که به طور ناشناس همراه کنیزان و خدمتکاران به دنبال سپاهی که به مرز می روند برود، و او چنین کرد و در مرز برخی از جلوداران سپاه مسلمانان آنان را اسیر ساختند و بی آن که بدانند او از خانواده قیصر است او را همراه سایر اسیران به بغداد بردند. این واقعه در اواخر دوران امامت امام دهم حضرت هادی، علیه السلام، روی داد، و کارگزار امام هادی، علیه السلام، نامه ای را که امام به زبان رومی نوشته بود به فرمان آن گرامی در بغداد به نرجس رساند و او را از برده فروش خریداری کرد و به سامرا نزد امام هادی، علیه السلام، برد، امام آن چه را نرجس در خوابهای خود دیده بود به او یادآوری کرد، و بشارت داد که او همسر امام یازدهم و مادر فرزندی است که بر سراسر جهان مستولی می شود و زمین را از عدل و داد پر سازد. آن گاه امام هادی، علیه السلام، نرجس را به خواهر خود «حکیمه» که از بانوان بزرگوار خاندان امامت بود سپرد تا آداب اسلامی و احکام را به او بیاموزد و مدتی بعد نرجس به همسری امام حسن عسکری، علیه السلام، درآمد.

از تولد تا غیبت

دوازدهمین پیشوای شیعیان، بنابر مشهورترین اقوال، در شب جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق. در شهر سامرا دیده به جهان گشود. بنا به گفته شیخ مفید (م ۴۱۳ ق.) پدرش امام حسن عسکری، علیه السلام، جز او فرزندی نه پنهان و نه آشکار به جا گذاشت و او را نیز در پنهان و خفا نگهداری فرمود. مادر بزرگوار آن حضرت بانویی شایسته به نام «نرجس» بود که به نامهای دیگری چون «سوسن»، «صیقل» و «ملیکه» نیز نامیده شده است. او دختر «یوشعا» پسر قیصر روم و از نوادگان «شمعون» یکی از حواریون مسیح، علیه السلام بود که به طریقی معجزه آسا از سوی خداوند برای همسری امام یازدهم برگزیده شد. خلاصه ماجرا از این قرار است: هنگامی که «نرجس» در روم بود خوابهای شگفت انگیزی دید، یک بار در خواب پیامبر عزیز اسلام، صلی الله علیه و آله، و عیسی مسیح، علیه السلام، را دید که او را به عقد ازدواج امام حسن عسکری، علیه السلام، درآوردند، و در خواب دیگری، شگفتیهای دیگری دید و به دعوت حضرت فاطمه زهرا، علیها السلام، مسلمان شد، اما اسلام خود را از خانواده و اطرافیان خویش پنهان می داشت. تا آن گاه که میان مسلمانان و رومیان جنگ در گرفت و قیصر خود به همراه لشکر روانه جبهه های جنگ شد. «نرجس» در خواب فرمان یافت که به طور ناشناس همراه کنیزان و خدمتکاران به دنبال سپاهی که به مرز می روند برود، و او چنین کرد و در مرز برخی از جلوداران سپاه مسلمانان آنان را اسیر ساختند و بی آن که بدانند او از خانواده قیصر است او را همراه سایر اسیران به بغداد بردند. این واقعه در اواخر دوران امامت امام دهم حضرت هادی، علیه السلام، روی داد، و کارگزار امام هادی، علیه السلام، نامه ای را که امام به زبان رومی نوشته بود به فرمان آن گرامی در بغداد به نرجس رساند و او را از برده فروش خریداری کرد و به سامرا نزد امام هادی، علیه السلام، برد، امام آن چه را نرجس در خوابهای خود دیده بود به او یادآوری کرد، و بشارت داد که او همسر امام یازدهم و مادر فرزندی است که بر سراسر جهان مستولی می شود و زمین را از عدل و داد پر سازد. آن گاه امام هادی، علیه السلام، نرجس را به خواهر خود «حکیمه» که از بانوان بزرگوار خاندان امامت بود سپرد تا آداب اسلامی و احکام را به او بیاموزد و مدتی بعد نرجس به همسری امام حسن عسکری، علیه السلام، درآمد. نام، کنیه و القاب نام و کنیه امام عصر، علیه السلام، همان نام و کنیه پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، است. در برخی از روایات آمده است: تا زمانی که خداوند زمین را به ظهور او و استقرار دولتش زینت نبخشیده است، بر کسی روا نیست که نام و کنیه آن حضرت را بر زبان جاری سازد. بر همین اساس عده ای از فقها قائل به حرمت نام بردن از آن حضرت به نام واقعی اش شده و عده ای دیگر نیز این امر را مکروه دانسته اند. اما بیشتر فقها نهی از نام بردن حضرت را اختصاص به زمان غیبت صغری و شرایطی که بیم خطر جانی برای آن حضرت وجود داشت، دانسته اند. به دلیل وجود روایات یاد شده، شیعیان آن حضرت را با القاب مختلفی چون، حجت، قائم، مهدی، خلف صالح، صاحب الزمان،

صاحب الدار می نامیدند و در دوران غیبت کوتاه آن امام، ارادتمندان و دوستداران حضرتش با تعبیری چون «ناحیه مقدسه» از ایشان یاد می کردند. چگونگی میلاد دشمنان اهل بیت، علیهم السلام، و حاکمان ستم پیشه اموی و عباسی، بر اساس روایتی که از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، به آنها رسیده بود، از دیر باز می دانستند که شخصی به نام «مهدی» از خاندان پیامبر، صلی الله علیه و آله و دودمان امامان معصوم بر میخیزد و کاخهای ظلم و ستم را نابود می سازد، از همین رو پیوسته در کمین بودند که چه موقع آخرین مولود از نسل امامان شیعه به دنیا خواهد آمد تا او را از بین ببرند. از زمان امام محمد تقی، علیه السلام، رفته رفته فشارها و سختگیری ها بر خاندان پیامبر فزونی گرفت تا در زمان امام حسن عسکری، علیه السلام، به اوج خود رسید و آن حضرت در تمام دوران حیات خویش در شهر «سامرا» زیر نظر بودند، و کوچکترین رفت و آمد به خانه آن امام از نظر دستگاه خلافت مخفی نبود. در چنین شرایطی طبیعی است که میلاد آخرین حجت حق نمی تواند آشکار باشد و به همین خاطر تا ساعاتی قبل از میلاد آن حضرت نزدیکترین خویشان امام حسن عسکری، علیه السلام، نیز از اینکه قرار است مولودی در خانه امام به دنیا بیاید خبر نداشتند و هیچ اثری از حاملگی در مادر آن بزرگوار مشاهده نمی شد. روایتی که در این زمینه از «حکیمه» دختر بزرگوار امام جواد، علیه السلام، و عمه امام حسن عسکری، علیه السلام، نقل شده، شنیدنی است: شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق.) در کتاب «کمال الدین» روایت کرده است که: ابو محمد حسن بن علی، علیه السلام، به دنبال من فرستاد و فرمود: ای عمه! امشب روزه ات را با ما افطار کن زیرا امشب شب نیمه شعبان است و خداوند در این شب آن حجتی را که حجت او در زمین است آشکار می سازد. پرسیدم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس، عرض کردم: خدا مرا فدای شما گرداند، به خدا قسم در او هیچ اثری از حاملگی نیست! فرمود: موضوع این چنین است که می گویم، حکیمه خاتون ادامه می دهد: من (به خانه امام عسکری) در آمدم، پس از آن که سلام کردم و نشستم نرجس پیش من آمد و در حالی که کفشهای مرا از پایم بیرون می آورد گفت: ای بانوی من چگونه شب کردی؟ گفتم: بلکه تو بانوی من و بانوی خاندان منی. سخن مرا انکار کرد و گفت: چه شده است عمه؟ به او گفتم: دختر جان خداوند تبارک و تعالی در همین شب به تو فرزند پسری عطا می کند که سرور دنیا و آخرت خواهد بود. نرجس از حیا در جای خود نشست. وقتی از نماز عشاء فارغ شدم و افطار کردم، به بستر رفتم و خوابیدم، در نیمه های شب برای نماز برخاستم، نماز را تمام کردم، در حالی که هنوز نرجس خوابیده بود و اثری از زایمان در او نبود. تعقیب نماز را به جای آوردم و خوابیدم، اما لحظاتی بعد وحشت زده از خواب بیدار شدم. که در این موقع نرجس هم برخاست و به نماز ایستاد. حکیمه می گوید: در همین حال شک و تردید به سراغ من آمد، اما ناگهان ابومحمد (امام حسن عسکری)، علیه السلام، از همان جا که نشسته بود ندا برآورد: ای عمه! شتاب مکن که آن امر نزدیک شده است. حکیمه ادامه می دهد: در حال خواندن سوره های «سجده» و «یس» بودم که نرجس با اضطراب از خواب بیدار شد، من با شتاب پیش او رفتم و گفتم: نام خدا بر تو باد، آیا چیزی احساس کردی؟ گفت: بله، عمه جان. به او گفتم: نام خدا بر تو باد، آیا چیزی احساس کردی؟ گفت: بله، عمه جان. به او گفتم: بر خودت مسلط باش و آرامش را حفظ کن، که این همان است که به تو گفتم. حکیمه ادامه می دهد: دقایقی کوتاه خواب به سراغ من آمد و در همین موقع بود که حالت زایمان به نرجس دست داد و من به سبب حرکت نوزاد بیدار شدم، جامه را از روی او کنار زدم و دیدم که او اعضای سجده را به زمین گذاشته و در حال سجده است، او را در آغوش گرفتم و با تعجب دیدم که او کاملاً پاکیزه است و از آثار ولادت چیزی بر او نمانده است. در این هنگام ابومحمد (امام حسن عسکری)، علیه السلام، ندا برآورد که: ای عمه! پسر من زیاده را به سوی او بردم، آن حضرت دستانش را زیر رانها و کمر او قرارداد و پاهای او را بر سینه خود گذاشت. آن گاه زبانش را در دهان او کرد و دستانش را بر چشمها و گوشها و مفاصل او کشید و بعد از آن گفت: پسر من! سخن بگو و آن نوزاد زبان گشود و گفت: شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و هیچ شریکی برای او وجود ندارد و شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله، فرستاده خداست، آن گاه بر امیرمؤمنان، علیه السلام، و سایر امامان درود فرستاد تا به نام پدرش رسید... بعد از تولد آن

حضرت، امام حسن عسکری، علیه السلام، تعداد بسیار محدودی از یاران نزدیک خود را در جریان میلاد مهدی موعود قرار دادند و تعدادی دیگر از یاران آن حضرت نیز موفق به دیدار آن مولود خجسته شدند. صفات و خصائل مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب منتهی الامال در توصیف جمال دلارای امام عصر، علیه السلام، چنین می گوید: همانا روایت شده که آن حضرت شبیه ترین مردم است به رسول خدا، صلی الله علیه و آله، در خلق و خلق، و شمایل او شمایل آن حضرت است. و آن چه جمع شده از روایات در شمایل آن حضرت، آن است که آن جناب ابیض (سفید) است که سرخی به او آمیخته و گندمگون است که عارض شود آن را زردی از بیداری شب و پیشانی نازنینش فراخ و سفید و تابان است و ابروانش به هم پیوسته و بینی مبارکش باریک و دراز که در وسطش فی الجمله انحداپی (برآمدگی) دارد و نیک رو است و نور رخسارش چنان درخشان است که مستولی شده بر سیاهی محاسن شریف و سر مبارکش، گوشت روی نازنینش کم است. بر روی راستش خالی است که پنداری ستاره ای است درخشان، «و علی راسه فرق بین و فرتین کانه الف بین و اوین» میان دندانهایش گشاده است. چشمانش سیاه و سرمه گون و در سرش علامتی است، میان دو کتفش عریض است، و در شکم و ساق مانند جدش امیرالمؤمنین، علیه السلام، است. و وارد شده: «المهدی طاووس اهل الجنة وجهه کالقمر الدری علیه جلابیب النور»؛ یعنی حضرت مهدی، علیه السلام، طاووس اهل بهشت است. چهره اش مانند ماه درخشنده است. بر بدن مبارکش جامه هایی است از نور. «علیه جیوب النور تتوقد بشعاع ضیاء القدس»؛ بر آن جناب جامه های قدسیه و خلعت های نورانیه ربانیه است که متلالا است به شعاع انوار فیض و فضل حضرت احدیت. و در لطافت و رنگ چون گل بابونه و ارغوانی است که شبهم بر آن نشسته و شدت سرخی اش را هوا شکسته و قدش چون شاخه بان درخت بیدمشک یا ساقه ریحان (است)، «لیس بالطویل الشامخ و لا بالقصیر اللازق»؛ نه دراز بی اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده. «بل مربع القامه مدور الهامه»؛ قامتش معتدل و سر مبارکش مدور (است)، «علی خده الایمن خال کانه فتاء مسک علی رضراضه عنبر»؛ بر روی راستش خالی است که پنداری ریزه مشکی است که بر زمین عنبرین ریخته (است). «له سمت مارات العیون اقصد منه»؛ هیات نیکی و خوشی دارد که هیچ چشمی هیاتی به آن اعتدال و تناسب ندیده (است) صلی الله علیه و علی آبائه الطاهرین. غیبت صغری امام حسن عسکری، علیه السلام، در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ق. یعنی در زمانی که حضرت مهدی، علیه السلام، پنج سال بیشتر نداشتند، به دست «معتمد»، خلیفه عباسی به شهادت رسید و امام عصر، علیه السلام، بر پیکر پدر بزرگوار خویش نماز گزارد. با شهادت امام حسن عسکری، علیه السلام، دوران امامت امام عصر، علیه السلام، آغاز شد و بنا به گفته بسیاری از صاحب نظران دوران غیبت کوتاه مدت آن امام، که از آن تعبیر به «غیبت صغری» می شود نیز از همین زمان یعنی سال ۲۶۰ ق. آغاز گردید. اما برخی از اهل تحقیق بر آنند که آغاز غیبت صغری از همان زمان تولد حضرت، یعنی سال ۲۵۵ ق. بوده است. دوران غیبت صغری تا سال ۳۲۹ ق. ادامه داشت که بدین ترتیب بنابر دیدگاه اول طول این دوران ۶۹ سال و بنابر دیدگاه دوم طول این دوران ۷۴ سال خواهد بود. غیبت کبری از سال ۳۲۹ ق. به بعد دوران دیگری از حیات امام عصر، علیه السلام، آغاز می شود که از آن تعبیر به «غیبت کبری» می کنیم، این دوران همچنان ادامه دارد تا روزی که به خواست خدا ابرهای غیبت به کناری رود و جهان از خورشید فروزان ولایت بهره مند شود. اما در مورد وجه تقسیم بندی این دو دوران باید گفت که در دوران غیبت صغری حضرت ولی عصر، علیه السلام، از طریق کسانی که به آن ها «نواب خاص» اطلاق می شود با مردم در ارتباط بودند و از طریق نامه هایی که به «توقیع» مشهور است پرسشهای شیعیان را پاسخ می گفتند، اما در دوران غیبت کبری این نوع ارتباط قطع شده و مردم برای دریافت پاسخ پرسشهای دینی خود تنها می توانند به «نواب عام» امام عصر که همان فقهای وارسته هستند، مراجعه کنند. نواب خاص امام عصر در طول دوران ۶۹ ساله و یا ۷۴ ساله غیبت صغری چهار تن از بزرگان شیعه عهده دار مقام نیابت و یا سفارت خاص امام عصر، علیه السلام، بودند که اسامی آنها بدین قرار است: ۱- ابو عمرو عثمان بن سعید عمری؛ ۲- ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری؛ ۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی؛ ۴- ابوالحسن علی بن محمد سمري. با توجه به اهمیتی که شناخت نواب اربعه در درک

وضعیت دوران غیبت صغری دارد در این جا با استفاده از کتاب سیره معصومان نوشته عالم گرانقدر شیعه مرحوم سید محسن امین به شرح حال این نواب می پردازیم: نخست؛ ابو عمرو عثمان بن سعید بن عمرو عمری، وی از قبیله بنی اسد بود و نسبش به جدش، پدر مادرش، جعفر عمری می رسد. گویند: ابو محمد حسن عسکری، علیه السلام، به وی دستور داد که کنیه اش را به کسر بگوید (عمری). همچنین به وی عسکری نیز گفته می شده است زیرا در منطقه نظامی سر من رای (سامرا) سکنی داشته است. او را سمان (روغن فروش) نیز می خوانده اند. چون وی برای سرپوش نهادن بر کار اصلی خود به خرید و فروش روغن مبادرت می کرد و هنگامی که شیعیان، آن چه از مال و ثروت خویش بر ایشان واجب بود، برای امام حسن عسکری، علیه السلام، می آوردند، ابو عمرو آنها را از روی تقیه و ترس در خیکهای روغن می گذاشت و نزد آن امام می برد. امام علی هادی، علیه السلام، نیز وی را به عنوان وکیل خود منصوب کرده بود و پس از آن امام، حضرت عسکری، علیه السلام، نیز وی را به همین مقام گماشته بود و سپس به عنوان سفیر حضرت مهدی، علیه السلام، انتخاب شد. شیخ طوسی در کتاب الغیبه، درباره وی گفته است: او استاد و مورد وثوق بود... و امام هادی، علیه السلام، در حق او فرموده بود: این ابو عمرو، مورد اعتماد و امین است. آن چه به شما میگوید از جانب من می گوید و آن چه به شما می دهد از جانب من می دهد. همچنین یکی از اصحاب امام دهم، علیه السلام، از ایشان پرسید: با چه کسی باید معامله کنیم و از چه کسی باید بگیریم؟ و سخن کدامین کس را باید بپذیریم؟ امام، علیه السلام، فرمود: عمری مورد اعتماد من است. آن چه به تو دهد از جانب من است و آن چه به تو گوید از سوی من است پس سخن او را بشنو و از وی پیروی نما که او مورد وثوق و امین است. (۴۵) امام حسن عسکری، علیه السلام، نیز پس از وفات پدرش، در حق او گوید: این ابو عمرو مورد وثوق و امین است. او محل اعتماد امام قبل و مورد اعتماد من در زندگی و مرگ است. پس آن چه به شما گوید از سوی من می گوید و آن چه به شما دهد از جانب من می دهد. عثمان بن سعید همان کسی بود که به هنگام غسل دادن پیکر پاک امام یازدهم، علیه السلام، بر جنازه آن حضرت، حضور داشت و مأموریت داشت که کار کفن و حنوط کردن و به خاکسپاری آن امام را انجام دهد. شیخ طوسی در همان کتاب می گوید: توقعات صاحب الامر، علیه السلام، به دست عثمان بن سعید و پسرش محمد، به شیعیان و یاران خاص پدر آن حضرت می رسید. این توقعات حاوی امر و نهی و پاسخ به مسائل و به همان خطی بود که در زمان امام حسن عسکری، علیه السلام، نوشته می شد. از این رو شیعه همواره بر عدالت این پدر و پسر تاکید داشته است تا آن که عثمان بن سعید دنیا را وداع گفت و پسرش وی را غسل داد و در سمت غربی بغداد در خیابان میدان، در قبله الذرب او را به خاک سپرد. دوم: ابوجعفر محمد بن عثمان سعید عمری، شیخ طوسی در کتاب الغیبه از «هبة الله بن محمد» از استا دانش روایت کرده است که گفتند: شیعه همواره عدالت عثمان بن سعید را قبول داشته و کار خود را پس از مرگ عثمان به پسرش ابوجعفر وا گذارده اند. شیعه بر عدالت و اعتماد و امانت ابوجعفر به خاطر نصی که دال بر امانت و عدالت و فرمان به مراجعه به او در زمان حیات امام عسکری، علیه السلام، است، اجماع دارد. همچنین پس از آن که امام حسن عسکری، علیه السلام، در زمان حیات عثمان بن سعید دنیا را بدرود گفت، باز هم در عدالت ابوجعفر اختلاف پدید نیامد و کسی در امانتداری وی به تردید نیفتاد. همچنین توقعاتی که در خصوص مسایل مهم شیعه بود به دست وی نوشته می شد و به همان خطی بود که در زمان حیات پدرش، عثمان بن سعید، نگاشته می شد. شیخ طوسی همچنین گوید: چون ابو عمرو عثمان بن سعید در گذشت، فرزندش ابوجعفر محمد بن عثمان، به نص ابو محمد حسن عسکری، علیه السلام، به جای پدر قرار گرفت. و پدرش عثمان طی فرمانی وی را به سفارت امام قائم، علیه السلام، تعیین کرد. امام حسن عسکری، علیه السلام، فرمود: گواه باشید بر من که عثمان بن سعید عمری وکیل من و فرزندش محمد وکیل فرزند من، مهدی شماس است. و نیز آن حضرت، علیه السلام، به یکی از اصحابش فرمود: عمری و فرزندش مورد اعتمادند. پس هر چه به تو دادند از جانب من داده اند و آن چه به تو گفته اند از جانب من گفته اند. پس سخنان آن دو را بشنو و از آنان اطاعت کن که آن دو مورد اعتماد و امانتند. از محمد بن عثمان روایت شده است که گفت: به خدا سوگند صاحب الامر هر سال در مواسم حج حاضر

می شود و مردم رامی بیند و می شناسد. مردم نیز او را می بینند اما نمی شناسند. و نیز در روایت آمده است که از وی پرسیدند: آیا صاحب الامر، علیه السلام، را می شناسی؟ گفت: آری، آخرین باری که او را دیدم در کنار خانه خدا بود و می فرمود: «خداوندا وعده ات را برایم محقق کن.» درگذشت وی در آخر جمادی الاولی سال ۳۰۵ یا ۳۰۴ ق. رخ داد و جمعا وی در حدود پنجاه سال سفارت امام زمان، علیه السلام را عهده دار بود. (۵۴) وی را در کنار مادرش در خیابان باب الکوفه در بغداد به خاک سپردند. گویا مزار وی اینک در وسط صحراست. سوم: ابوالقاسم حسین بن روح ابی بحر نوبختی، ابوجعفر محمد بن عثمان دو یا سه سال پیش از وفاتش وی را به جانشینی خود انتخاب و معرفی کرد. وی سران و بزرگان شیعه را جمع کرد و به آنان گفت: اگر مرگ من فرا رسد کار به دست ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی خواهد بود. به من فرمان داده شده است که او را پس از خود به جای خویش قرار دهم پس به او مراجعه و در کارهای خود بر او تکیه کنید. در روایت دیگری آمده است که از محمد بن عثمان پرسیدند: اگر برای تو مساله ای پیش آمد، چه کسی جانشین تو خواهد بود؟ پاسخ داد: این ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی جانشین من و سفیر میان شما و صاحب الامر، علیه السلام، است و وکیل او و مورد وثوق و امین است. پس در کارهای خود به او رجوع کنید و در مسایل مهم خویش به او تکیه کنید. من به معرفی او مامور شده ام و اینک او را معرفی کردم. ابوالقاسم حسین بن روح در شعبان سال ۳۲۶ ق. درگذشت و در «نوبختیه» در دروازه پل شوک به خاک سپرده شد. چهارم: ابوالحسن علی بن محمد سمري، حسین بن روح به وی وصیت کرد و او به کاری که بدان مامور شده بود پرداخت. شیخ طوسی در کتاب الغیبه به سند خود از «احمد بن ابراهیم بن مخلص» نقل کرده است که گفت: در بغداد، خدمت بزرگان شیعه رسیدم، پس شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمري، قدس الله روحه، آغاز به سخن کرد و گفت: خداوند علی بن حسین بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) را رحمت کند. بزرگان تاریخ این روز را نگاشتند. پس خبر رسید که علی بن حسین در این روز وفات یافته است. علی بن محمد سمري از بزرگان شیعه درباره علی بن حسین بن بابویه پرسید؛ آنان پاسخ دادند. پس از ایشان پرسید. آنان نیز همین جواب را به او گفتند: آنگاه سمري گفت: خدا شما را در مورد او اجر دهد! و در همین ساعت وفات یافت. حاضران تاریخ را یادداشت کردند. پس از هفده یا هجده روز خبر آمد که علی بن حسین در همان ساعت دنیا را وداع گفته است. همچنین شیخ طوسی در همان کتاب به سند خود از سمري نقل کرده است که وی چند روز پیش از وفات خود توقیعی از سوی امام زمان، علیه السلام، برای مردم آورد که در آن چنین آمده بود: بسم الله الرحمن الرحيم. ای علی بن محمد سمري؛ خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر می میری. پس کارت را سامان ده و به کسی به عنوان جانشین پس از خود، وصیت مکن که دیگر غیبت نامه واقع شده است. دیگر ظهوری نیست مگر به اذن خداوند و آن پس از مدتی دراز و بعد از آن که دلها سخت شد و زمین از ستم پر شد، به وقوع خواهد پیوست. به زودی از شیعیانم کسانی خواهند آمد که ادعای دیدار مرا می کنند. آگاه باشید هرکس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای دیدار مرا کرد، دروغگو و مفتري است. و لا حول و لا قوة الا بالله لعی العظیم. راوی گوید: چون روز ششم فرا رسید نزد علی بن محمد رفتیم دیدیم نزدیک است جان بدهد از او پرستش شد: چه کسی جانشین تو خواهد بود؟ گفت: خدا را امری است که خود رساننده آن است. وفات علی بن محمد سمري در نیمه شعبان سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق. رخ داد و پیکر وی در خیابانی معروف به شارع خلبخی در جنب باب المحول نزدیک نهر آب ابوعتاب، به خاک سپرده شد. با وفات چهارمین نایب خاص امام عصر، دوران غیبت صغری به سر آمد و شیعیان بیش از پیش از فیض وجود امام خود محروم گفتند. باشد تا پرده های غیبت به کنار رود و جمال دل آرای حجت حق آشکار شود.

چشمه سار جاری امامت

دوران ۲۵۰ ساله امامت شیعی که با وفات پیامبر گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله، در سال ۱۱ ق. آغاز گردید و با شروع غیبت

صغری و قطع رابطه مستقیم امام معصوم، علیه السلام، با جامعه اسلامی در سال ۲۶۰ ق. پایان پذیرفت، به مقاطع مختلف با ویژگیها و خصوصیات متفاوت قابل تقسیم است. در این میان دوران چهل ساله امامت امام هادی و امام عسکری، علیهما السلام، که از سال ۲۲۰ ق. آغاز و تا سال ۲۶۰ ق. امتداد می یابد، به لحاظ واقع شدن در آستانه دوران غیبت صغری جایگاه خاصی داشته و از ویژگیهای متفاوتی برخوردار است. یکی از ویژگیهای این دوران شدت مراقبت و محدودیتهای فراوانی است که از سوی حکام جور نسبت به این دو امام بزرگوار اعمال می شد. اگرچه حاکمان ستم پیشه اموی و عباسی همواره بیشترین سختگیری ها را نسبت به امامان شیعه روا می داشتند و آنها را از هر جهت در تنگنا قرار می دادند، اما در دوران امامت حضرت هادی و حضرت عسکری، علیهما السلام، این سختگیری ها شدت بیشتری گرفت و محدودیتهای بیشتری برای این دو امام ارجمند در نظر گرفته شد. تا آن جا که در سال ۲۴۳ ق. به دستور متوکل عباسی حضرت هادی، علیه السلام، به اجبار از مدینه به «سامرا» (عسکر) که در آن زمان مرکز خلافت بود، آورده شدند و تا زمان شهادت، یعنی سال ۲۵۴ ق. در این شهر تحت نظر قرار داشتند. حضرت امام حسن عسکری، علیه السلام، نیز بیش از نیمی از ایام عمر شریف خود را در سامرا گذراندند و از سال ۲۴۳ ق. که در سن یازده سالگی به همراه پدر به این شهر آمدند تا سال ۲۶۰ ق. که چشم از جهان فرو بستند امکان خروج از این شهر را نیافتند. اما علت این همه سختگیری نسبت به این دو امام بزرگوار چه بود و چرا دشمنان اهل بیت تا به این حد این پدر و پسر را در تنگنا قرار داده بودند؟ حضرت امام حسن عسکری، علیه السلام، خود در تحلیل علل و انگیزه های برخورد شدید حاکمان ستم پیشه با ائمه اهل بیت، علیهم السلام، می فرماید: قد وضع بنو امیه و بنو العباس سیوفهم علینا لعلتین؛ احداهما انهم کانوا یعلمون انه لیس لهم فی الخلافه حق فیخافون من ادعائنا ایاها و تستقر فی مرکزها. و ثانیهما انهم قد وقفوا من الاخبار المتواتره علی ان زوال ملک الجبارة و الظلمه علی ید القائم منا وکانوا لایشکون انهم من الجبارة و الظلمه، فسعوا فی قتل اهل بیت رسول الله، صلی الله علیه و آله، و ابادۀ نسله، طمعا منهم فی الوصول الی منع تولد القائم او قتله. فابی الله ان یکشف امره لواحد منهم، الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون. بنی امیه و بنی عباس به دو دلیل شمشیرهایشان را بر ضد ما افراشتند: نخست این که، آن ها می دانستند هیچ حقی در خلافت ندارند، و به همین دلیل همواره در هراس بودند که مبادا ما در پی به دست آوردن خلافت و برگرداندن آن به جایگاه اصلی اش برآییم. و دوم این که، آنها بر اساس روایات متواتر این موضوع را می دانستند که پادشاهی گردنکشان و ستم پیشگان به دست قائم ما از بین خواهد رفت؛ از همین رو هم نداشتند که آنها از جمله گردنکشان و ستم پیشگان هستند، از همین رو برای کشتن خاندان رسول خدا، صلی الله علیه و آله، و از بین بردن نسل او به تلاش وسیعی دست زدند، بدان امید که با این کارها بتوانند جلوی تولد قائم را بگیرند و یا او را به قتل برسانند. اما، خداوند از اینکه امر خود را بر یکی از آنها آشکار سازد پرهیز داشت و می خواست نور خودش را بر خلاف میل کافران به حد تمام برساند. با توجه به شرایط و موقعیتی که حضرت امام حسن عسکری، علیه السلام، در آن قرار داشت، روشن است که موضوع تعیین و انتخاب جانشین آن حضرت، یعنی آخرین امام از نسل پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، که بر اساس روایات تردید ناپذیر بنیاد ظلم و بیداد را برخواهد کند، تا چه درجه از اهمیت و حساسیت برخوردار است. اگر دشمنان اهل بیت، علیهم السلام، کوچکترین رد پایی از فرزند امام حسن عسکری، علیه السلام، و جانشین ایشان به دست می آوردند، قطعا در پی نابودی آن حضرت برمی آمدند و اجازه نمی دادند که سلسله امامت استمرار پیدا کند. بنابراین چاره ای جز مخفی نگهداشتن موضوع تولد آخرین حجت حق نبود، و این پنهان کاری تا حدی بود که تا لحظه تولد ایشان نزدیکترین خویشاوندان حضرت عسکری، علیه السلام، نیز هیچ اطلاعی از این موضوع نداشتند. پنهان کاری شدیدی که در موضوع تولد حضرت مهدی، علیه السلام، اعمال می شد اگرچه برای حفظ جان آن حضرت لازم بود، اما از سویی دیگر ممکن بود که باعث سرگردانی و حیرت شیعیان پس از درگذشت حضرت عسکری، علیه السلام، بشود، لذا امام یازدهم از همان لحظه تولد، یاران خاص خود را در جریان قرار داده و به آنها اطمینان دادند که در موضوع جانشینی ایشان هیچ مشکلی بیش نخواهد آمد. با این تدبیر حضرت عسکری،

اگرچه تا مدت کوتاهی پس از وفات ایشان، شیعیان دچار حیرت شده و در میان آنها اختلاف به وجود آمد، اما پس از آن همه کسانی که در پیروی از اهل بیت، علیهم السلام، اخلاص داشته و در قلبشان مرض و نفاقی وجود نداشت آخرین، حجت حق را شناختند و از طریق نواب خاص با ایشان ارتباط برقرار کردند. با همه تفاسیلی که گذشت عده ای از مخالفان شیعه در پی این هستند که با طرح شبهاتی در اصل تولد امام عصر، علیه السلام، ایجاد تردید کنند و چنین القا نمایند که از نظر تاریخی نمی توان تولد آن حضرت را اثبات کرد. در حالی که اگر این به اصطلاح پژوهشگران تاریخی خالی از هرگونه غرض سیاسی و تنها به انگیزه دستیابی به حقیقت به منابع و کتابهایی که در دورانی نزدیک به دوران غیبت صغری تالیف شده اند. مراجعه می کردند؛ درمی یافتند که هیچ جای تردیدی در موضوع تولد امام یازدهم وجود ندارد. چنان که شیخ مفید (۴۱۳ - ۳۳۶ ق.) در این باره می گوید: ثم قد جاءت روایات فی النص علی ابن الحسن، علیه السلام، من طرق ینقطع بها الاعداد. روایاتی که در اثبات (امامت) فرزند حسن (عسکری)، علیه السلام، وارد شده اند به گونه ای هستند که با آنها راه هرگونه عذر و بهانه بسته می شود. در اینجا برای روشن شدن پاره ای اذهان مروری دوباره خواهیم داشت بر مجموعه روایاتی که در زمینه اثبات امامت آن حضرت وارد شده اند. در این بررسی ابتدا به چند نمونه از روایاتی که از سالها پیش از تولد امام مهدی، علیه السلام، از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، و امامان شیعه در زمینه امامت آن حضرت وارد شده اند، اشاره کرده و بعد از آن عبارات تنی چند از کسانی را که بر تولد فرزند امام حسن عسکری، علیه السلام، شهادت داده اند، مرور میکنیم و در نهایت هم به معرفی برخی از کسانی می پردازیم که حضرت مهدی، علیه السلام، را در زمان تولد و پس از آن مشاهده کرده اند. پیش بینی تولد امام مهدی، علیه السلام چنان که می دانیم، از همان سالهای آغازین ظهور اسلام موضوع امامان دوازده گانه از سوی پیامبر گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله، مطرح گردید و پس از ایشان نیز هر یک از ائمه، نام و مشخصات امامان، پس از خود را تا آخرین امام معرفی می کردند تا جای هیچ شبهه و تردیدی برای مردم باقی نماند. در این مجال فرصت بررسی تفصیلی همه روایتهایی که در این زمینه وارد شده اند نیست و لذا تنها به ذکر برخی از آنها بسنده می کنیم: ۱. ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۹ ق.) و شیخ مفید (۴۱۳ - ۳۳۶ ق.) به اسناد خود از امام باقر، علیه السلام، چنین روایت می کنند: «قال رسول الله، صلی الله علیه و آله، لاصحابه: آمنوا بلیلة القدر، فانه، ینزل فیها امر السنة و ان لذلك ولاء من بعدی علی بن ابی طالب و احد عشر من ولده». پیامبر خدا، صلی الله علیه و آله، به یارانش فرمود: به شب قدر ایمان بیاورید؛ همانا در این شب امور یک سال (همه آن چه در یک سال واقع می شود) نازل می گردد، و برای این موضوع پس از من حاکمان (و پیشوایانی) وجود دارند که عبارتند از، علی بن ابی طالب و یازده تن از نوادگان او. ۲. این دو عالم بزرگوار شیعی روایت دیگری را به همین مضمون از امام باقر، علیه السلام، نقل کرده اند، که در آن آمده است: «قال امیر المؤمنین، علیه السلام، لابن عباس، ان لیلة القدر فی کل سنة و انه ینزل فی تلك اللیلة امر سنة و لذلك الامر ولاء من بعد رسول الله، صلی الله علیه و آله، فقال له ابن عباس: من هم؟ قال: انا و احد عشر من صلی ائمة محدثون». امیرمؤمنان، علیه السلام، به ابن عباس فرمود: همانا شب قدر در هر سال وجود دارد؛ و در آن شب امور یک سال نازل می شود؛ و برای این موضوع پس از رسول خدا، صلی الله علیه و آله، حاکمان (و پیشوایانی) قرار داده شده اند. ابن عباس پرسید: آنها که هستند؟ فرمود: من و یازده تن از نسل من، که همه امامانی هستند که حدیث می شوند. این دو روایت بیان کننده این حقیقت اند که «ملائک» و «روح» که به تعبیر سوره قدر به «اذن» پروردگار خویش در شب قدر نازل می شوند، «کل امر» و یا همه برنامه یک ساله جهان هستی را بر کسی که از سوی خداوند به ولایت برگزیده شده، عرضه می دارند، یعنی در زمان رسول خدا بر آن حضرت و پس از ایشان بر امامانی که یکی پس از دیگری سرپرستی امت اسلام را بر عهده می گیرند، عرضه می شود. بنابراین، روایات یاد شده علاوه بر بیان مساله امامت و پیش بینی سلسله دوازده گانه جانشینان پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، بیان کننده لزوم استمرار سلسله امامت و ضرورت وجود ولی حی خدا در هر زمان نیز هستند؛ زیرا تا جهان باقی است شب قدر تکرار می شود و بی تردید در هر شب قدر می بایست امور یک ساله جهان بر ولی خدا

عرضه گردد. ۳. در روایت دیگری امام باقر، علیه السلام، از جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگوار پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، چنین نقل میکنند: بر فاطمه، علیها السلام، وارد شدم دیدم که پیش روی او لوحی است که در آن نامهای همه اوصیا از نسل او نوشته شده است، آنها را برشمردم دیدم که دوازده نفرند و آخرین آنها قائم علیه السلام، است. سه تن از اوصیا نام «محمد» و سه تن از آنها نام «علی» داشتند. «دخلت علی فاطمة، علیها السلام، و بین یدیهما لوح فیها اسماء الاوصیاء من ولدها، فعددت اثنی عشر آخرهم القائم، علیه السلام، ثلاثه منهم محمد و ثلاثه منهم علی». همچنین ابوبصیر از امام باقر، علیه السلام، روایت می کند که: «یکون تسعة ائمة بعد الحسین بن علی تاسعهم قائمهم». بعد از حسین بن علی نه امام خواهند آمد که نهمین آنها قائم ایشان است. چنین روایاتی از سایر امامان شیعه نیز نقل شده و آن چه ذکر شد تنها بخش کوچکی از روایات فراوانی است که در آنها به نقل از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، و یا ائمه اهل بیت، علیهم السلام، این موضوع که پس از نبی اکرم، صلی الله علیه و آله، دوازده امام سرپرستی امت اسلام را بر عهده می گیرند پیش بینی شده و در آنها تصریح شده که آخرین این پیشوایان مهدی امت و قائم آل محمد، علیهم السلام، است. بنابراین جای هیچ تردیدی باقی نمی ماند که بر اساس پیش بینی پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین، علیهم السلام، می بایست یازده امام از نسل امیرالمؤمنین، علیه السلام، یکی پس از دیگری امامت مسلمانان را بر عهده گیرند. اما اینجا این پرسش مطرح می شود که شما به چه دلیل معتقدید که این پیش بینی به تمام و کمال محقق شده و آخرین امام از سلسله امامان دوازده گانه نیز به دنیا آمده و به امامت رسیده است؟ چرا که بسیاری از مردم نه تولد او را دیده اند و نه دوران رشد و بالندگی او را مشاهده کرده اند؟ در پاسخ این پرسش باید گفت که: اولاً، ما روایات معتبری از عصر امام عسکری، علیه السلام، در دست داریم که در آنها افرادی جلیل القدر به تولد امام دوازدهم شهادت داده و اظهار داشته اند که جانشین امام دوازدهم بر ما معلوم گشته است و ثانیاً عده زیادی از بزرگان شیعه حضرت را در زمان تولد و در اوان کودکی دیده و بر این موضوع گواهی داده اند و لذا شبیه در تولد حضرت مهدی، علیه السلام، به عنوان دوازدهمین امام، هیچ جای نمی تواند داشته باشد. در این جا برای روشن شدن بیشتر موضوع به پاره ای از دلایلی که در بالا از آنها یاد شد اشاره می کنیم: کسانی که بر تولد امام مهدی، علیه السلام، گواهی داده اند ۱. «محمد بن علی بن بلال» که از یاران امام حسن عسکری، علیه السلام، بوده و شیخ طوسی او را ثقة و مورد اعتماد دانسته است نقل می کند که: خرج الی من ابی محمد قبل مضیه بستین یخبرنی بالخلف من بعده، ثم خرج الی من قبل مضیه بثلاثة ایام یخبرنی بالخلف من بعده؛ دو سال پس از وفات ابومحمد (امام حسن عسکری، علیه السلام) نامه ای از ایشان به دست من رسید که در آن مرا از جانشین خود آگاه کرده بود. همچنین سه روز پیش از وفات ابومحمد نامه دیگری از ایشان دریافت داشتم که در آن مشخص شده بود آن حضرت چه کسی را جانشین خود ساخته است. ۲. از «احمد بن محمد بن عبدالله» یکی از یاران امام حسن عسکری، علیه السلام، چنین روایت شده است: خرج عن ابی محمد، علیه السلام، حین قتل الزبیری، لعنه الله: «هذا جزاء من اجترأ علی الله فی اولیائه، یزعم انه یقتلنی و لیس لی عقب، فکیف رای قدره الله فیه. و ولد له ولد سماه «م ح م د» فی سنة ست و خمسين. هنگامی که «زبیری» (۷۴) که لعنت خدا بر او باد، کشته شد نامه ای از ابومحمد (امام حسن عسکری، علیه السلام) به من رسید، که در آن آمده بود: «این جزای کسی است که حریم خدا را نگه نداشته و در حق اولیای او گستاخی می کند. او می پنداشت که مرا به قتل می رساند. در حالی که در پی من فرزندی وجود ندارد، اما (دیدنی) خداوند قدرت خود را چگونه به او نشان داد؟» در پی این ماجرا در سال ۲۵۶ ق. فرزندی برای آن حضرت متولد شد که او را «م ح م د» نامید. ۳. «احمد بن اسحاق القمی» از جمله معدود افرادی است که حضرت امام حسن عسکری، علیه السلام، او را در جریان تولد فرزند خویش قرار داده است. پیش از آن که روایتی را که در این زمینه از ایشان نقل شده مرور کنیم، بجاست که برای درک جایگاه و موقعیت نامبرده در جامعه شیعی عصر خود توصیفی را که شیخ طوسی از ایشان نموده، نقل کنیم. شیخ طوسی در کتاب الفهرست در این باره می گوید: احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد... بزرگ مرتبه، از یاران خاص ابومحمد (امام حسن عسکری) علیه السلام، است. او صاحب

الزمان، علیه السلام، را مشاهده کرد. او شیخ قمین و پیک و فرستاده آنها (در نزد امامان شیعه) بوده است. اما روایتی که مرحوم شیخ صدوق از «احمد بن اسحاق» نقل کرده و در آن نحوه آگاه شدن ایشان از تولد آخرین حجت حق بیان شده به قرار زیر است: ولدنا مولود فلیکن عندک مستورا، و عن جمیع الناس مکتوما، فانما لم تظهر علیه الا الاقرب لقرابته و الولی لولایت، احبنا اعلامک لیسرک الله به مثل ما سرنا به. والسلام. برای ما فرزندی متولد شد. لازم است خبر تولد او را پنهان بداری و به هیچ کس از مردم بازگو نکنی؛ ما کسی را بر این تولد آگاه نمی کنیم جز خویشاوند نزدیک را به جهت خویشاوندی و دوست رابه جهت ولایتش دوست داشتیم خبر این تولد را به تو اعلام کنیم تا خداوند به جهت آن تو را مسرور سازد، همچنانکه مرا مسرور ساخت. والسلام.

۴. احمد بن اسحاق در روایت دیگری می گوید: سمعت ابا محمد الحسن بن علی العسکری، علیهما السلام، یقول: الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی ارانی الخلف من بعدی، اشبه الناس برسول الله، صلی الله علیه و آله، خلقا و خلقا... از ابا محمد حسن بن علی عسکری، علیه السلام، شنیدم که فرمود: سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد تا جانشینم را به من نشان دهد. همو که آفرینش و خلق و خویش از همه مردم به رسول خدا، صلی الله علیه و آله، شبیه تر است... ۵. ابوهاشم جعفری (داود بن قاسم) که محضر چهار تن از ائمه، یعنی امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عصر، علیهم السلام، را درک کرده و به گفته نجاشی و شیخ طوسی در نزد ائمه «عظیم المنزله» و «جلیل القدر» بوده است، چنین نقل می کند: قلت لابی محمد، علیه السلام، جاللتک تمنعنی من مساللتک، فتاذن لی ان اسأئک؟ فقال: سل. قلت: یا سیدی! هل لک ولد؟ نعم، فقلت: فان حدث بک حدث فاین اسال عنه؟ قال: بالمدينة به ابا محمد (امام حسن عسکری) علیه السلام، عرض کردم، جلالت شما مانع از این می شود که پرسشی را با شما در میان بگذارم، آیا اجازه می دهید پرسشی از شما داشته باشم؟ فرمود: پرس. گفتم: آقای من! آیا شما فرزندی دارید؟ فرمود: آری. گفتم: اگر اتفاقی برای شما افتاد سراغ او را در کجا بگیریم؟ فرمود: در مدینه. ۶. «حمدان بن احمد القلانسی» که از فقهای کوفه بود و «کشی» او را توثیق نموده، نقل می کند که: قلت للعمری: قد مضی ابومحمد؟ فقال لی: قد مضی و لکن قد خلف فیکم من رقبته مثل هذه؛ و اشار بیده. به عمری (عثمان بن سعید) گفتم: آیا ابو محمد (امام حسن عسکری. علیه السلام) از دنیا رفت؟ گفت: آری او از دنیا رفت اما کسی را در میان شما جانشین خود قرار داد که گردن او این چنین است؛ در این حال با دستان خود (به گردش) اشاره می کرد. کسانی که امام مهدی، علیه السلام، را دیده اند آن چه گذشت نمونه هایی از کلمات افراد معتمد و صاحب نام شیعه در زمان امام حسن عسکری، علیه السلام، بود که در آن ها به طرق مختلف بر تولد فرزند امام یازدهم و آخرین حجت حق گواهی داده شده بود. حال به بررسی کلمات کسانی می پردازیم که خود حضرت مهدی، علیه السلام، را به هنگام تولد و یا پس از آن مشاهده کرده اند: ۱. اولین شاهد تولد امام عصر، علیه السلام، «حکیمه» دختر بزرگوار امام جواد، علیه السلام، و عمه امام حسن عسکری، علیه السلام، است. شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق.) در کتاب کمال الدین و تمام النعمه جریان تولد امام مهدی، علیه السلام، را به نقل از بانو حکیمه به تفصیل بیان کرده است. اما ما در این جا به روایتی که در الکافی در همین زمینه نقل شده بسنده می کنیم. «محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر» یکی از نوادگان امام موسی کاظم، علیه السلام، که از اصحاب امام هادی، علیه السلام، به شمار می آید چنین روایت کرده است: حدثنی الحکیمه ابنة محمد بن علی - و هی عمه ابیه - انها راته لیلة مولده و بعد ذلک. حکیمه دختر محمد بن علی، که عمه پدر او (مهدی) نیز هست، برای من نقل کرد که: او (فرزند امام حسن عسکری، علیه السلام) را در شب تولد و بعد از آن دیده است. ۲. محمد بن یعقوب کلینی به سند خود از «محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر» از نوادگان امام هفتم شیعیان که در زمان خود سالخورده ترین نواده رسول خدا، صلی الله علیه و آله، در عراق به شمار می آمده، چنین نقل می کند: رایت بین المسجدین و هو غلام، علیه السلام، من (فرزند امام حسن عسکری، علیه السلام) در حالی که جوان نوری بود در بین دو مسجد مشاهده کردم. ۳. «عمرو الاهوازی» نیز از جمله کسانی است که حضرت صاحب، علیه السلام، را در کودکی دیده است. روایتی که مرحوم کلینی در این زمینه از ایشان نقل کرده، به شرح زیر است: «ارانیه ابومحمد، علیه السلام، و

قال: هذا صاحبکم». ابومحمد (امام حسن عسکری)، علیه السلام، او را به من نشان داد و گفت: این صاحب شماست. ۴. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از «احمد بن اسحاق» که پیش از این ذکر او گذشت، چنین نقل می کند: دخلت علی ابی محمد بن الحسن بن علی، علیهما السلام، و انا ارید ان اساله عن الخلف (من) بعده، فقال لی مبتدئا: یا احمد بن اسحاق! ان الله تبارک و تعالی لم یخل الارض منذ خلق آدم، علیه السلام، و لا یخلیها الی ان تقوم الساعة من حجة الله علی خلقه... قال: فقلت، له: یا ابن رسول الله فمن الامام و الخلیفه بعدک؟ فنهض علیه السلام، مسرعا فدخل البيت، ثم خرج و علی عاتقه غلام کان وجهه القمر لیلة البدر من ابناء الثلاث سنین، فقال: یا احمد بن اسحاق لولا کرامتک علی الله عز و جل و علی حججه ما عرضت علیک ابنی هذا، انه سمی رسول الله، صلی الله علیه و آله، و کنیته، الذی یملاء الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما... خدمت ابا محمد حسن بن علی، علیه السلام، رسیدم و می خواستم از ایشان در مورد جانشین پس از او پرسش کنم. آن حضرت پیش از آن که من سؤالی کنم، فرمود: ای احمد بن اسحاق! همانا خداوند تبارک و تعالی، از آن هنگام که آدم، علیه السلام، را آفرید زمین را از حجت خدا بر آفرید گانش خالی نگذاشته، و تا زمانی هم که قیامت برپا شود خالی نخواهد گذاشت... گفتم: ای پسر رسول خدا! پیشوا و جانشین پس از شما کیست؟ آن حضرت با شتاب به درون خانه رفت و در حالیکه پسر بچه سه ساله ای را که رویی همانند ماه تمام داشت، بر دوش خود حمل می کرد، برگشت و گفت: ای احمد بن اسحاق! اگر در نزد خداوند، عز و جل، و حجت های او گرامی نبودی این پسر را به تو نشان نمی دادم. همانا او همان رسول خدا، صلی الله علیه و آله، و هم کنیه اوست. او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می سازد همچنان که از ظلم و جور پر شده بود. ۵. «جعفر بن محمد بن مالک الفراری» از گروهی از شیعیان که از آن جمله اند: علی بن بلال، محمد بن معاویه بن حکیم، حسن بن ایوب، نقل می کند که: ما به خدمت ابامحمد حسن بن علی، علیه السلام، رسیدیم تا از آن حضرت در مورد حجت پس از ایشان پرسش کنیم. جمعیتی بالغ بر چهل نفر در خانه حضرت اجتماع کرده بودند. در این میان عثمان بن سعید عمرو العمری به سوی آن حضرت رفت و گفت: ای پسر رسول خدا می خواهیم از چیزی سؤال کنیم که شما از من بدان آگاه ترید. حضرت فرمود: بنشین ای عثمان! و دلگیر شد و خواست از مجلس خارج شود که حضرت فرمود: کسی از این جا خارج نشود. کسی از ما خارج نشد. پس از ساعتی، حضرت، علیه السلام، عثمان را صدا زد و عثمان از جا برخاست. حضرت فرمود: آیا به شما بگویم برای چه به اینجا آمده اید؟ همه گفتند: آری، ای پسر رسول خدا. پس فرمود: آمده اید که از من در مورد حجت بعد از من سؤال کنید. گفتند: آری. در این هنگام پسر بچه ای همچون پاره ماه که از همه مردم به ابا محمد، علیه السلام، شبیه تر بود به مجلس درآمد. حضرت فرمود: پس از من، این امام شما و جانشین من بر شماست، از او پیروی کنید و پس از من از یکدیگر پراکنده نشوید که در دین خود دچار هلاکت و نابودی می شوید. آگاه باشید که از امروز به بعد هیچ یک از شما او را نخواهید دید تا عمری از او بگذرد. پس آن چه عثمان به شما می گوید بپذیرید، به دستورات او سر نهید، و سخن او را بپذیرید، که او نماینده امام شماست، و سر رشته امور به او سپرده شده است. ۶. «ابراهیم بن ادریس» که بنا به گفته شیخ طوسی و برقی از اصحاب امام هادی، علیه السلام، بوده است، جریان ملاقات خود با حضرت صاحب، علیه السلام، را چنین نقل می کند: پس از درگذشت ابومحمد (امام حسن عسکری، علیه السلام) ایشان (حضرت مهدی، علیه السلام)، را در حالی که جوانی نارس بود دیدم و سر و دست ایشان را بوسیدم. ۷. «ابوالادیان بصری»، که در مراسم تشییع و خاکسپاری امام یازدهم حضور داشته شاهد نماز خواندن امام مهدی، علیه السلام، بر پیکر پدر بزرگوار خویش بوده است. روایتی که در این زمینه از او نقل شده به قرار زیر است: من در خدمت حسن بن علی بن محمد (امام یازدهم)، علیه السلام، کار می کردم و نوشته های او را به شهرها می بردم در مرض موتش شرفیاب حضور او شدم و نامه هایی نوشت و فرمود: اینها را به مدائن برسان. چهارده روز سمرت طول می کشد و روز پانزدهم وارد «سر من رای» (سامرا) می شوی و وایلا از خانه من می شنوی و مرا روی تخته غسل می بینی. ابوالادیان گوید: عرض کردم: ای آقای من! چون این پیشامد واقع شود به جای شما کیست؟ فرمود: هرکس جواب نامه های مرا از تو خواست او بعد من

قائم (به امر امامت) است. عرض کردم: نشانه ای بیفزایید. فرمود: هرکس بر من نماز خواند او است قائم بعد از من. عرض کردم: بیفزایید. فرمود: هرکس به آن چه در میان است خبر داد اوست قائم بعد از من، هیئت حضرت مانع شد که من پرسم در میان چیست. من نامه ها را به مدائن رسانیدم و جواب آن ها را گرفتم و چنان که فرموده بود روز پانزدهم به «سر من رای» برگشتم و در خانه اش واویلا بود و خودش روی تخته غسل بود. بناگاه دیدم «جعفر کذاب» پسر علی، برادرش بر در خانه است و شیعه گرد او جمعند و تسلیت می دهند و به امامت تهنیت می گویند. با خود گفتم: اگر امام این است که امامت باطل است؛ زیرا می دانستم که جعفر شراب می نوشد و در «جوسق» قمار می کند و تنبور هم می زند. من نزدیک او رفتم و تسلیت گفتم و تهنیت دادم و چیزی از من نپرسید. سپس «عقید» (خادم حضرت عسکری) بیرون آمد و گفت: ای آقای من! برادرت کفن شده است برخیز و بر او نماز بگذار. جعفر بن علی با شیعیان او که اطرافش بودند وارد حیاط شد و پیشاپیش شیعیان «سمان» (عثمان بن سعید عمری) بود و «حسن بن علی» معروف به «سلمه». وقتی وارد صحن خانه شدیم جنازه حسن بن علی بر روی تابوت کفن کرده بود. جعفر جلو ایستاد که بر برادرش نماز بخواند. چون خواست «الله اکبر» بگوید؛ کودکی با صورتی گندمگون، موهای مجعد و دندانهایی که در بین آنها فاصله بود، از اتاق بیرون آمد و ردای جعفر را عقب کشید و گفت: ای عمو! من سزاوارم که به جنازه پدرم نماز گزارم عقب بایست. جعفر با روی درهم و رنگ زرد عقب ایستاد و آن کودک جلو ایستاد و بر او نماز خواند و (آن گاه حضرت عسکری) در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد. سپس (آن) کودک گفت: ای بصری! جواب نامه ها را که با توست بیاور. آنها را به وی دادم و با خود گفتم: این دو نشانه؛ باقی می ماند همین. سپس نزد جعفر بن علی رفتم که داشت ناله و فریاد می کرد و از دست آن کودک می نالید. «حاجز و شا» به او گفت: ای آقای من! آن کودک کیست تا ما بر او اقاله دلیل کنیم. گفت: به خدا من تاکنون نه او را دیده ام و نه می شناسم. ما هنوز نشسته بودیم که چند نفر از قم آمدند و از حسن بن علی، علیه السلام، پرسش کردند و دانستند که فوت شده است. گفتند: به چه کسی باید تسلیت بگویم؟ عده ای به جعفر بن علی اشاره کردند. آنها بر او سلام کردند و او را تسلیت دادند و به امامت تهنیت گفتند و اظهار داشتند که نامه ها و اموالی که با ماست بگو نامه ها از کیست و اموال چقدر است؟ جعفر از جا پرید و جامه های خود را تکان داد و گفت: از ما علم غیب می خواهید؟! خادمی از میان خانه بیرون شد و به آنها گفت: نامه هایی که با شماست از فلان و فلان است و در میان هزار اشرفی است که ده تایی آنها قلب است. آنها نامه ها و اموال را به دست او سپردند و گفتند: آن که تو را به خاطر اینها فرستاده است او امام است... شایان ذکر است که در برخی از منابع تاریخی از «ابوعیسی متوکل» به عنوان کسی که بر پیکر امام حسن عسکری، علیه السلام، نماز گزارده یاد شده است؛ اما این نقل تاریخی روایت شده را به این صورت می توان جمع کرد که: ابتدا در خانه حضرت عسکری، علیه السلام، و با تعداد محدودی از خواص اصحاب بر پیکرشان نماز خوانده شده و بعد از آن، حضرت را برای تشییع جنازه به بیرون از خانه انتقال داده اند و در آن جا فرد دیگری به طور رسمی بر پیکر آن جناب نماز گزارده است. مفهوم غیبت و علل آن شاید بتوان گفت در طول اعصار و قرون هیچ موضوعی به اندازه قیام مصلحی جهانی - که تمامی بشریت را به سوی سعادت و نیکبختی ابدی رهنمون می سازد و داد مظلومان را از ظالمان باز می ستاند - فکر آدمیان را به خود مشغول نداشته است. و از این رو اقوام و مذاهب گوناگون هر یک به نوعی در انتظار ظهور ابر مردی که سبیل تمام آرمانهای بشر به حساب می آید به سر می برند تا سرانجام روزی جهان را از عدل و داد پر سازد. اما در این میان اعتقادی که در میان مسلمانان و به خصوص شیعیان در مورد قیام و انقلاب مهدی موعود، علیه السلام، به عنوان مصلح کل و منجی عالم بشریت وجود دارد، اعتقادی است که در عین دارا بودن جنبه های آرمانی از ریشه های عمیق و مستحکم مکتبی نیز برخوردار و متکی بر بیانات تردید ناپذیر پیشوایان معصوم دین است. علما و متفکران اسلامی نیز در طول قرون متمادی ضمن بیان کلمات و احادیث پیشوایان دین در زمینه ظهور قائم آل محمد، صلی الله علیه و آله، این اعتقاد را ترویج داده و ضمن پاسداری از اندیشه مهدویت و تحکیم مبانی فکری انتظار ظهور مصلح جهانی، به پاسخ شبهات مخالفین در این باب پرداخته

و بر استواری این اندیشه افزوده اند. قبل از آن که وارد بحث از مفهوم غیبت امام عصر، علیه السلام، شویم بهتر است ابتدا به این سؤال پاسخ دهیم که وجه تقسیم غیبت آن حضرت به غیبت صغری و کبری چه بوده، تفاوت این دو در چیست و اصولاً مرز زمانی مشخص کننده این دو غیبت از یکدیگر چگونه تعیین می شود؟ در روایات ما به طور مکرر از دو غیبت آن حضرت صحبت شده و از سالها پیش از تولد امام مهدی، علیه السلام، بر این موضوع تصریح شده که حضرتش دو غیبت خواهند داشت که هر یک با دیگری متفاوت است. در اینجا به چند روایت که در این زمینه وارد شده است اشاره می کنیم: مرحوم «شیخ طوسی» (۴۶۰ - ۳۸۵ ق) در کتاب الغیبه حدیثی از امام صادق، علیه السلام، نقل میکند که در آن امام خطاب به یکی از اصحاب خود می فرماید: یا حازم ان لصاحب هذا الامر غیبتین یظهر فی الثانیة... ای حازم بدان که برای صاحب این امر دو غیبت است که پس از دومین غیبت او ظهور خواهد کرد. همچنین امین الاسلام مرحوم «طبرسی» (م ۵۴۸ ق). در کتاب «اعلام الوری حدیثی را نقل می کند که در آن ابوبصیر خطاب به امام صادق، علیه السلام، عرض می کند که: کان ابوجعفر، علیه السلام، یقول: لقائم آل محمد غیبتان واحدة طویلة والاخره قصیره. حضرت باقر، علیه السلام، می فرمود که برای قائم آل محمد، صلی الله علیه و آله، دو غیبت است که یکی از دیگری کوتاهتر است (نظر شما در این مورد چیست؟) آن گاه امام در پاسخ ابوبصیر می فرماید: نعم یا ابابصیر احدیهما اطول من الاخری... آری ای ابوبصیر (چنان که گفتی) یکی از این دو غیبت از دیگری طولانی تر خواهد بود. و «محمد بن ابراهیم نعمانی» (م ۳۶۰ ق) در کتاب الغیبه روایت دیگری را از امام صادق، علیه السلام، نقل می کند که در آن جا امام می فرماید: ان لصاحب هذا الامر غیبتین احدیهما تطول حتی یقول بعضهم: مات و بعضهم یقول: قتل و بعضهم یقول: ذهب... برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از آنها چنان به درازا می کشد که بعضی میگویند: (آن حضرت) دیگر مرده است و بعضی دیگر می گویند: او به قتل رسیده است و بعضی هم می گویند: او دیگر رفته است... مرحوم نعمانی پس از بیان نه حدیث که همین مضمون حدیث بالا را دارند می فرماید: احادیثی که در آنها وارد شده است که امام قائم، علیه السلام، دو غیبت دارند، همه از جمله احادیثی هستند که در نزد ما صحیح به حساب می آیند، و خداوند نیز صدق گفتار امامان ما را آشکار ساخته است. ایشان در ادامه کلامشان به تعریف غیبت صغری و کبری پرداخته و می فرماید: اولین غیبت آن حضرت غیبتی است که در آن نمایندگانی از طرف امام به عنوان واسطه میان مردم و آن حضرت منصوب شده اند که در میان مردم آشکارا به سر می برند و به واسطه آنها مشکلات علمی مردم حل شده و پاسخ سؤالات و معضلات آنها داده می شود. این غیبت، غیبت کوتاهی است که مدت آن به سر آمده و زمان آن گذشته است. اما غیبت دوم، غیبتی است که در آن واسطه ها و نمایندگانی (که میان مردم و امام عصر وجود داشتند) به خاطر مصلحتی که خداوند اراده کرده برداشته شده اند. حال که با نمونه هایی از کلمات ائمه اطهار، علیهم السلام، در مورد دو غیبت صغری و کبری آشنا شدید، بهتر است به پاسخ این سؤال پردازیم که از نظر زمانی دو غیبت چگونه از یکدیگر تفکیک می شوند. علمای شیعه در مورد زمان پایان غیبت صغری با یکدیگر اختلاف نظر ندارند، اما در مورد اینکه غیبت صغری از چه زمانی شروع شده است، میان آنان اختلاف وجود دارد؛ برخی معتقدند این غیبت با تولد امام عصر، علیه السلام، آغاز شده است و برخی دیگر بر این عقیده اند که آغاز آن با وفات پدر ارجمند آن حضرت، امام عسکری، علیه السلام، بوده است. «شیخ مفید» (م ۴۱۳ ق) در کتاب الارشاد قول اول را پذیرفته و می فرماید: غیبت کوتاهتر آن حضرت از زمان تولد ایشان شروع شده و تا زمانی که رابطه شیعیان با آن جناب از طریق نمایندگان و واسطه ها نیز قطع می گردد، ادامه می یابد، و غیبت طولانی تر نیز از زمان پایان غیبت اول تا روزی که حضرتش با شمشیر قیام خود را آغاز نماید، به درازا خواهد کشید. مرحوم «طبرسی» (م ۵۴۸ ق) نیز در کتاب اعلام الوری همین قول را پذیرفته و از همین رو مدت غیبت صغری را هفتاد و چهار سال ذکر کرده است. یعنی از سال ۲۵۵ ق. زمان تولد امام زمان، علیه السلام، تا سال ۳۲۹ ق. سال وفات آخرین نائب از نواب چهارگانه امام عصر، علیه السلام. کسانی دیگر از بزرگان فقها و محدثان شیعه و همچنین بسیاری از تاریخ نگاران نیز آغاز غیبت صغری را از زمان تولد حضرت مهدی، علیه السلام، محاسبه کرده اند، اما گروهی

نیز ابتدای غیبت صغری را سال ۲۶۰ ق. یعنی سال وفات حضرت امام حسن عسکری، علیه السلام، گرفته اند که بدین ترتیب مدت غیبت صغری قریب به ۶۹ سال خواهد بود. مؤلف کتاب تاریخ الغیبة الصغری در کتاب خود سعی کرده که با بیان دلایلی قوی را که مبدا غیبت صغری را تولد امام عصر، علیه السلام، می داند رد کرده و ثابت نماید که ابتدای غیبت صغری در حقیقت از زمان امام حسن عسکری، علیه السلام، بوده است. در اینجا به طور مختصر استدلال ایشان را بر این موضوع نقل کرده و تحقیق بیشتر در این باب را به فرصتی دیگر وامی گذاریم: چون تعیین نواب اربعه به عنوان واسطه میان امام عصر، علیه السلام، و شیعیان حضرتش پس از وفات امام حسن عسکری، علیه السلام، صورت می گیرد، و از طرف دیگر وجه تمایز اصلی زمان غیبت کبری و غیبت صغری وجود همین نواب و واسطه های ارتباطی است - که تنها در زمان غیبت صغری عهده دار ابلاغ پیامهای حضرت صاحب الزمان، علیه السلام، می باشند - و پس از آن ارتباط حضرتش به کلی با مردم قطع می شود. از این رو باید بگوییم که غیبت صغری در اصل از زمان وفات امام حسن عسکری، علیه السلام، و تعیین اولین نایب خاص آغاز می گردد. از آن چه تاکنون گفته شد معلوم گردید که غیبت کبری از نظر زمانی به آن محدوده زمانی گفته می شود که آغازش سال ۳۲۹ ق، سال وفات آخرین سفر و نماینده خاص آن حضرت یعنی «ابوالحسن علی بن محمد السمری» است و پایانش روزی که به امر حق تعالی مهدی موعود، علیه السلام، قیام خود را آغاز نماید.

مفهوم غیبت و علل آن

پس از آن که حد و مرز زمانی صغری و کبری برای ما مشخص گردید نوبت این می رسد که به یک بحث اساسی در مورد مفهوم غیبت امام عصر، علیه السلام پرداخته و چگونگی این غیبت را مشخص کنیم. از بررسی روایات وارد شده در باب غیبت آن حضرت چنین به دست می آید که در مورد چگونگی غیبت دو صورت قابل تصور است، که ما در اینجا با بیان این دو صورت قدری پیرامون آنها صحبت خواهیم کرد. اولین صورتی که برای غیبت آن حضرت متصور است، همان مفهومی است که به طور متعارف در اذهان مردم در مورد غیبت آن حضرت وجود دارد، یعنی این که امام مهدی، علیه السلام، در طول مدت غیبت خویش از نظر جسمی از انظار مردم به دور بوده و اگر چه آن حضرت در این مدت مردم را می بینند و از حال آنها با خبر می شود، اما کسی توان دیدن ایشان را نداشته و با حضرتش مواجه نمی شود. نعمانی در کتاب الغیبة چهار حدیث نقل میکند که همه بیانگر همین صورت اول است، که از جمله می توان به این روایت امام صادق، علیه السلام، اشاره نمود که حضرتش می فرماید: یفقد الناس امامهم، یشهد المواسم فیراهم ولا یرونه. (در زمان غیبت) مردم امام خویش را نمی یابند، با اینکه او در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند، اما کسی او را نمی بیند. «شیخ صدوق» (م ۳۸۱ ق) نیز در کتاب کمال الدین روایتی را از امام رضا، علیه السلام، نقل می کند که وقتی از آن حضرت در مورد قائم آل محمد، صلی الله علیه و آله، سؤال می کنند حضرتش می فرماید: لایری جسمه، و لایسمی باسمه... جسم (آن حضرت) دیده نمی شود و به اسم نام برده نمی شود. امیرالمؤمنین، علیه السلام، نیز، در روایتی می فرماید: ان حجتها علیها قائمه، ماشیه فی طرفها، داخله فی دورها و قصورها، جواله فی شرق هذا الارض و غربها، تسمع الکلام و تسلم علی الجماعه تری و لاتری الی الوقف و الوعد و نداء المنادی من السماء الا ذلک یوم فیه سرور ولد علی و شیعتہ. حجت خدا بر روی زمین بر آن ایستاده، در راههای آن حرکت می کند و در قصرها و خانه های آن داخل می شود. او شرق و غرب زمین را در می نورد، سخنان مردم را می شنود و بر جماعت آنها سلام می کند. او مردم را می بیند اما کسی او را نمی بیند تا زمانی که وقت ظهور در رسد و وعده الهی تحقق یابد و ندای آسمانی طنین انداز شود. همانا آن روز، روز شادی و سرور فرزندان علی و شیعیان اوست. حاصل روایات بالا این می شود که: در طول زمان غیبت، به خاطر مصالحی - که بعد از این بدانها اشاره خواهیم کرد - امام عصر، علیه السلام، بکلی از دیدگان مردم غائب بوده و جز در موارد بسیار اندک و آن هم در مقابل بندگان خاص خداوند حاضر

نمی شوند. اما صورت دومی که می توان برای غیبت ولی عصر، علیه السلام، تصور نمود این است که: اگر چه آن حضرت در طول زمان غیبت در میان مسلمانان حضور می یابند و با آنها مواجه می شوند، اما کسی آن امام را نمی شناسد و پی به هویت واقعی ایشان نمی برد. بنابراین فرض: امام مهدی، علیه السلام، در هر شهر و مکانی که اراده کند حضور می یابد، و مانند سایر مردم به زندگی می پردازد اما کسی از حقیقت حال ایشان آگاه نمی شود. روایاتی وجود دارد که می توان از آنها صورت دوم را استفاده کرد. از جمله روایتی که شیخ طوسی در کتاب الغیبه از دومین نائب خاص آن حضرت یعنی «محمد بن عثمان العمری» نقل میکند که ایشان می فرماید: والله ان صاحب هذا الامر لیحضر الموسم کل سنه، یری الناس و یعرفهم و یرونه و لایعرفونه. به خدا قسم صاحب این امر هر سال در موسم حج حضور می یابد، در حالی که او مردم را می بیند و آن ها را می شناسد، اما مردم با اینکه می بینند او را نمی شناسند. امام صادق، علیه السلام، نیز درباره نحوه غیبت آن حضرت چنین می فرماید: فما تفکر هذه الامه ان یکون الله یفعل ما فعل یوسف و ان یکون صاحبکم المظلوم المحجور حقه صاحب هذا الامر یتردد بینهم و یمشی فی اسواقهم و یتاء فرشهم و لایعرفونه حتی یاذن الله ان یعرفهم نفسه کما اذن لیوسف حین قال له اخوته: «اءانک لانت یوسف؟ قال: انا یوسف». چگونه امت این موضوع را که خداوند با حجتش همان گونه رفتار می کند که با یوسف رفتار کرد، انکار می کند؟ همچنین چگونه انکار میکند که صاحب مظلوم شما، همان که از حقش محروم شده صاحب این امر (حکومت) است، در میان ایشان رفت و آمد می کند، در بازارهایشان راه می رود و بر فرش آنها قدم می نهد. اما او را نمی شناسند، تا زمانی که خداوند به او اجازه دهد که خودش را معرفی کند، همچنانکه به یوسف اجازه داد، آن زمان که برادرانش از او پرسیدند: «آیا تو یوسف هستی؟» پاسخ دهد که «بلی، من یوسف هستم». بنابراین فرض برای حفظ امام از شر دشمنان لازم نیست که آن حضرت از نظر جسمی از جامعه دور و از دیدگان پوشیده باشند بلکه همین قدر که آن حضرت در میان مردم شناخته نشوند و هویت حضرتش بر آنها پوشیده باشد کفایت می کند، شاید از همین روست که ائمه ما از مردم می خواستند اسم و عنوان مهدی، علیه السلام، را پوشیده دارند و در پی شناسایی حضرتش نباشند، چنان که در توقیعی که از ناحیه مقدسه امام زمان، علیه السلام، برای محمد بن عثمان، نائب خاص آن حضرت، صادر شده در پاسخ کسانی که در پی دانستن اسم و عنوان حضرتش بودند آمده است: اما السکوت والجنه و اما الکلام و النار، فانهم ان وقفوا علی الاسم ازاعوه، و ان وقفوا علی المکان دلوا علیه. مردم باید یا سکوت کنند و در نتیجه بهشت را برگزینند، و یا در پی سخن گفتن (از مهدی) و در نتیجه داخل شدن در جهنم باشند، چرا که مردم اگر بر اسم آن حضرت واقف شوند آن را منتشر می سازند (و در نتیجه دشمنان نیز باخبر می شوند) و اگر از جایگاه او مطلع شوند آن را به دیگران نیز نشان می دهند. آن چه از توجه به این تویق به دست می آید این است که حضرتش با مخفی داشتن نام و عنوان و مکان خویش براحتمی می توانند از شر دشمنان در امان باشند، و در این صورت دیگر نیازی نیست که حتماً آن امام از نظر جسمی هم از نظرها به دور باشند. آن چه معنای دوم را تایید می کند سخنان کسانی است که در زمان غیبت کبری آن حضرت را مشاهده نموده و حالات مختلفی را برای حضرتش برشمرده اند. چنانکه از کلمات آنها بر می آید حضرت مهدی، علیه السلام، گاه در موسم حج و با لباس احرام همچون سایر حجاج با آن ها روبرو شده، گاه در لباس تجار و شمایل که مخصوص تجارت پیشگان است، و گاه در صورت یک عرب معمولی که در بیابانها راه را بر گمشدگان می نمایاند و صورتهای مختلف دیگری که از مجموع اقوال افراد سعادت مندی که به زیارت آن حضرت نائل شده اند بر می آید، و همه حکایت از این دارد که حضرتش از نظر ظاهری با انتخاب پوشش های مختلف هویت واقعی خود را بر دیدار کنندگان مخفی داشته و آنان در نگاه اول غالباً موفق به شناخت آن حضرت نشده اند، و تنها پس از مفارقت آن جناب از ایشان بوده که پی به هویت واقعی شخصی که با او دیدار کرده اند، برده اند. علل غیبت پس از شناخت مفهوم غیبت به یک بحث مهم در زمینه غیبت می رسیم و آن بررسی علل و عواملی است که باعث غیبت آن حضرت گردیده است. علل و عوامل مختلفی برای غیبت امام عصر برشمرده شده و روایات ما نیز به بعضی از آنها اشاره کرده اند، که در مجموع می توان گفت دو موضوع به

عنوان مهترین علل غیت در کلمات ائمه معصومین، علیه السلام، وارد شده است، اول اینکه حفظ جان آن حضرت اقتضا می کند که وجود شریفش از دیدگان پنهان بماند تا دست دشمنان به ایشان نرسد. چنانکه در روایات متعددی که مرحوم شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه ذکر می کند، بدین موضوع اشاره شده است که از جمله می توان به این روایت اشاره نمود که وقتی راوی از امام صادق، علیه السلام، در مورد علت غیت امام عصر سؤال می کند، آن حضرت می فرماید: یخاف علی نفسه الذبح. (بدین خاطر که) او از قربانی شدن خویش هراس دارد. نعمانی نیز در کتاب خود روایات چندی را با همین مضمون در باب علل غیت امام عصر نقل می کند. دومین موضوعی که به عنوان علل غیت در روایات ما بدان اشاره شده است این است که آن حضرت از این رو در غیت به سر می برند که می خواهند در هنگام ظهور خود برخلاف اجداد خویش بیعت حکام جور را بر گردن نداشته باشند. چنانکه در خبری که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از امام رضا، علیه السلام، نقل می کند آمده است: (از این رو قائم آل محمد، صلی الله علیه و آله، در غیت به سر می برد) که در هنگام ظهور و قیام به شمشیر بیعت و عهد و پیمان کسی را بر گردن خویش نداشته باشد. در توقیعی که از ناحیه مقدسه صادر شده نیز به این موضوع اشاره شده و حضرتش می فرماید: لم یکن احد من آبائی الا وقعت فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه و انی اخرج حین اخرج و لا بیعة لاحد من الطواغیت فی عنقی... هر کدام از اجداد من بیعت یکی از سرکشان عصر را بر گردن داشتند اما من در زمانی که قیام خویش را آغاز می کنم بیعت هیچ کدام از سلاطین سرکش را بر عهده ندارم. در احادیث ما به موضوعات دیگری نیز به عنوان عواملی برای غیت امام عصر، علیه السلام، اشاره شده است که ما در اینجا از بیان آن ها خودداری کرده و بهتر دیدیم با یک بررسی تاریخی به ریشه یابی زمینه های غیت آن امام پردازیم تا از این طریق بتوانیم بصرت بیشتری نسبت به علل ریشه ای غیت و عدم حضور امام در متن جامعه پیدا کنیم. بر هر پژوهشگر تاریخ زندگانی ائمه دوازده گانه شیعه این موضوع مسلم است که هر چه ما از عصر امام علی، علیه السلام، بیشتر فاصله می گیریم از میزان حضور امامان معصوم در متن وقایع جامعه کاسته شده، و فشار و تهدیدات خلفای جور از یک سو و نااهلی مردم زمانه از سوی دیگر سبب می گردد که روز به روز از تعداد یاران باوفا در گرداگرد ائمه عصر کم شده و در نتیجه ایشان خود را در غربت و تنهایی بیشتری احساس کنند. به بیان دیگر جامعه اسلامی روز به روز لیاقت خود را برای پذیرش امام معصوم بیشتر از دست داده تا جایی که هر چه به عصر غیت صغری نزدیکتر می شویم از ارتباط مستقیم ائمه با مردم و حضور عملی ایشان در جامعه کمتر می شود. چنان که در زندگانی امام هادی و امام عسکری، علیهما السلام، این نکته بخوبی مشهود است، و می بینیم که امام هادی، علیه السلام، در حدود سی سال پیش از میلاد امام عصر، علیه السلام، رفته رفته ارتباط خود را با مردم زمان خویش کم کرده و جز با قلیلی از یاران خاص خود تماس نمی گرفتند. امام عسکری، علیه السلام، نیز که در عصر خود بیشتر از طریق مکاتبه و نامه نگاری با یاران خود ارتباط برقرار میکردند و بسیاری از امور شیعیان خود را از طریق نمایندگان و وکیلانی که تعیین فرموده بودند حل و فصل می کردند و کمتر با آنها به طور مستقیم مواجه می شدند. برای روشنتر شدن این موضوع عبارتی را که «مسعودی» در اثبات الوصیه آورده، نقل میکنیم: ان الامام الهادی، علیه السلام، کان یحتجب عن کثیر من موالیه الا عن عدد قلب من خواصه، و حین افضی الامر الی الامام الحسن العسکری، علیه السلام، کان یتکلم من وراء الستار مع الخواص و غیرهم، الا فی الاوقات التی یرکب فیها الی دارالسلطان. امام هادی، علیه السلام، خود را از بسیاری از یاران و شیعیانشان پوشیده می داشتند و جز تعداد اندکی از یاران خاص آن حضرت ایشان را نمی دیدند، و هنگامی که نوبت به امامت امام حسن عسکری، علیه السلام، رسید ایشان چه با یاران خاص خود و چه با مردم عادی از پشت پرده سخن می گفتند، و کسی که ایشان را نمی دید مگر در هنگامی که آن حضرت برای رفتن به دارالخلافه از خانه خارج می شد. البته بعضی از تاریخ نگاران کلام مسعودی را مبالغه آمیز توصیف کرده اند، اما در مجموع می توان از این کلام و به قرینه سایر اسناد تاریخی استناد نمود که ارتباط امام هادی و امام عسکری، علیهما السلام، با جامعه بسیار تقلیل یافته بوده، و آن دو امام بر شیوه ائمه قبل از خود نبوده و با مردم ارتباط چندانی نداشته اند. حاصل کلام ما در اینجا این

می شود که چون میان قابلیت ها و شایستگیهای ذاتی مردم برای پذیرش امام معصوم و میزان حضور امام در جامعه ارتباطی متقابل وجود دارد به هر اندازه که جامعه شایستگی و لیاقت خود را از دست داده و از ارزشهای الهی فاصله بگیرد، امام معصوم نیز که یکی از تجلیات رحمت الهی به شمار می آید، از جامعه فاصله گرفته و از حضور خود در جامعه می کاهد. چرا که رحمت الهی در جایی فرود می آید، که سزاوار رحمت باشد. به تعبیر دیگر به مصداق قاعده ای که قرآن کریم بیان می دارد: ذلک بان الله لم یک مغیرا نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم... خداوند نعمتی را که به قومی ارزانی داشته از آنها منع نمی کند مگر آن که خود آن قوم از نظر درونی تغییر یابند (و شایستگی دارا بودن آن نعمت را از دست دهند). آن گاه که جامعه اسلامی دگرگون شد و مسلمانان از نظر درونی تغییر یافته و ارزشهای الهی خود را از دست دادند، خداوند نیز نعمت وجود امام معصوم در میان مردم را که از بزرگترین نعمتهای الهی به شمار می آید، از آنها گرفت، و امام رو در نقاب غیبت کشید. شاهد بر این مدعا روایتی است که از امام محمد باقر، علیه السلام، نقل شده و در آن آمده است: اذا غضب الله تبارک و تعالی علی خلقه، نحانا عن جوارهم. هنگامی که خداوند از آفریدگانش خشمگین شود، ما (اهل بیت) را از مجاورت با آنها دور می سازد. باشد تا با گذشت اعصار مردم به خسارت بزرگی که از ناحیه فقدان معصوم در میان خود متحمل شده اند پی برده و بار دیگر آماده پذیرش نعمت بزرگ الهی یعنی حضور مستمر امام معصوم در جامعه شوند. این معنا که ظهور مجدد امام مترتب بر آماده شدن شرایط در جامعه اسلامی و وجود یاران و انصاری وفادار برای امام می باشد از روایات متعددی استفاده می شود، از جمله روایتی که از امام موسی کاظم، علیه السلام، نقل شد، که ایشان خطاب به یکی از یاران خود می فرماید: یابن بکیرانی لا قول لک قولا قد کانت آبائی، علیهم السلام، یقوله: لو کان فیکم عدۀ اهل بدر قائمنا... ای پسر بکیر من به تو سخنی را می گویم که پدران من نیز پیش از من آن را بر زبان رانده اند، و آن این که اگر در میان شما به تعداد کسانی که در جنگ بدر (با پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله) بودند (یاران مخلص) وجود داشت قیام کننده ما (اهل بیت) ظهور می کرد. موضوع یاد شده از روایتی که نعمانی آن را در کتاب خود نقل کرده نیز استفاده می شود: انه دخل علی الصادق، علیه السلام، بعض اصحابه فقال له: جعلت فداک انی و الله احبک و احب من یحبک یا سیدی، ما اکثر شیعتکم، فقال، علیه السلام، له: اذکرهم، فقال: کثیر، فقال، علیه السلام: تحصیهم! فقال: هم اکثر من ذلک، فقال ابو عبدالله، علیه السلام: اما لو کملت العدة الموصوفة ثلثمائة و بضعة عشر کان الذی یریدون... یکی از یاران امام صادق، علیه السلام، بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت گردم؛ به خدا سوگند من تو را دوست می دارم و هرکس تو را دوست دارد نیز دوست می دارم، ای آقای من چقدر شیعیان شما فراوانند! آن حضرت، علیه السلام، فرمود: آنان را بشمار، عرض کرد: بسیارند، آن حضرت، علیه السلام، فرمود: آنها را می توانی بشماری؟ عرض کرد: آنها از شمارش بیرونند، حضرت ابو عبدالله (صادق)، علیه السلام، فرمود: ولی اگر آن شماره ای را که توصیف شده اند، سیصد و اندی تکمیل گردد آن چه را می خواهند انجام خواهد شد... بنابراین می توان گفت علت اصلی غیبت امام عصر، علیه السلام، آماده نبودن اجتماع بشری برای پذیرش وجود پربرکت ایشان و عدم لیاقت مردم برای بهره گیری از نعمت حضور امام معصوم در میان خودشان است و تا این مانع برطرف نگردد و به تعداد لازم یاران و انصار مخلص و فداکار برای آن حضرت وجود نداشته باشد، زمان غیبت به سر نیامده و امام همچنان از دیده ها پنهان خواهند ماند. امام عصر، علیه السلام، در بیان علت تاخیر ظهور می فرمایند: لو ان اشیاعنا، وفقهم الله لطاعته، علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تاخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا. اگر چنان چه شیعیان ما، که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند همدل می شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تاخیر نمی افتاد. و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین، و صداقتی از آنان نسبت به ما.

چشم به راه حجت در آرزوی منجی

اعتقاد به نجات بخش موعود «منجی»، به عنوان انسان برتری که در آخرالزمان زمین را از عدالت پر می سازد و انسانهای در بند را رهایی می بخشد، در همه ادیان و مذاهب وجود دارد. اما آن چه که در این میان شیعه را متمایز ساخته، این است که در این مذهب «منجی موعود» تنها به عنوان یک آرمان مطرح نیست بلکه او به عنوان تداوم بخش رسالت انبیا، وارث اولیای الهی و در یک کلام «حجت خدا» بر روی زمین نیز مطرح است؛ حجتی که زنده، شاهد و ناظر بر اعمال آدمیان است. و بنابراین نقش او در زندگی فردی و اجتماعی انسانها تنها به آخرالزمان و زمان ظهور منحصر نمی شود و وجود او در لحظه لحظه زندگی ساکنان زمین نقش دارد. برای درک مفهوم «حجت» و روشن شدن تفاوت میان این دو اعتقاد؛ یعنی اعتقاد به موعود، تنها به عنوان «منجی» و یا اعتقاد به عنوان «حجت» و «منجی» لازم است که جایگاه این واژه را در قرآن و روایات مورد بررسی قرار دهیم؛ اما پیش از آن نگاهی اجمالی خواهیم داشت به معنای لغوی حجت. حجت در لغت «حجت» در لغت به معنی دلیل، برهان و راهنما است. به عبارت دیگر «آن چه به آن دعوی یا مطلبی را ثابت کنند» حجت گویند. مرحوم راغب اصفهانی نیز حجت را اینگونه معنا کرده است: الدلالة المبینة للمحجة ای المقصد المستقیم و الذی یقتضی صحة احد النقیضین. راهنمایی آشکار به راه مستقیم و آن چه که به وسیله آن میتوان به درستی یکی از دو مخالف پی برد. حجت در قرآن در آیات متعددی از قرآن کریم کلمه «حجت» به کار رفته که در این جا به برخی از آنها اشاره می کنیم: رسلا مبشرین و منذرین لئلا- یكون للناس علی الله حجة بعد الرسل و کان الله عزیزا حکیمًا. پیامبرانی مژده دهنده و بیم دهنده تا از آن پس مردم را بر خدا حجتی نباشد و خدا پیروزمند و حکیم است. در این آیه خداوند هدف از فرستادن پیامبران را اتمام حجت به مردم و سد کردن راه استدلال و بهانه جویی بر آنها، دانسته است، بنابراین می توان گفت که انبیا «حجت» خدا بر مردم اند و با آمدن آنها دیگر کسی نمی تواند در درگاه خدا مدعی شود که چرا راه مستقیم را به ما نشان ندادی. در آیه دیگری میخوانیم: قل فله الحجة البالغة فلو شاء لهدیکم اجمعین. بگو؛ خاص خداست دلیل محکم و رسا، اگر می خواست همه شما را هدایت می کرد. حجت در روایات در روایات شیعه نیز «حجت» جایگاه خاصی دارد؛ تا آن جا که مرحوم کلینی در مجموعه گرانقدر الکافی بخشی دارد با عنوان «کتاب الحجة» که در آن با بیان دهها روایت ابعاد مختلف این موضوع روشن گردیده است. در اینجا به برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده اند، اشاره میکنیم: امام علی، علیه السلام، در بیان ضرورت وجود حجتهای الهی می فرماید: اللهم بلی، لا-تخلوا الارض من قائم الله بحجة؛ اما ظاهرا مشهورا، و اما خائفا مغمورا، لئلا تبطل حجج الله و بیناته... بلی، زمین تهی نماند از کسی که حجت بر پای خداست، پایدار و شناخته است و یا ترسان و پنهان از دیده هاست، تا حجت خدا باطل نشود و نشانه هایش از میان نرود... امام باقر، علیه السلام، در روایتی می فرماید: و الله ما ترک الله ارضا منذ قبض آدم، علیه السلام، الا و فیها امام یهتدی به الی الله و هو حجة علی عباد، و لا تبقی الارض بغیر امام حجة لله علی عباد. به خدا سوگند که خداوند از روزی که آدم، علیه السلام، قبض (روح) شد، هیچ سرزمینی را از پیشوایی که (مردم) به وسیله او به سوی خدا هدایت می شوند، خالی نگذاشته است. این پیشوا حجت خدا بر بندگانش است و هرگز زمین بدون امامی که حجت خدا بر بندگانش باشد، باقی نمی ماند. امام صادق، علیه السلام، نیز در این باره می فرماید: ان الحجة لا تقوم لله عز و جل علی خلقه الا بامام حتی (حی) یعرف. حجت خدا بر آفریدگانش تنها با امام (زنده ای) که شناخته شود، اقامه می شود. همچنین آن حضرت در پاسخ این پرسش که: «آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟» می فرماید: لو بقیت الارض بغیر امام لساخت. اگر زمین بدون امام بماند، (اهلش را) در خود فرو می برد. امام هادی، علیه السلام، نیز می فرماید: ان الارض لا تخلو من حجة و انا والله ذلک الحجة. زمین هرگز از حجت خالی نمی ماند و به خدا قسم من آن حجت هستم. حجت در ادعیه و زیارات در دعاهایی که از ائمه، علیهم السلام، وارد شده نیز به دفعات به واژه حجت برمی خوریم؛ از جمله در قسمتی از دعای معروفی که خواندن آن در زمان غیبت سفارش شده، آمده است: ... اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی. با خدایا، مرا با حجت خود آشنا ساز؛ که اگر مرا با حجت آشنا نکنی از دینم گمراه می شوم. در قسمتی از زیارت «آل یاسین» که از امام عصر، علیه السلام، نقل شده، پس

از آن که تک تک امامان را به عنوان حجت خدا می خوانیم و بر این موضوع گواهی می دهیم، خطاب به آنها می گوئیم: فالحق ما رضیتموه و الباطل ما اسخطموه و المعروف ما امرتم و المنکر ما نهیتم عنه. حق آن است که شما از آن خشنود شوید و باطل آن است که شما از آن به خشم آیید. معروف آن است که شما بدان امر کنید، و منکر آن است که شما از آن نهی کنید. حال که به اجمال با معنای حجت و جایگاه آن در معارف شیعی آشنا شدیم، به موضوع اصلی این مقاله می پردازیم تا روشن شود اینکه ما حضرت مهدی، علیه السلام، را «حجت حی خداوند» بدانیم یا تنها «نجات بخش موعود»، در عمل چه تاثیری در زندگی فردی و اجتماعی ما میتواند داشته باشد؟ بر اساس آن چه که درباره مفهوم حجت در لغت، قرآن و روایات گفته شد، حجت خداوند بر روی زمین از طرفی دلیل و راهنمای آشکار مردم به سوی صراط مستقیم و از طرف دیگر ملاک و معیاری است که انسانها می توانند با رجوع به او میزانا انطباق خود را با دین خدا بسنجند. با توجه به این مفهوم «آن که معتقد به ظهور حجت است خود را مکلف می کند که تا همه مناسبات فردی و جمعی اش انعکاس انتظارش باشد که در غیر این صورت انتظار مفهوم خود را از دست می دهد و به لقلقه زبان تبدیل می شود. منتظر نمی داند حجتش کدامین روز می آید؟ اما می داند چنان بایستی آماده باشد، که هر زمانی که ظهور کرد اعمالش مطلوب و مقبول حجت واقع شود». به بیان دیگر تنها کسانی در زمان «ظهور» سربلندند که در زمان «غیبت» در جهت تامین رضایت مولایش تلاش کرده باشند. این معنا را بصراحت می توان از قرآن و روایات استفاده کرد. در یکی از آیات قرآن کریم آمده است: یوم یاتی بعض آیات ربک لاینفع نفسا ایمانها لم تکن امنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا قل انتظروا انا منتظرون. روزی که برخی نشانه های خدا آشکار شود، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت. بگو چشم به راه باشید، ما نیز چشم به راهیم. در ذیل آیه یاد شده، روایات متعددی به طریق شیعه و اهل سنت نقل شده که در آنها «روزی که برخی نشانه های خدا آشکار شود» به زمان ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، تفسیر شده است. از جمله در روایتی که از امام صادق، علیه السلام، در تفسیر آیه مزبور وارد شده، چنین آمده است: الآیات هم الائمه، و الایة المنتظره هو القائم، علیه السلام، فیومئذ لاینفع نفسا ایمانها لم تکن امنت من قبل قیامه بالسیف و ان امنت بمن تقدمه من آبائه، علیهم السلام. مراد از نشانه ها امامان هستند و آن نشانه ای که انتظارش کشیده می شود، قائم، علیه السلام، است. در آن زمان ایمان کسی که پیش از قیام آن حضرت با شمشیر، ایمان نیاورده برای او سودی نخواهد داشت. اگر چه به پدران آن حضرت که پیش از او بودند، ایمان آورده باشد. امام صادق، علیه السلام، در روایت دیگری آیه یاد شده را چنین تفسیر می کنند: یعنی خروج القائم المنتظر منا، قال، علیه السلام، یا ابا بصیر طوبی لشیعة قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبه و المطیعین له فی ظهوره، اولئک اولیاء الله الذین لاخوف علیهم و لا هم یحزنون. (مراد از آن روز) زمان خروج قائم ماست که انتظارش کشیده می شود، آن گاه فرمود: ای ابابصیر! خوشا به حال شیعه قائم ما که در زمان غیبت او چشم به راه ظهور اویند و در زمان ظهورش او را پیروی می کنند. آن ها دوستان خدا هستند که نه بیمناک می شوند و نه اندوهگین می گردند. نکته ای که از روایات بالا استفاده می شود این است که هرکس باید تا پیش از آشکار شدن حجت خداوندی چنان زندگی کند و خود و جامعه اش را چنان بسازد که بتواند به هنگام ظهور در پیشگاه آن حضرت پاسخگو باشد. چرا که در آن روز دیگر توبه و پشیمانی سودی ندارد. حضرت صاحب الامر، علیه السلام، خود درباره وظایف شیعیان در زمان غیبت می فرماید: فلیعمل کل امری ء منکم بما یقرب به من محبتنا، و یتجنب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا، فان امرنا بغته فجاءه حین لا تنفعه توبه و لا ینجیه من عقابنا ندیم علی حوبه. پس هر یک از شما باید آن چه را که موجب دوستی ما می شود، پیشه خود سازد و از هر آن چه که موجب خشم و ناخشنودی ما می گردد. دوری گیرند. زیرا فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای او سودی ندارد و پشیمانی گناه نمی تواند او را از کیفر ما نجات بخشد. روشن است که بدون شناخت حجت خدا و امام زمان نمی توان رضایت او را دریافت و ناخشنودی او را بازشناخت. اینجاست که رمز این همه تاکید و سفارش بر شناخت امام زمان روشن می شود و در می یابیم که چرا

کسی که امام زمانش نشناسد به «مرگ جاهلیت» از دنیا می رود؟ مگر نه این است که امام، حجت خدا و میزان حق و باطل است؟ و مگر نه این است که معروف و منکر با امر و نهی امام تفسیر می شود؟ آیا کسی می تواند بدون شناخت میزان حق و باطل به حق دست یابد و زندگی خود را بر مدار حق قرار دهد؟ و یا بدون شناخت امر و نهی امام، معروف را به پا دارد و منکر را ترک کند؟ مسلماً خیر! بنابراین می توان گفت هر کس که امام و حجت زمان خویش را بشناسد و زندگی خود را بر مدار خواسته او شکل دهد، دیگر برای او تفاوتی نخواهد داشت که ظهور چه زمانی محقق خواهد شد. زیرا هر زمان که حجت حق آشکار شود او با سربلندی می تواند در پیشگاه آن حضرت حاضر شود. چنانکه در روایتی که از امام باقر، علیه السلام، نقل شده، می خوانیم: من مات و لیس له امام فمیته میتة جاهلیة، و من مات و هو عارف لامامه لم یضره تقدم هذا الامر او تاخره و من مات عارفا لامامه کان کمن هو مع القائم فی فسطاطه هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، مردنش مردن جاهلیت است. و هر آن که در حال شناختن امامش بمیرد، پیش افتادن و یا تاخیر این امر (دولت آل محمد، علیهم السلام) او را زیان نرساند. و هر کس بمیرد در حالی که امامش را شناخته همچون کسی است که در خیمه قائم با آن حضرت باشد. با توجه به آن چه گفته شد در می یابیم که انتظار «حجت» انتظاری است زنده و پویا که می تواند در لحظه لحظه حیات آدمی جاری شود و زندگی فردی و اجتماعی او را متحول سازد. به بیان دیگر انتظار «حجت» تنها به زمان «آینده» مربوط نمی شود بلکه زمان «حال» را هم در بر می گیرد. به خلاف انتظار «منجی» که هیچ نقشی در وضعیت حال منتظر ندارد و نمی تواند چنان که باید منشا تحولی اساسی در زندگی او باشد.

جامعه منتظر، جامعه پویا

عظمت وجودی و ابعاد مختلف شخصیت حضرت صاحب الامر، علیه السلام، باعث شده است که در طول هزار و اندی سال که از غیبت کبری می گذرد، هر گروه از مردم بسته به گرایشهای خاص اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی که داشته اند، از منظری خاص به تحلیل شخصیت و تعیین جایگاه آن حضرت در عالم هستی پردازند و هر گروه تنها درک و تصور خود از این موضوع را تصور درست و مطابق با واقع از شخصیت آن یگانه هستی تلقی کند. در این میان جمعی از اصحاب سیر و سلوک و رهروان طریق عرفان و معنی با طرح موضوع خلیفه الله و انسان کامل و همچنین نقشی که حجت الهی در عالم هستی، دارد تنها به جنبه فرا طبیعی آن وجود مقدس توجه کرده و از سایر جنبه ها غفلت ورزیدند. گروهی دیگر از اصحاب شریعت توجه خود را تنها معطوف به جنبه طبیعی آن وجود مقدس ساخته و ضمن مطرح کردن نقشی که آن حضرت به عنوان امام و پیشوای مردم به عهده دارند هیچ گونه مسوولیتی را در زمان غیبت متوجه مردم ندیدند و تنها تکلیف مردم را این دانستند که برای فرج آن حضرت دعا کنند تا خود بیایند و امور مردم را اصلاح کنند. عده ای هم ضمن توجه به جنبه فرا طبیعی و طبیعی وجود مقدس حضرت حجت، علیه السلام، تمام هم و غم خود را متوجه ملاقات با آن حضرت ساخته و تنها وظیفه خود را این دانستند که با توسل به آن حضرت به شرف ملاقات با آن ذات اقدس نائل شوند. اما در این میان گروهی با در نظر گرفتن همه ابعاد - که بدانها اشاره شد - به طرح معنای درست انتظار پرداخته و در صدد تعیین وظیفه و نقش مردم در دوران غیبت برآمدند. در این دیدگاه، هم مساله خلافت الهی انسان کامل مطرح است، هم به جایگاه و نقش مردم در قبال آن حضرت توجه شده و هم وظیفه ای که مردم در دعا برای حفظ آن وجود مقدس و تعجیل در ظهورش دارند از نظر دور داشته نشده است. شاید بتوان امام راحل امت، قدس سره، را به عنوان درخشان ترین چهره از گروه اخیر ذکر کرد. ایشان با صراحت به نقد و بررسی برداشتهای مختلفی - که از مساله انتظار فرج وجود دارد - پرداخته و دیدگاه خاص خود را در این زمینه چنین مطرح ساختند: البته این پر کردن دنیا از عدالت، این را ما نمی توانیم بکنیم، اگر می توانستیم می کردیم. اما، چون نمی توانیم بکنیم ایشان باید بیایند. الان عالم پر از ظلم است، شما یک نقطه هستید در عالم. عالم پر از ظلم است. ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم، تکلیفمان است. قرآن و ضرورت اسلام و قرآن تکلیف ما کرده است که

باید برویم همه کار را بکنیم، اما نمی توانیم بکنیم باید او بیاید تا بکند، اما ما باید فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت، علیه السلام... در جایی دیگر نیز ایشان درباره مفهوم «انتظار فرج» می فرمایند: انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند. و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه شود. جایگاه و مفهوم انتظار در تفکر شیعی اگر بخواهیم به چند ویژگی مهم تفکر شیعی اشاره کنیم بی شک یکی از مهمترین این ویژگیها اعتقاد به مهدی موعود، علیه السلام، به عنوان امام غایب و مصلح آخرالزمان است و از همین رو در این تفکر فرهنگ انتظار از جایگاه خاصی برخوردار بوده و بخش عظیمی از معارف شیعی را به خود اختصاص داده است. برای شناخت جایگاه و مفهوم انتظار در تفکر شیعی در این جا در ذیل چند عنوان از روایاتی را که در این زمینه از امامان معصوم شیعه، علیهم السلام، وارد شده است مورد بررسی قرار میدهم تا روشن شود که: ۱ - انتظار چه ضرورتی دارد؟ ۲ - فضیلت آن چیست؟ ۳ - چه وظایفی در عصر غیبت بر عهده منتظران است؟ ضرورت انتظار در تفکر شیعی انتظار موعود، با خصوصیات که در این تفکر برای آن بر شمرده شده، به عنوان یک اصل مسلم اعتقادی مطرح بوده و در بسیاری از روایات شیعه بر ضرورت انتظار قائم آل محمد، علیهم السلام، تصریح شده است. که از جمله می توان به روایات زیر اشاره کرد: ۱ - محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبه به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که روزی امام صادق، علیه السلام، خطاب به اصحاب خود فرمودند: الا- اخبارکم بما لایقبل الله، عز و جل، من العباد عملا الا به؟ فقلت: بلی، فقال: شهادة ان لا اله الا الله، و ان محمدا عبده و (رسوله)، و الاقرار بما امر الله، والولایه لنا، و البرائه من اعدائنا - یعنی الائمه خاصه - و التسلیم لهم، و الورع، و الاجتهاد، و الطمانینه، و الانتظار للقائم، علیه السلام آیا شما را خبر ندهم به آن چه خدای، صاحب عزت و جلال، هیچ عملی را جز به آن بندگان نمی پذیرد؟ گفتم: چرا. فرمود: گواهی دادن به این که هیچ شایسته پرستشی جز خداوند نیست و اینکه محمد، صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده اوست، و اقرار کردن به آن چه خداوند به آن امر فرموده، و ولایت ما، و بیزاری از دشمنانمان - یعنی خصوص امامان - و تسلیم شدن به آنان و پرهیزکاری و اجتهاد و اطمینان و انتظار قائم، علیه السلام. ۲ - ثقة الاسلام کلینی در کتاب الکافی به سند خود از اسماعیل جعفری روایت می کند که روزی مردی بر حضرت ابوجعفر امام باقر، علیه السلام، وارد شد و صفحه ای در دست داشت. حضرت باقر، علیه السلام، به او فرمود: هذه صحیفه مخاصم سال عن الدین الذی یقبل فیہ العمل، فقال: رحمک الله، هذا الذی ارید. فقال ابوجعفر، علیه السلام: شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و ان محمدا عبده و رسوله و تقریبا جاء من عند الله و الولایه لنا اهل البیت، و البرائه من عدونا، و التسلیم لامرنا، والورع، و التواضع و انتظار قائمنا، فان لنا دوله، اذا شاء الله جاء بها. این نوشته مناظره کننده ای است که پرسش دارد از دینی که عمل در آن مورد قبول است. آن مرد عرض کرد: رحمت خداوند بر تو باد همین را خواسته ام. پس حضرت ابوجعفر باقر، علیه السلام، فرمود: گواهی دادن به این که خدا یکی است و هیچ شریکی برای او وجود ندارد، و این که محمد بنده و رسول او است، و این که اقرار کنی به آن چه از سوی خداوند آمده، و ولایت ما خاندان و بیزاری از دشمنان، و تسلیم به امر ما، و پرهیزکاری و فروتنی، و انتظار قائم ما، که ما را دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد. ۳ - شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از «عبدالعظیم حسنی» روایت می کند که: روزی بر آقام محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن ابی طالب، علیهم السلام، وارد شدم و می خواستم که درباره قائم از آن حضرت سؤال کنم که آیا همان مهدی است یا غیر او پس خود آن حضرت آغاز سخن کرد و به من فرمود: یا ابا القاسم ان القائم منا هو المهدی الذی یجب ان یتنظر فی غیبه و یطاع فی ظهوره، و هو الثالث من ولدی. ای ابوالقاسم بدرستی که قائم از ماست و او است مهدی که واجب است در زمان غیبتش انتظار کشیده شود و در ظهورش اطاعت گردد، او سومین (امام) از فرزندان من است. روایات یاد شده و بسیاری روایات دیگر - که در این مجال فرصت طرح آن ها نیست - همگی بر لزوم انتظار حضرت قائم در دوران غیبت دلالت می کند، اما حال باید دید که انتظار - که این همه بر آن تاکید شده و یکی از شرایط اساسی

اعتقاد اسلامی شمرده می شود - چه فضیلتی دارد و شخص منتظر چه وظایفی بر عهده دارد. فضیلت انتظار در روایات یاد شده از ائمه معصومین، علیهم السلام، آن چنان مقام و منزلتی برای منتظران موعود آخرالزمان بر شمرده شده که گاه انسان را به تعجب و می دارد که چگونه ممکن است عملی که شاید در ظاهر ساده جلوه کند از چنین فضیلتی برخوردار باشد. البته توجه به فلسفه انتظار و وظایفی که برای منتظران واقعی آن حضرت بر شمرده شده، سر این فضیلت را روشن می سازد. در این جا به پاره ای از فضائلی که برای منتظران قدوم مصلح جهانی، حضرت بقیه اللاله اعظم بر شمرده شده اشاره میکنیم: ۱ - مرحوم صدوق در کتاب کمال الدین از امام صادق، علیه السلام، روایت کرده که آن حضرت به نقل از پدران بزرگوارشان - که بر آنها درود باد - فرمود: المنتظر لا مرنا کالمتشط بدمه فی سبیل الله. منتظر امر (حکومت) ما، بسان آن است که در راه خدا به خون خود غلتیده باشد. ۲ - در همان کتاب به نقل از امام صادق، علیه السلام، روایت دیگری به این شرح در فضیلت منتظران وارد شده است: طوبی لشیعه قائما المنتظرین لظهوره فی غیبه و المطیعین له فی ظهوره اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هو یحزنون. خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهور او هستند و در هنگام ظهورش فرمانبردار او، آنان اولیاء خدا هستند، همانها که نه ترسی برایشان هست و نه اندوهگین شوند. ۳ - مرحوم مجلسی در کتاب بحار الانوار به سند خود از امیرالمؤمنین، علیه السلام، نقل می کند که آن حضرت فرمودند: انتظروا الفرج و لاتیاسوا من روح الله فان احب الاعمال الی الله، عز و جل، انتظار الفرج. منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند ناامید نشوید. به درستی که خوشایندترین اعمال نزد خداوند، عز و جل، انتظار فرج است. ۴ - همچنین مرحوم مجلسی روایت دیگری را به سند خود از «فیض بن مختار» نقل می کند که در آن امام صادق، علیه السلام، می فرمایند: من مات منکم و هو منتظر لهذا الامر کمن هو مع القائم فی فسطاطه. قال ثم مکث هنیئاً، ثم قال: لا بل کمن قارع معه بسیفه، ثم قال: لا والله کمن استشهد مع رسول الله، صلی الله علیه و آله. هرکس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد همانند کسی است که با حضرت قائم، علیه السلام، در خیمه اش بوده باشد. سپس حضرت چند لحظه ای درنگ کرده، آن گاه فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند، سپس فرمود: نه، به خدا همچون کسی است که در رکاب رسول خدا، صلی الله علیه و آله، شهید شده باشد. وظایف منتظران در اینکه شیعیان در دوران غیبت چه وظایفی بر عهده دارند سخنهای بسیاری گفته شده است و حتی در بعضی از کتابها، تا هشتاد وظیفه برای منتظران قدوم خاتم اوصیاء، حضرت بقیه الله، ارواحنا له الفداء، بر شمرده شده است. اما، از آن جا که تبیین همه وظایفی که شیعیان در عصر غیبت بر عهده دارند در این محدوده نمی گنجد، به تعدادی از مهمترین این وظایف اشاره می کنیم: ۱ - شناخت حجت خدا و امام عصر، علیه السلام اولین و مهمترین وظیفه ای که هر شیعه منتظر بر عهده دارد کسب معرفت نسبت به وجود مقدس امام و حجت زمان خویش است. این موضوع تا بدان درجه از اهمیت قرار دارد که در روایات بسیاری که به طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله، و ائمه معصومین، علیهم السلام، نقل شده، آمده است: من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة. هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. و در روایت دیگری که مرحوم کلینی به سند صحیح از «فضیل بن یسار» نقل می کند آمده است: سمعت ابا جعفر، علیه السلام، یقول: من مات و لیس له امام فمیتة میتة جاهلیة، و من مات و هو عارف لامامه لم یضره تقدم هذا الامر او تاخر، و من مات و هو عارف لامامه کان کمن هو مع القائم فی فسطاطه. شنیدم حضرت ابا جعفر (امام محمد باقر)، علیه السلام، می فرمود: هرکس در حالی که امامی نداشته باشد بمیرد، مردنش مردن جاهلیت است و هر آن که در حال شناختن امامش بمیرد پیش افتادن و یا تاخیر این امر (دولت آل محمد، علیهم السلام) او را زیان نرساند و هرکس بمیرد در حالی که امامش را شناخته همچون کسی است که در خیمه قائم، علیه السلام، با آن حضرت باشد. توجه به مفاد دعاهایی که خواندن در عصر غیبت مورد تاکید قرار گرفته است، نیز ما را به اهمیت موضوع شناخت حجت خدا رهنمون می سازد، چنان که در یکی از دعاهای معروف که شیخ صدوق آن را در کتاب کمال الدین نقل کرده، می خوانیم: اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبيک، اللهم عرفنی نبيک فانک ان لم

تعرفنی نییک لم اعرف حجتک، اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی. اللهم لاتمتنی میتة جاهلیة و لا تزع قلبی بعد اذ هدیتنی... بارالها! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت، بارالها! پیغمبرت را به من بشناسان که اگر پیغمبرت را به من نشناسانی حجت تو را نخواهم شناخت. بارالها! حجت خود را به من بشناسان که اگر حجت را به من نشناسانی از دینم گمراه می گردم، خداوند! مرا به مرگ جاهلیت نمیران و دلم را (از حق) پس از آن که هدایتیم فرمودی منحرف مگردان... مؤلف کتاب ارزشمند مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم مراد و مقصود از «معرفت امام» را، که در روایت‌های یاد شده بر آنها تاکید شده بود، چنین توضیح می دهند: بدون تردید مقصود از شناختی که امامان ما، که درووها و سلام های خداوند بر ایشان باد، تحصیل آن را نسبت به امام زمانمان امر فرموده اند، این است که ما آن حضرت را آن چنان که هست بشناسیم؛ به گونه ای که این شناخت سبب در امان ماندن ما از شبهه های ملحدان و مایه نجاتمان از اعمال گمراه کننده مدعیان دروغین باشد، و این چنین شناختی جز به دو امر حاصل نمی گردد: اول، شناختن، شخص امام، علیه السلام، به نام و نسب، و دوم، شناخت صفات و ویژگیهای او و به دست آوردن این دو شناخت از اهم واجبات است. نکته مهمی که در این جا باید در نظر داشت این است که شناخت و معرفت حقیقی نسبت به حجت خدا جز با عنایت حضرت حق حاصل نمی شود و همچنان که، در دعایی که پیش از این بدان اشاره کردیم، ملاحظه شد باید از درگاه الهی توفیق شناخت حجتش را درخواست کرد، تا بدین وسیله از گمراهی و سرگردانی نجات یافت. این موضوع را از روایتی که مرحوم کلینی به سند خود از «محمد بن حکیم» نقل کرده نیز می توان استفاده کرد، در این روایت آمده است: قال: قلت: لابی عبدالله، علیه السلام، المعرفة، من صنع من هی؟ قال: من صنع الله، لیس للعباد فیها صنع. از ابی عبدالله (امام جعفر صادق)، علیه السلام، پرسیدم: معرفت ساخته کیست؟ فرمود: از ساخته های خداوند است و برای بندگان نقشی در حصول معرفت نیست. ۲ - تهذیب نفس و کسب فضائل اخلاقی وظیفه مهم دیگری که هر شیعه منتظر بر عهده دارد تهذیب نفس و آراستن خود به اخلاق نیکو است، چنان که در روایتی که نعمانی به سند خود از امام صادق، علیه السلام، نقل می کند آمده است: من سره ان یکون من اصحاب القائم، فلیتظر، و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق، و هو منتظر، فان مات و قام القائم، علیه السلام، بعده کان له من الاجر مثل الاجر من ادرکه، فجذوا و انتظروا، هنیا لکم ایها العصابة المرحومة. هر کس دوست می دارد از یاران حضرت قائم، علیه السلام، باشد باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که منتظر باشد، پس چنان چه بمیرد و پس از مردنش قائم، علیه السلام، بیاخیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است، پس کوشش کنید و در انتظار بمانید، گوارا باد شما را ای گروه مشمول رحمت خداوند. موضوع تهذیب نفس و دوری گزیدن از گناهان و اعمال ناشایست، به عنوان یکی از وظایف منتظران در عصر غیبت، از چنان اهمیتی برخوردار است که در توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر به مرحوم شیخ مفید، رضی الله عنه، صادر گردیده، اعمال ناشایست و گناهانی که از شیعیان آن حضرت سر می زند، یکی از اسباب و یا تنها سبب طولانی شدن غیبت و دوری شیعیان از لقای آن بدر منیر شمرده شده است: ... فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا ممانکره، ولانورثه منهم. ... پس تنها چیزی که ما را از آنان (شیعیان) پوشیده می دارد، همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی رود. ۳ - پیوند با مقام ولایت حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر، علیه السلام، و تجدید دایمی عهد و پیمان با آن حضرت یکی دیگر از وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت بر عهده دارد. بدین معنا که یک منتظر واقعی حضرت حجت، علیه السلام، با وجود غیبت ظاهری آن حجت الهی هرگز نباید احساس کند که در جامعه رها و بی مسؤولیت رها شده و هیچ تکلیفی نسبت به امام و مقتدای خود ندارد. این موضوع در روایات بسیاری مورد تاکید قرار گرفته است که در این مجال به برخی از آن ها اشاره می کنیم: در روایتی که از امام محمد باقر، علیه السلام، نقل شده آن حضرت در تفسیر این کلام خدای تعالی: می فرمایند: یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون. اصبروا علی اداء الفرائض و

صابروا عدوكم و رابطوا امامكم (المنتظر). بر انجام واجبات صبر کنید و با دشمنانتان پایداری کنید، و پیوند خود را با امام منتظران مستحکم نمایید. همچنین امام صادق، علیه السلام، در روایت دیگری که در تفسیر آیه مزبور وارد شده می فرماید: اصبروا علی الفرائض، و صابروا علی المصائب و رابطوا علی الائمه. بر واجبات صبر کنید و یکدیگر را بر مصایب به صبر و دارید و خود را بر پیوند با امامان (و یاری آنها) ملتزم سازید. روایات دیگری نیز به همین مضمون از امام جعفر صادق و امام موسی کاظم، علیهما السلام، وارد شده است که به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می کنیم. این که می بینیم در روایتهای متعددی، امامان ما شیعیان خود را به تجدید عهد و بیعت، با امام زمان خود سفارش کرده و از آنها خواسته اند که در آغاز هر روز و حتی بعد از هر نماز واجب، دعای عهد بخوانند، همه نشان از اهمیت پیوند دائمی شیعیان با مقام عظمای ولایت و حجت خدا دارد. یکی از مشهورترین دعاها، عهد، دعایی است که مرحوم سید بن طاووس آن را در کتاب ارزشمند مصباح الزائر به نقل از امام صادق، علیه السلام، روایت کرده و در ابتدای آن آمده است که: من دعا الی الله تعالی اربعین صباحا بهذا العهد کان من انصار قائمنا، فان مات قبله اخرجه الله تعالی من قبره، و اعطاه بكل کلمه الف حسنه، و محاعنه الف سیئه. هر کس چهل بامداد خدا را با این عهد بخواند، از یاوران قائم ما خواهد بود، پس اگر پیش از (ظهور) قائم از دنیا برود، خداوند تعالی او را از قبرش خارج می سازد (تا قائم را یاری دهد). و خداوند به شماره هر کلمه (از آن) هزار حسنه به او عطا کند و هزار بدی را از او برطرف می سازد. به دلیل اهمیت و اعتبار مضمون این دعای شریف در این جا بخشی از آن را نقل می کنیم: بعد از ذکر خدا و درود و صلوات بر امام غائب چنین آمده است: اللهم انی اجدد له فی صبیحه یومی هذا و ماعشت من ایام حیاتی عهدا و عقدا و بیعه له فی عنقی لاحول عنها و لا ازل ابداء، اللهم اجعلنی من انصاره و اعوانه و الذابین عنه و المسارعین الیه فی قضاء حوائجه و الممثلین لاوامره و نواهیة و المحامین عنه و السابقین الی ارادته و المستشهدین بین یدیه. با خدایا! من در بامداد این روز و تمام دوران زندگانیم، عهد و عقد و بیعتی را که از آن حضرت برگردن دارم با او تجدید می کنم، که هرگز از آن عهد و بیعت بر نگردم و بر آن پایدار بمانم. بار خدایا مرا از انصار و یاران آن حضرت و مدافعان از حریم مقدس او، و شتابندگان در پی انجام مقاصدش و امثال کنندگان دستوران و اوامر و نواهی، و حمایت کنندگان از وجود شریفش، و سبقت جوینان به سوی خواسته اش و شهید شدگان در رکاب و در حضور حضرتش قرار ده. دقت در عبارتهای بالا- می تواند تصویری روشن از مفهوم عهد و پیمان با امام و حجت زمان به ما ارائه دهد، عهد و پیمانی ناگسستنی برای یاری و نصرت امام زمان خود و اطاعت مخلصانه و تا پای جان از اوامر و نواهی او. آیا اگر هر شیعه منتظر در آغاز هر روز، با حضور و توجه، چنین عهد و پیمانی را با امام و مقتدای خود تجدید نماید، هرگز تن به رکود، ذلت و خواری و ظلم و بی عدالتی خواهد داد؟ آیا هرگز حاضر خواهد شد که به رضای مولا و سرور خود بی اعتنایی کند و تن به گناه و معصیت دهد؟ مسلما خیر. بدون هیچ تردیدی اگر در جامعه ای چنین فرهنگی حاکم شود و همه تنها در پی رضای امام زمان خود باشند، آن جامعه هرگز دچار بحران فرهنگی، از خود بیگانگی، یاس و نومیدی و انحطاط نخواهد شد. این نکته نیز مسلم است که اگر همه شیعیان با همدلی و همراهی دست بیعت و یاری به سوی مولا و سرور خود دراز کنند و بر نصرت او متفق شوند دیری نخواهد پایید که فرج مولایشان را درک خواهند کرد و برای همیشه از ظلمها و ذلت ها رهایی خواهند یافت. چنان که در توقیع شریفی که بیش از این نیز به بخشی از آن اشاره شد آمده است: لو ان اشیاعنا، وفقهم الله لطاعته و علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تاخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا. اگر شیعیان ما که خداوند آنان را در اطاعتش یاری دهد، در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده یکدل و مصمم باشند، نعمت لقای ما از آنان به تاخیر نمی افتد و سعادت دیدار ما برای آنها با معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل میگردد. ۴ - کسب آمادگی برای ظهور حجت حق یکی دیگر از وظایفی، که به تصریح روایات، در دوران غیبت بر عهده شیعیان و منتظران فرج قائم آل محمد، صلی الله علیه و آله، کسب آمادگی های نظامی و مهیا کردن تسلیحات مناسب هر عصر برای یاری و نصرت امام غائب است، چنان که در روایتی که نعمانی به

سند خود از امام صادق، علیه السلام، نقل کرده آمده است: لیعدن احدکم لخروج القائم، علیه السلام، و لو سهما فان الله تعالى اذا علم ذلک من نیته رجوت لان ینسی فی عمره حتی یدرکه (فیکون من اعوانه و انصاره) هریک از شما باید که برای خروج حضرت قائم، علیه السلام، (سلاحی) مهیا کند. هرچند که یک تیر باشد، که خدای تعالی هرگاه بداند که کسی چنین نیتی دارد امیدوارم عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک کند (و از یاران و همراهانش قرار گیرد). در روایت دیگری مرحوم کلینی به سند خود از امام ابوالحسن (موسی کاظم، علیه السلام) نقل می کند که: ...من ارتبط دابةً متوقعا به امرنا و یغیظ به عدونا و هو منسوب الینا ادرالله رزقه، و شرح صدره و بلغه امله و کان عوناً علی حوائجه. ... هرکس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن دشمنان را خشمگین سازد و او به ما منسوب باشد، خداوند روزیش را فراخ گرداند، به او شرح صدر عطا کند، او را به آرزویش برساند و در رسیدن به خواسته هایش یاریش کند. همچنین مرحوم کلینی در الکافی به سند خود از «ابوعبدالله جعفری» روایتی را نقل می کند که توجه به مفاد آن بسیار مفید است: قال لی ابوجعفر محمد بن علی، علیهما السلام، کم الرباط عندکم؟ قلت: اربعون، قال علیه السلام، لکن رباطنا الدهر. حضرت ابوجعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام، به من فرمودند: منتهای زمان مرابطه (مرزداری) نزد شما چند روز است؟ عرضه داشتم: چهل روز، فرمودند: ولی مرابطه ما مرابطه ای است که همیشه هست... علامه مجلسی در شرح این فرمایش امام، علیه السلام، می فرماید: ای یجب علی الشیعه ان یربطوا انفسهم علی طاعة امام الحق، و انتظار فرجه، و یتهیأوا لنصرته. بر شیعیان واجب است که خود را بر اطاعت امام بر حق و انتظار فرج او ملترزم سازند و برای یاری نمودن مهیا باشند. شیخ محمد حسن نجفی نیز در کتاب جواهر الکلام در شرح روایت مزبور می فرماید: و هو محمول علی ارادة ترقب الفرج ساعة بعد ساعة کما جائت به النصوص لا الرباط المصطلح. مرابطه در این روایت به معنای اراده انتظار فرج در تمام ساعات شبانه روز است، همچنانکه در بعضی از روایات نیز به این معنا اشاره شده است، نه مرابطه مصطلح در فقه. البته شاید بتوان گفت که کلام مرحوم صاحب جواهر نیز در نهایت به همان کلام مرحوم علامه مجلسی بر می گردد که فرمود: مرابطه در روایت مزبور به معنای آمادگی و مهیا بودن برای یاری امام منتظر است. که البته نحوه این آمادگی و مهیا بودن بستگی به شرایط زمان و مکان دارد و اگر در بعضی از روایات سخن از آمادگی رزمی برای یاری آخرین حجت حق می باشد، و مسلماً در این عصر بر شیعیان لازم است که با مسلح شدن به تجهیزات نظامی روز، خود را برای مقابله با دشمنان قائم آل محمد، علیهم السلام، آماده سازند، و البته در حال حاضر به خاطر وجود حکومت شیعی و حاکمیت فقیه جامع الشرایط بر سرزمین اسلامی این وظیفه در درجه اول بر عهده حکومت اسلامی است که در هر زمان قوای مسلح کشور را در بالاترین حد آمادگی نظامی قرار دهند تا به فضل خدا در هر لحظه که اراده الهی بر ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی، عجل الله تعالی فرجه، قرار گرفت بتوانند به بهترین نحو در خدمت آن حضرت باشند. اگر بخواهیم مفهوم انتظار در مکتب تشیع را در چند جمله بیان کنیم می توانیم بگوییم که انتظار در مکتب تشیع حالت انسانی است که ضمن پیراستن وجود خویش از رذایل و آراستن آن به فضایل در ارتباطی مستمر با امام و حجت زمان خویش همه همت خود را صرف زمینه سازی ظهور مصلح آخرالزمان نموده و در جهت تحقق وعده الهی نسبت به برپایی دولت کریمه اهل بیت، علیهم السلام، با تمام وجود تلاش می کند

جامعه موعود، الگوی جامعه مطلوب

حکومت جهانی موعود را از دو منظر می توان مورد مطالعه قرار داد: در منظر اول به این حکومت تنها به عنوان آرمانی دوردست که باید در انتظار تحقق آن بود نگریسته می شود، آرمانی که با وضع موجود ما نسبتی نداشته و هیچ تاثیری هم در واقعیت های

جاری جامعه ندارد. اما در منظر دوم، این حکومت - با همه ویژگیهای آرمانی آن - نه تنها به عنوان غایت آمال بشر و نهایت آرزوی عدالت خواهان بلکه به عنوان الگوی واقعی برای سامان بخشیدن به وضع موجود و هدفی عینی که می تواند حرکتیهای اجتماعی ما را جهت بخشد؛ قابل مطالعه است. اگر چه تحقق کامل این آرمان جز به دست با کفایت بنده برگزیده خدا حضرت ولی اللہ لاءعظم، ارواحنا له الفداء، میسر نیست. حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در یکی از بیانات خود، ضمن اشاره به ضرورت «اهتمام به مساله عدالت اجتماعی در کشور» و لزوم مقابله با «طبقه بهره مندان از پولهای حرام» و «مرفهان بی درد» به نکته مهمی اشاره کردند که توجه به آن می تواند ما را در ارایه تصویری روشن از منظر دوم یاری دهد. ایشان در سخنان خود موضوع «عدالت گستری» و «قسط آفرینی» را که در روایات اسلامی، به عنوان یکی از شاخصه های مهم انقلاب مهدوی بدان اشاره شده، بررسی کرده و توجه به این موضوع را در همه برنامه های نظام اسلامی ضروری دانسته اند: نظام اسلامی، نظام عدالت است. شما که آرزومند و مشتاق ظهور خورشید مهدویت در آخرالزمان هستید و الان حدود هزار و دویست سال است که ملت اسلام و شیعه در انتظار ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و جعلنا الله فداه است، چه خصوصیتی برای آن بزرگوار ذکر می کنید؟ «الذی یملاء الله به الارض قسطا و عدلا» نمی گوید که «یملاء الله به الارض دینا». این نکته خیلی مهمی است. چرا به این نکته توجه نمی کنیم؟ اگر چه قسط و عدل متعلق به دین است اما هزار سال است که امت اسلامی برای قسط و عدل دعا می کند و این نظام اسلامی که به وجود آمده است؛ اولین کارش اجرای قسط و عدل است. قسط و عدل، واجب ترین کارهاست. ما رفاه را هم برای قسط و عدل می خواهیم. کارهای گوناگون، مبارزه، جنگ، سازندگی و توسعه را برای قسط و عدل می خواهیم. برای این که در جامعه عدالت برقرار شود، همه بتوانند از خیرات جامعه استفاده بکنند و عده ای محروم و مظلوم واقع نشوند. در محیط قسط و عدل است که انسانها می توانند رشد کنند. به مقامات عالی بشری برسند و کمال انسانی خود را به دست بیاورند. قسط و عدل، یک مقدمه واجب برای کمال نهایی انسان است. چطور می شود به این قضیه بی اعتنایی کرد؟! جان کلام رهبر انقلاب در سخنان یاد شده این است که ما نباید به فرهنگ مهدویت و انتظار، با همه مشخصه هایی که در روایات ما برای آن برشمرده شده است، به عنوان مجموعه معارفی که فقط ترسیم کننده وضعیت آینده جهان هستند و هیچ نسبتی با وضعیت کنونی مسلمانان ندارند، نگاه کنیم، بلکه باید این فرهنگ را در تمام عرصه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه خود جاری و ساری بدانیم و در پی آن باشیم که ویژگیهای ذکر شده برای جامعه موعود را، تا آن جا که در توان داریم، در جامعه خود پیاده کنیم و اگر فعلا- توفیق دستیابی به جامعه موعود را نداریم، لاقلا با الگو قرار دادن آن، جامعه مطلوب را بنیان نهیم. چنان که امام راحل است، قدس سره، نیز به این موضوع اشاره کرده و می فرماید: حالا البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی توانیم بکنیم، اگر می توانستیم می کردیم، اما چون نمی توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند، الان عالم پر از ظلم است، شما یک نقطه هستید در عالم، عالم پر از ظلم است، ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم، تکلیفمان است. اگر الگوپذیری از قیام عدالت گستر مهدی موعود، علیه السلام، در جامعه اسلامی ما، به صورت یک فرهنگ درآید و همه دست اندرکاران نظام اسلامی خود را موظف به شناخت و ویژگیهای دولت کریمه آخرین ذخیره الهی بدانند و سعی کنند که زندگی فردی و فعالیت اجتماعی خود را بر آن ویژگیها منطبق سازند آن وقت است که معنای واقعی انتظار فرج تحقق می یابد، زیرا ما وقتی می توانیم خود را منتظر واقعی بدانیم که در عمل به آرمان هایی که تحقق آنها را انتظار می کشیم پایبند باشیم. بنابراین باید روایاتی را که به بیان خصایص یگانه مصلح موعود و ویژگیهای حکومت جهانی آن حضرت پرداخته اند مورد بررسی قرار دهیم تا در نهایت بتوانیم به الگوی مناسبی از جامعه موعود دست یابیم، الگویی که بتواند حیات اجتماعی ما را در عصر حاضر سامان دهد. در این جا برای روشن تر شدن موضوع بحث به برخی از ویژگیهایی که در روایات برخی حکومت جهانی آن امام غایب برشمرده شده است، اشاره می کنیم: ۱. ساده زیستی کارگزاران حکومت در این زمینه روایتی از امام صادق، علیه السلام، نقل شده که توجه به مفاد آن در ارائه تصویری از

شیوه زندگی کسی که در عصر ظهور، حکمران سراسر عالم خواهد بود، بسیار مفید است. آن حضرت بنا بر این روایت خطاب به یارانش می فرمایند: ما تستعجلون بخروج القائم! فوالله ما لباسه الا- الغلیظ و لاطعامه الا الجشب... به چه ملاک درباره خروج قائم، تعجیل می طلبید؟ به خدا سوگند، او جامه درشت می پوشد و خوراک خشک و ناگوار می خورد... در روایت دیگری امام صادق، علیه السلام، تصویری جامع از شیوه زندگی حاکمان در عصر حکومت اهل بیت، علیهم السلام، ارایه می دهند: قال (المفضل): كنت عند ابي عبدالله، عليه السلام، بالطواف، فنظر الي و قال لي يا مفضل! مالي اراك مهموما متغير اللون؟ قال: فقلت له: جعلت فدا؟ نظري الي بني العباس و ما في ايديهم من هذا الملك و السلطان و الجبروت، فلو كان ذلك لك لم لكنا فيه معكم، فقال: يا مفضل اما لو كان ذلك لم يكن الا سياسة الليل و سياحة النهار، اكل الجشب و لبس الخشن، شبه امير المؤمنين، عليه السلام، و الا فالنار. مفضل (راوی معروف) می گوید: سالی در حج، به هنگام طواف، خدمت امام جعفر صادق، علیه السلام، بودم. در اثنای طواف، امام نگاهی به من کرد و فرمود: چرا این گونه اندوهگینی و چرا رنگت تغییر کرده است؟ گفتم: فدایت شوم! بنی عباس و حکومتشان را می بینم و این مال و این تسلط و این قدرت و جبروت را، اگر همه در دست شما بود، ما هم با شما در آن سهیم بودیم. امام، علیه السلام، فرمود: ای مفضل! بدان، اگر حکومت در دست ما بود جز سیاست شب (عبادت، اقامه حدود و حقوق الهی و حراست مردم) و سیاحت روز (سیر کردن و رسیدگی به مشکلات مردم و جهاد و رفع ظلم و...) و خوردن خوراکیهای خشن و نامطبوع و پوشیدن جامه های درشت، یعنی همان روش امیرالمؤمنین، علیه السلام، چیزی در کار نبود که اگر (در کار حکومت دینی)، جز این عمل شود، پاداش آن دوزخ خواهد بود. نکته قابل توجه در این روایت این است که با وجود این که حضرت امام جعفر صادق، علیه السلام، خود در زمان امامتشان، بنابر بعضی روایات، از لباسهای لطیف نیز استفاده می کردند و به همین خاطر مورد طعن و انتقاد بعضی از مقدس مآبها واقع می شدند، در این جا می فرمایند اگر ما به حکومت برسیم سهمی جز خوردن خوراک های ناگوار و پوشیدن جامه های تن آزار نداریم؛ که این بیانگر اهمیت ویژه زمامداری و حکومت بر مسلمین و وظیفه خطیر کارگزاران حکومت اسلامی است و نشان می دهد که پذیرفتن مسوولیت حکومت مردم، تعهد مضاعفی را بر عهده پذیرنده این مسوولیت می آورد و او را ناچار می سازد که زندگانی خویش را با ضعیفترین طبقات اجتماع هماهنگ سازد تا درد آنها را با تمام وجود احساس و همت خویش را صرف بهبود آلام آنها کند. حکایت زیر، رسالت سنگین پیشوایان و کارگزاران جامعه عدل اسلامی را به خوبی بیان می کند: روزی یکی از یاران امیرالمؤمنین، علیه السلام، عرض کرد: ای امیرمؤمنان! از برادر عاصم بن زیاد به تو شکایت می کنم. فرمود: چرا؟ گفت: جامه های پشمین به تن کرده و از دنیا روی برگردانده. امام، علیه السلام، فرمودند: او را نزد من آرید. چون نزد ایشان آمد بدو گفت: ای دشمنک خویش! شیطان سرگشته ات کرده و از راهت بدر برده. بر زن و فرزندان رحمت نمی آری و چنین می پنداری که خدا آن چه را پاکیزه است و بر تو روا فرموده، اما ناخشنود است که از آن برداری؟ تو نزد خدا خوار مایه تر از آنی که می پنداری؟ گفت: ای امیرمؤمنان! تو در این پوشاک زیر تن آزار باشی و خوراک دشوار خوار؟ فرمود: و یحک انی لست کانت، ان الله فرض علی ائمة العدل ان یقدروا انفسهم بضعفة الناس کیلا یتبیغ بالفقیر فقره». وای بر تو! من نه چون توام. که خدا بر پیشوایان داد گر واجب فرموده، خود را با مردم ناتوان برابر نهند تا مستمندی، (شخص)، تنگدست را به هیجان نیارد و به طغیان و اندازد. ۲. قاطعیت با کارگزاران و ملاحظت با زیردستان یکی از ویژگیهای مهم حکومت جهانی امام مهدی، علیه السلام، که در روایات بدان اشاره شده، سختگیری و قاطعیت نسبت به کارگزاران حکومت و مجریان امور و برخورد شدید با متخلفان است، چنان که در روایتی که در این زمینه از امام علی، علیه السلام، نقل شده، آمده است: «لینزعن عنکم قضاة السوء، و لیقبضن عنکم المراضین، و لیعزلن عنکم امرالاجور، و لیطهرن الارض من کل غاش... امام مهدی، علیه السلام، قاضیان زشت کار را کنار می گذارد و دست سازشکاران را از سرتان کوتاه می کند، و حکمرانان ستم پیشه را عزل می نماید، و زمین را از هر نادرست و خائن پاک می سازد. در روایت دیگری قاطعیت و سازش ناپذیری حضرت ولی عصر، علیه السلام، در مقابل کارگزاران

ناشایست و ملاطفت و مهربانی آن حضرت با بیچارگان و مستمندان چنین توصیف شده است: المهدی سمش بالمال، شدید علی العمال، رحیم بالمساکین. مهدی، (علیه السلام)، بخشنده است، او درباره عمل و کارگزاران و ماموران دولت خویش بسیار سختگیر است، و با ناتوانان و مستمندان بسیار دل رحم و مهربان. شدت و قاطعیت در مقابل کارگزاران حکومت و رفت و ملاطفت نسبت به ناتوانان و زیردستان از ویژگیهای مهمی هستند که حاکم اسلامی می بایست بدانها آراسته باشد، تا بدانجا که امام صادق، علیه السلام، در نامه ای که خطاب به «نجاشی»، یکی از یاران خود - که به سمت استانداری اهواز منصوب شده بود - رستگاری و نجات او را در گرو داشتن این ویژگیها دانسته و می فرمایند: و اعلم ان خلاصک و نجاتک فی حقن الدماء و کف الاذی عن اولیاء الله و الفرق بالرعیة و التانی و حسن المعاشرة مع لین فی غیر ضعف و شده فی غیر عنف. بدان که نجات و رستگاری تو در گرو چند چیز است: جلوگیری از ریختن خون (بی گناهان) خودداری از آزار دوستان خدا، مدارا و ملاطفت با زیردستان و حسن سلوک همراه با رفت و مهربانی که برخاسته از ضعف و ناتوانی و شدت و قاطعیتی که برخاسته از زورگویی نباشد. امام علی، علیه السلام، نیز یکی از فرمانداران خود را چنین سفارش می کنند: و اخلط الشدة بضغث من اللین، و ارفق ما کان الرفق ارفق و اعترم بالشدة حین لا یغنی عنک الا الشدة... شدت و قاطعیت را با قدری نرمی و ملاطفت بیامیز، و هر زمان که مهربانی و مدارا کردن شایسته تر است، مدارا کن و آن جا که چاره ای جز شدت و قاطعیت نداری شدت و قاطعیت پیشه کن. ۳. تامین رفاه اقتصادی مردم در زمان حکومت امام مهدی، علیه السلام، رفاه اقتصادی و آسایش معیشتی بر تمام بخشها و زوایای زندگی بشر پرتو می افکند و انسانها آسوده خاطر از مشکلات روزمره تامین معاش می توانند به سازندگی معنوی خود پردازند. در این زمینه روایتهای بسیاری نقل شده که در اینجا به ذکر روایتی از امام علی، علیه السلام، اکتفا می کنیم: ... و اعلموا انکم ان اتبعتم طالع المشرق سلک بکم منهاج الرسول... و کیفیت موئنه الطلب و التعسف، و نبذتم الثقل الفاح عن الاعناق... بدانید اگر شما از قیامگر مشرق (امام مهدی، علیه السلام) پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر درآورد... تا از رنج طلب و ظلم (در راه دستیابی به امور زندگی) آسوده شوید و بار سنگین (زندگی) را از شانه هاتان بر زمین نهید... چنان که ملاحظه می شود در این روایت پیروی از امام عادل و درآمدن به آیین پیامبر، صلی الله علیه و آله، مقدمه ای برای رسیدن به وضع مطلوب اقتصادی، آسودگی از رنج طلب و رهایی از بار سنگین زندگی ذکر شده است. نکته ظریفی که از این موضوع به دست می آید این است که تامین رفاه اقتصادی و سامان بخشیدن به وضعیت معیشتی مردم یک جامعه، نه تنها با اهداف الهی و ارزشهای معنوی آن جامعه منافات ندارد. بلکه تحقق این اهداف زمینه و بستر مناسبی برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی و تامین رفاه و آسایش عمومی مردم جامعه است. نکته یاد شده را در کلام دیگری از امیرالمؤمنین، علیه السلام، می توان مشاهده کرد، آن جا که می فرماید: اما والذی فلق الحبة و برالنسمة، لو اقتبستم العلم من معدنه، و ادخرتم الخیر من موضعه، و اخذتم الطريق من وضحه، و سلکتم من الحق نهجه، لنهجت بکم السبل، و بدت لکم الاعلام، و اضاء لکم الاسلام، و اکلتم رغدا، و ما عال فیکم عائل و ظلم منکم مسلم و لامعاهد. سوگند به خدایی که دانه را (در دل خاک) بشکافت، و آدمیان را آفرید، اگر علم را از معدن آن اقتباس کرده بودید و خبر را از جایگاه آن خواستار شده بودید و از میان راه به رفتن پرداخته بودید و راه حق را از طریق روشن آن پیموده بودید، راههای شما هموار می گشت و نشانه های هدایتگر پدید می آمد و فروغ اسلام شما را فرا می گرفت و به فراوانی غذا می خوردید و دیگر هیچ عائله مندی بی هزینه نمی ماند و بر هیچ مسلمان و غیر مسلمانی ستم نمی رفت. ۴. گسترش عدالت و مساوات یکی از مهمترین ویژگیهای حکومت مهدی گسترش عدالت در همه شئون زندگی بشر است، مطابق حدیث مشهوری که به حد تواتر از شیعه و اهل سنت نقل شده آن حضرت «...زمین را از عدل و داد لبریز می کند پس از آن که از ستم و بیداد لبریز شده باشد». عدالت مهدوی آن چنان فراگیر و گسترده است که حتی به درون خانه ها نیز نفوذ کرده و روابط خصوصی افراد خانواده را تحت تاثیر قرار میدهد، کاری که از عهده هیچ نظام حقوقی برخاسته نیست، چنان که امام صادق، علیه السلام، در این باره می فرماید: ... و اما و الله لیدخلن (القائم) علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل

الحر و القر. به خدا سوگند مهدی، علیه السلام، عدالتش را تا آخرین زوایای خانه های مردم وارد می کند، همچنان که سرما و گرما وارد خانه ها می شود. در روایت دیگری از امام باقر، علیه السلام، شمول دامنه عدالت آن حضرت چنین بیان شده است: ...فانه (القائم) یقسم بالسویة، و یعدل فی خلق الرحمن، البر منهم و الفاجر ... امام قائم (اموال را) برابر تقسیم می کند و میان (همه) مردم، نیکوکار و بدکار، به عدالت رفتار می نماید... امام راحل، قدس سره، در بیان مفهوم واقعی عدالتی، که به دست توانای امام مهدی، علیه السلام، تحقق می یابد و سراسر زمین را فرا می گیرد، می فرمایند: قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی می فهماند، من جمله اینکه برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود، در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود، علیه السلام، که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر. هریک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند، لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی مرتبت، صلی الله علیه و آله، که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا... وقتی که ایشان ظهور کنند، ان شاء الله خداوند تعجیل کند در ظهور او، تمام بشر را از انحطاط بیرون می آورد، تمام کجی ها را راست می کند، «یملاء الارض عدلا بعد ماملت جورا» همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می فهمیم، که نه یک حکومت عادلانه باشد که دیگر جور نکند آن، این هست اما خیر، بالاتر از این معناست. معنی «یملاء الارض عدلا بعد ماملت جورا» الا ان زمین، و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود، پر از جور است، تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست، حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافات هست ولو خودش نداند. در اخلاقها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می کند. انحرافات معلوم است و ایشان مامورند برای این که تمام این کجی ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعا صدق بکنند: «یملاء الارض عدلا بعد ماملت جورا».

نشانه های ظهور

ظهور مصلح آخرین، حضرت بقیة الله الاعظم، ارواحنا له الفداء، با حوادث طبیعی، رویدادهای اجتماعی و تحولات سیاسی بسیاری همراه است که همه، نشان از آماده شدن جهان برای ورود به عصری جدید و آغاز دورانی سرنوشت ساز از حیات کره خاک دارند. از مجموع این حوادث، رویدادها و تحولات که پیش از ظهور و یا همزمان با آن واقع می شوند تعبیر به نشانه ها و یا علایم ظهور می شود. البته این نکته را باید توجه داشت که همه این نشانه ها در یک زمان واقع نشده و از نظر دوری و یا نزدیکی به وقت ظهور با یکدیگر تفاوت دارند. از زمان پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، که بشارت به ظهور مردی از آل محمد، علیهم السلام، در آخرالزمان داده شد، بیان نشانه های ظهور او نیز آغاز شد. امام علی، علیه السلام، بارها در خطبه ها و سخنان خود اصحاب را نسبت به رویدادهای عصر ظهور آگاهی می دادند و آن ها را متوجه این رویداد عظیم می ساختند. امامان بعدی نیز هر یک به نوبه خود مردم را نسبت به نشانه های ظهور هشدار می دادند. اکنون ما مواجه با مجموعه ای قابل توجه از روایات و کلمات معصومین، علیهم السلام، هستیم که در هر یک از آنها به گوشه ای از رویداد عظیم ظهور مصلح آخرالزمان اشاره شده و اگر ما آنها را در کنار هم قرار دهیم، می توانیم به تصویری نسبتا واضح از وضعیت اجتماعی، سیاسی، نظامی و حتی طبیعی و جغرافیایی جهان در آستانه ظهور دست یابیم. بدون شک مطالعه در روایات مربوط به نشانه های ظهور در عصر ما - که بیش از هر عصر دیگر التهاب جهانی برای ظهور احساس می شود - از ضرورت های بی چون و چراست و بر شیعیان آل محمد، علیهم السلام، واجب است که با دقت تمام همه نشانه های ظهور را مورد توجه قرار دهند، و با تطبیق آنها با وضعیت کنونی جهان، رسالت خویش را بهتر بشناسند. دسته بندی نشانه های ظهور در کتب و منابع از حوادث و رویدادهای مختلفی به عنوان نشانه های ظهور یاد شده است تا جایی که برخی از

صاحب‌نظران شمار این حوادث و رویدادها را تا بیش از شصت مورد رسانده اند. با بررسی این نشانه ها به نظر می رسد که آن ها به دو اعتبار قابل دسته بندی هستند: ۱ - به اعتبار نوع حادثه و رویداد ۲ - به اعتبار زمان وقوع حادثه و رویداد در دیدگاه نخست ملاک دسته بندی این است که آیا آن حادثه و رویدادی که در روایت ذکر شده از جمله رویدادها و حوادث اجتماعی است یا در زمره وقایع و رخدادهای طبیعی؟ اما در دیدگاه دوم آن چه ملاک دسته بندی قرار گرفته این است که آیا حادثه و رویدادی که از آن به عنوان نشانه ظهور یاد شده در فاصله ای نزدیک به عصر ظهور امام عصر، علیه السلام، رخ می دهد، یا در فاصله ای دور از عصر ظهور؟ با تلفیق این دو دسته بندی می توان نشانه های ظهور را به چهار دسته کلی تقسیم کرد: ۱ - حوادث و رویدادهای اجتماعی که در فاصله ای نزدیک به عصر ظهور رخ می دهند: برای این گونه حوادث می توان به وقایعی مانند قیام و شورش سفیانی و کشته شدن نفس زکیه در مسجد الحرام اشاره کرد. شیخ طوسی، در کتاب الغیبه از امام صادق، علیه السلام، چنین نقل می کند: خمس قبل قیام القائم من العلامات: الصیحه و السفیانی، والخسف بالیداء و خروج الیمانی و قتل نفس الزکیه. پنج رویداد پیش از به پا خاستن قائم از نشانه ها به شمار می رود: برخاستن ندایی از آسمان، خروج سفیانی، شکافته شدن زمین در منطقه «بیداء»، خروج مردی از یمن و کشته شدن نفس زکیه. در مورد «خروج سفیانی» و «کشته شدن نفس زکیه» که در این روایت به عنوان نشانه ظهور ذکر شده باید گفت: چنان که در روایات آمده است «سفیانی» مردی است از نسل ال ابی سفیان که از شام و یا همان سوریه فعلی سر به شورش برداشته و مناطق زیادی را، تحت تسلط خود می گیرد، تا سرانجام در زمانی که به قصد تصرف مکه راهی این مکان می شود در منطقه ای بین مدینه و مکه آن به «بیداء» گفته می شود زمین شکافته شده و لشکریان او در دل زمین فرو می روند. مطابق روایتی که نعمانی در کتاب الغیبه از امام محمد باقر، علیه السلام نقل می کند، شورش و طغیان سفیانی و قیام حضرت مهدی، علیه السلام، در یک سال واقع می شود. اما در مورد «نفس زکیه» باید گفت که او، به تعبیر روایات، مردی از اولاد امام حسن، علیه السلام، است که در مسجد الحرام و در بین رکن و مقام ابراهیم کشته می شود. وقوع این رویداد از و نشانه های حتمی ظهور حجت بن الحسن، ارواحنا له الفداء، به شمار می آید و چنان که شیخ مفید در کتاب الارشاد، از امام محمد باقر، علیه السلام، نقل کرده است. میان کشته شدن این فرد و قیام قائم بیش از پانزده شب فاصله نمی شود. اما در مورد خروج «یمانی» نیز باید گفت که به نقل روایات، همزمان با قیام سفیانی در شام، مردی از یمن نیز حرکتی را آغاز می کند و مردم را به سوی حق و طریق مستقیم فرا می خواند و قیام او صحیح ترین قیامها و پرچمی که او بلند می کند هدایت بخش ترین پرچم ها خواهد بود. ۲ - حوادث و رویدادهای اجتماعی که در فاصله ای دور از عصر ظهور رخ میدهند: دسته دوم از حوادث و رویدادهای اجتماعی، برخلاف دسته اول از نظر زمان به زمان قیام قائم نزدیک نبوده و به یک تعبیر بیش از آن چه علامت ظهور به حساب آیند، نشانی بر صدق گفتار پیامبر اکرم، صلی الله علیه وآله، امامان معصوم، علیهم السلام، در مورد ظهور قائم ال محمد، علیه السلام، هستند. به عبارت دیگر وقتی پیامبر اکرم و یا سایر پیشوایان دین یک رویداد اجتماعی را در فاصله چند صد سال از عصر خویش پیش بینی می کنند و ما به چشم خود وقوع این حوادث را مشاهده میکنیم، بیش از پیش در اعتقاد خود به طور منجی عالم بشریت یقین پیدا کرده و به خود اجازه شک در سایر وقایعی که وقوع آنها در زمانی نزدیک به قیام قائم پیش بینی گردیده است؛ نمی دهیم، و بر ما مسلم می شود که کلام پیشوایان دین بی کم و کاست، تحقق خواهد یافت. نعمانی در کتاب خود از امام محمد باقر، علیه السلام، نقل می کند که زوال دولت بنی امیه و استقرار دولت بنی عباس از وقایعی است که در قبل از ظهور قائم رخ میدهد. وقتی به این نکته توجه کنیم که امام محمد باقر، علیه السلام، هجده سال قبل از زوال دولت اموی و روی کار آمدن دولت عباسی وفات نموده اند؛ برای ما این موضوع روشن می شود که کلام ائمه بی هیچ تردیدی براساس علم الهی صادر شده است. در روایتهایی که از پیامبر اکرم، صلی الله علیه وآله، و امامان معصوم، علیهم السلام، به ما رسیده وقوع حوادث و رویدادهای اجتماعی مختلفی در قبل از قیام مهدی، ارواحنا له الفداء، پیش بینی گردیده که با بررسی اسناد و کتابهای تاریخی وقوع بسیاری از آن ها بر ما مسلم شده و به راحتی می توانیم

واقع پیش بینی شده را با آن چه در خارج واقع شده و در کتابهای تاریخ نیز ثبت شده است تطبیق دهیم. ۳- حوادث و رویدادهای طبیعی که در فاصله ای نزدیک به عصر ظهور رخ می دهند: یکی از این حوادث که در فاصله کمی از قیام مهدی منتظر، علیه السلام، رخ می دهد، ندایی است که از آسمان برخاسته و نام حضرت قائم را به گوش تمام جهانیان می رساند، نعمانی، شیخ صدوق و شیخ طوسی در کتابهای خود روایات زیادی را در این مورد نقل کرده اند که ما به ذکر یکی از آنها بسنده می کنیم. نعمانی به سند خود از امام محمد باقر، علیه السلام، چنین نقل می کند: الصیحه لاتکون الا فی شهر رمضان، شهر الله، هی صیحه جبرئیل، علیه السلام، الی هذا الخلق، ثم قال: ینادی مناد من السماء باسم القائم، علیه السلام، فیسمع من بالشرق و من بالمغرب. لا یبقی راقدا الا- استیقظ و لا قائم الا- قعد، و لا- قاعد الا قام علی رجلیه فزعا من ذلک الصوت، فرحم الله من اعتبر بذلک الصوت فاجاب. آن ندای آسمانی بر نخواهد خواست مگر در ماه رمضان که ماه خداست، آن ندا از جبرئیل است که خطاب به مردم سر داده می شود و نام قائم را در همه جا طنین انداز می سازد، تا آن جا که همه ساکنان زمین از شرق تا به غرب آن ندا را خواهند شنید. از وحشت شنیدن آن ندا هر کس در خواب فرو رفته بیدار شده و هر کس بر پا ایستاده، ناچار به نشستن می شود و هر کس بر زمین نشسته، بناگاه از جای بر می خیزد. پس رحمت الهی بر کسی باد که این ندا را بشنود و به آن پاسخ گوید. از جمله وقایع طبیعی دیگری که در قبل از قیام منجی عالم بشریت رخ می دهد و در روایات ما به آن اشاره شده است، نوعی از ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی است که در تمام طول کره زمین سابقه نداشته و باعث بر هم ریختن حساب تمام ستاره شناسان میشود. در این مورد نیز روایات متعددی ذکر شده است که تنها یکی از آنها را به نقل از نعمانی ذکر می کنیم: او در کتاب خود از امام محمد باقر، علیه السلام، نقل می کند که حضرتش فرمودند: آیتان تکونان قبل قیام القائم، علیه السلام، لم تکنونا منذ هبط آدم الی الارض: تنکسف الشمس فی النصف من شهر رمضان، و القمر فی آخره... دو نشانه در قبل از ظهور قائم وجود دارد که از زمان هبوط آدم به زمین سابقه نداشته است، یکی گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و دیگری گرفتن ماه در آخر این ماه است. لازم به تذکر است که علت عجیب بودن این ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی این است که به حساب ستاره شناسان معمولاً ماه گرفتگی در نیمه ماه و خورشید گرفتگی در اواخر ماه رخ می دهد و به همین دلیل هم در روایات آمده که به سبب وقوع این حادثه حساب ستاره شناسان به هم می ریزد. ۴- حوادث و رویدادهای طبیعی که در فاصله ای دور از عصر ظهور رخ می دهند: در روایات به نمونه های مختلفی از این گونه حوادث و رویدادهای طبیعی اشاره شده که برای نمونه می توان به طغیان رود فرات و جاری شدن آب در کوچه های کوفه، هجوم ملخ هایی به رنگ خون و نزول بارانهای فراوان که قبل از آن سابقه نداشته اشاره کرد. گفتنی است که، به تصریح روایات، وقوع برخی از حوادث و رویدادهایی که به عنوان نشانه های ظهور ذکر شده اند، حتمی و مسلم و وقوع برخی دیگر مشروط و غیر قطعی است. اما، چنان که نعمانی نیز بدان تاکید می ورزد، وقوع حوادثی مانند خروج سفیانی و یمانی، شکافته شدن زمین در منطقه بیداء، کشته شدن نفس زکیه و برخاستن ندایی از آسمان از نشانه های قطعی و محتوم قیام قائم آل محمد، علیهم السلام، بوده و دلایل و مستندات آنها بسیار محکم و خدشه ناپذیر است.

یاران قائم علیه السلام

شیعیان و منتظران قدوم حضرت صاحب الامر، علیه السلام، در راز و نیازهای صبح و شام خود همواره از خداوند می خواهند که آنان را از جمله یاوران آن امام قرار دهد و به آنان این توفیق را عطا کند که در رکاب آن حضرت شمشیر زنند: اللهم انی اجدد له فی صبیحه یومی هذا و ماعشت من ایام حیاتی عهدا و عقدا و بیعه له فی عنقی لاحول عنها و لازول ابداء. اللهم اجعلنی من انصاره و اعوانه و الذایین عنه و المسارعین الیه فی قضاء حوائجه و الممثلین لاوامره و نواهیة و المحامین عنه و السابقین الی ارادته و المستشهدین بین یدیه. بار خدایا! من در بامداد این روز و تمام دوران زندگانی، عهد و پیمان و بیعتی را که از آن حضرت برگردن

دارم با او تجدید می کنم؛ که هرگز از آن عهد و پیمان برنگردم و بر آن پایدار بمانم. بار خدایا مرا از یاران و هواداران و مدافعان آن حضرت و شتابندگان در پی انجام خواسته های او و اطاعت کنندگان از اوامر و نواهی او و حمایت کنندگان از وجود او و پیشی گیرندگان به سوی خواسته های او و شهید شدگان در حضور او قرار ده. اما در ورای این آرزو و درخواست، پرسشهایی چند نیز مطرح است مانند این که: یاران قائم کیانند و چه کسانی به فیض همراهی آن امام عدالت گستر دست می یابند؟ تعداد آنها چند نفر است و چگونه برگزیده می شوند؟ از چه ویژگیهای برجسته ای برخوردارند؟ و پرسشهای دیگر از این دست. ابتدا با این پرسش شروع میکنیم که: یاران قائم از چه ویژگیها و خصایل روحی و جسمی برخوردارند؟ ۱. خصال و ویژگیهای یاران قائم امامان معصوم، علیهم السلام، در روایات متعددی به توصیف خصال و ویژگیهای یاران قائم، علیه السلام، پرداخته و چنان در این زمینه با دقت و ظرافت سخن گفته اند که مخاطبان به راحتی می توانند به تصویری روشن از یاران آن حضرت دست یابند. روایت زیر، که از امام صادق، علیه السلام، نقل شده، درستی این ادعا را به اثبات می رساند. کانی انظر الی القائم، علیه السلام، و اصحابه فی نجف الکوفه کان علی رؤسهم الطیر، قدفیت ازوادم و خلقت ثیابهم، قد اثر السجود بجباههم، لیوث بالنهار، رهبان بالیل، کان قلوبهم زبر الحدید، یعطی الرجل منهم قوه اربعین رجلا، لا تقتل احدا منهم الا کافر او منافق و قد و صفهم الله تعالی بالتوسم فی کتابه العزیز بقوله: «ان فی ذلک لآیات للمتوسمین». گویا که قائم، علیه السلام، و یاران او را می بینم که در نجف (کوفه) اجتماع کرده و پرندگان بر سر آنها پرواز می کنند. توشه های آنها کاستی گرفته، جامه های آنها کهنه شده و نشان سجده بر پیشانی آنها نقش بسته است. آنها شیران روز و زاهدان شب اند. دلهایشان مانند پاره های آهن (محکم و استوار) است و هر کدام از آنها توان چهل مرد را دارا هستند. هیچ یک از آنها کشته نمی شود مگر به دست کافر یا منافق. خداوند تعالی در کتاب عزیز خود از آنها با عنوان اهل بصیرت و تیزی یاد کرده است. آن جا که می فرماید: «در این (عذاب) برای اهل بصیرت نشانه هایی نهفته است». در روایات خصایل و ویژگیهای متعددی برای یاران آن حضرت بر شمرده شده است که برخی از آنها مربوط به ویژگیها و صفات ظاهری و جسمانی و برخی دیگر مربوط به ویژگیها و خصایل اخلاقی و روحی ایشان است. الف - خصال روحی شاید بتوان گفت در میان همه ویژگیهایی که برای یاران امام منتظر بر شمرده شده یک ویژگی از همه بارزتر و با اهمیت تر است و آن این که آنها مصداق کامل «اولیاء الله» (دوستان خدا) هستند که در قرآن کریم بدانها اشاره شده است. آن جا که می فرماید: الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون. آگاه باشید که بر دوستان خدا بیمی نیست و غمگین نمی شوند. امام صادق، علیه السلام، در روایتی خصال شیعیان قائم آل محمد، علیهم السلام، را چنین بیان می کنند: طوبی لشیعۀ قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبه و المطیعین له فی ظهوره، اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون. خوشا به حال شیعیان قائم، که در زمان غیبتش منتظر ظهور او هستند و در هنگام ظهورش فرمانبردار او، آنان اولیاء خدا هستند، همانها که نه ترس آنها را فرا می گیرد و نه اندوهگین می شوند. اینکه انسانی از هیچ چیز ترسی به دل راه ندهد و از هیچ چیز اندوهگین نشود، تنها زمانی امکان پذیر است که جز خدا بیند و جز به خدا نیندیشد و این اوج کمال آدمی و بالاترین مرتبه ای است که یک انسان می تواند بدان دست یابد. امام علی، علیه السلام، نیز در وصف یاران مهدی، علیه السلام، می فرماید: ... فیجمع الله تعالی له قوما قرع کقرع السحاب، یولف الله بین قلوبهم لایستوحشون الی احد، و لایفرحون باحد یدخل فیهم، علی عدۀ اصحاب بدر، لم یسبقهم الاولون و لایدركهم الاخرون... خداوند تعالی مردمی را برای (یاری) او گرد می آورد، همچنانکه پاره های ابر گرد آمده و به هم می پیوندند. خداوند دلهای آنان را به هم نزدیک می کند. آنها از هیچ کس ترسان نمی شوند. و از این که کسی بدانها پیوندد شادمان نمی گردند. تعداد آنها همان تعداد اصحاب بدر است. هیچ کس از پیشینیان از آنها سبقت نمی گیرد و هیچ کس از آیندگان به آنها نمیرسد. از روایتهای مفصلی که درباره تعداد یاران امام عصر، علیه السلام، و کشور و سرزمین آنها نقل شده، چنین بر می آید که آنها عصاره فضائل همه ملتها و برترینهای همه اقوام روی زمین هستند. موضوع یاد شده از روایات زیر که از امام محمد باقر، علیه السلام، نقل شده نیز استفاده می شود: بیایع القائم

بین الرکن و المقام ثلاثمائة و نیف عدة اهل بدر، فیهم النجباء من اهل مصر، و الابدال من اهل الشام، و الاخیار من اهل العراق... سیصد و اندی، به عدد اهل بدر، بین رکن و مقام با قائم بیعت می کنند. در میان آنها برگزیدگانی (نجباء) از اهل مصر، مردان صالح و پرهیزکاری (ابدال) از اهل شام و نیک مردانی (اخیار) از اهل عراق وجود دارند. یاران قائم همچنانکه در بالاترین درجه تقوی و پرهیزکاری قرار دارند، از نظر کمال علمی نیز در بالاترین درجه قرار گرفته و از جام حکمت الهی و معرفت دینی، چنانکه باید، سیراب گشته اند. امیر بیان، علی، علیه السلام، در سخنان زیبایی مراتب فضل و کمال علمی یاران موعود آخرالزمان را چنین توصیف میکنند: ... ثم ليشحذن فيها قوم شحذالقین النصل، تجلی بالتزلیل ابصارهم، و یرمی یالتفسیر فی مسامعهم، و یغبقون کاس الحکمة بعد الصبوح. ... پس گروهی در آن فتنه ها صیقلی می شوند. مانند صیقل دادن آهنگر شمشیر را، دیده های آنها به نور قرآن جلا- داده و تفسیر در گوشه های شان جا گرفته شود. در شب، جام حکمت را به آنها بنوشانند، بعد از این که در بامداد هم نوشیده باشند. خلاصه کلام این که یاران قائم، در چنان مرتبه ای از زهد و تقوی و علم و معرفت قرار دارند که همه کائنات در برابر آنها سر تسلیم فرود می آورند، و زمین و آسمان به وجود آنها افتخار میکند. چنان که در روایت نقل شده از امام محمد باقر، علیه السلام، به این نکته تصریح شده است: کانی باصحاب القائم و قد احاطوا باین الخالقین، لیس من شی الا و هو مطیع لهم، حتی سباع الارض، و سباع الطیر تطلب رضاهم (فی) کل شی، حتی تفتخر الارض علی الارض، و تقول: ربی الیوم رجل من اصحاب القائم. گویی که یاران قائم را می بینم که شرق و غرب (جهان را) در نور دیده اند. همه چیز در برابر آنها سر تسلیم فرو می آورد. حتی درندگان زمین و آسمان به دنبال خشنود ساختن آنها هستند. قطعه ای از زمین به قطعه ای دیگر مباحان کرده و می گوید: امروز مردی از یاران قائم از من گذر کرد. ب - ویژگیهای جسمانی یاران مهدی، علیه السلام، از نظر صفات جسمی و نیروی بدنی نیز سر آمد روزگار هستند و کسی را یارای مقابله با آنها نیست. در اینجا به تعدادی از روایاتی که به اوصاف ظاهری یاران آن حضرت پرداخته اند، اشاره می کنیم: امام صادق، علیه السلام، در وصف توان جسمی و قدرت بدنی یاران قائم، علیه السلام، می فرماید: ما کان یقول لوط، علیه السلام: «لو ان لی بکم قوه او آوی الی رکن شدید» الا تمنا بقوة القائم، علیه السلام، و لا ذکر الا شده اصحابه فان الرجل منهم یعطى قوه اربعین رجلا، و ان قلبه لاشد من زبر الحديد، و لو مروا ببجبال الحديد لقطعوها، لایکفون سیوفهم حتی یرضی الله عزو جل. لوط، علیه السلام، که می فرمود: «کاش در برابر شما قدرتی می داشتم، یا می توانستم به تکیه گاهی استوار پناه ببرم» در آرزوی نیرو و توان قائم، علیه السلام، و به یاد قدرت و استواری یاران او بود. زیرا به هر کدام از آن ها قدرت چهل مرد داده شده و قلب آنها محکمتر از پاره های آهن است. اگر به کوه هایی از آهن برخورد کنند آن ها را از جا بر می کنند و شمشیرهای آنان از حرکت باز نمی ایستد مگر زمانی که خداوند عز و جل، خشنود شود. ۲. تعداد یاران قائم قول مشهور در مورد تعداد یاران امام عصر، علیه السلام، این است که آنها ۳۱۳ نفر هستند؛ و در روایتهای متعددی به این موضوع اشاره شده است. از جمله روایت زیر که «مفضل بن عمر» از امام صادق، علیه السلام، نقل کرده است: کانی انظر الی القائم علی منبر الکوفه و حوله اصحابه ثلاث مائه و ثلاثه عشر رجلا عدة اهل بدر، و هم اصحاب الاولیة، و هم حکام الله فی ارضه علی خلقه. مثل این است که قائم (علیه السلام) را بر منبر (مسجد) کوفه می بینیم در حالی که ۳۱۳ مرد به عدد اهل بدر گرد او را گرفته اند. آنها مردان جنگاور و حاکمان خدا در زمین او و بر خلق اویند. اما با توجه به روایات دیگر به این نتیجه می رسیم که یاران آن حضرت منحصر به تعداد یاد شده نبوده و این تعداد، کسانی هستند که از آغاز حرکت حضرت مهدی، علیه السلام، او را همراهی می کنند، اما به تدریج بر این تعداد افزوده می شود. البته، ناگفته نماند که این ۳۱۳ نفر به دلیل خصایل برجسته ای که دارند: نقش فرماندهی و رهبری را در لشکر آن حضرت بر عهده دارند. در روایتی که در این زمینه از امام صادق، علیه السلام، نقل شده، چنین آمده است: اذا اذن عز و جل للقائم فی الخروج، صعد المنبر، و دعا الناس الی نفسه و ناشدهم بالله و دعاهم الی حق، و ان یسیر فیهم بسیره رسول الله، صلی الله علیه و آله، و یعمل فیهم بعمله، فبیعت الله جل جلاله، جبرئیل، علیه السلام، حتی یاتیه فینزل علی الحطیم ثم یقول له: الی ای شی

تدعو؟ فیخبره القائم، علیه السلام، فیقول جبرئیل، علیه السلام، انا اول من یبعایک ابسط یدک، فیمسح علی یده و قد وافاه ثلاثمائة و بضعة عشر رجلا فیبايعونه و یقیم بمكة حتی یتم اصحابه عشرة آلاف انفس ثم یسیر منها الی المدینة. هنگامی که خداوند عز و جل به قائم اجازه قیام می دهد آن حضرت بر بالای منبر رفته، مردم را به سوی خود فرا می خواند آن گاه آن ها را به خدا سوگند داده و از آنها می خواهد که حقش را پاس دارند، تا او هم سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، را در میان آنها جاری کند و با آنان همانگونه رفتار نماید که آن حضرت رفتار می کرد. پس آن گاه خداوند، جل جلاله، جبرئیل، علیه السلام، را به سوی او می فرستد، جبرئیل بر حطیم فرود آمده و خطاب به قائم می گوید: مردم را به چیز میخوانی؟ و قائم هم پاسخ او را می گوید سپس جبرئیل، علیه السلام، می گوید: من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می کنم: دستان خود را بگشا! سپس جبرئیل دست خود را بر دست او می کشد. سیصد و اندی مرد به پیشگاه آن حضرت آمده و با او بیعت می کنند. بعد از آن قائم، علیه السلام، در مکه اقامت می کند تا زمانی که تعداد یارانش به ده هزار نفر میرسد و آن گاه با آنان به سوی مدینه حرکت می کند. در روایات دیگری که در همین زمینه وارد شده است، چنین می خوانیم: سال رجل من اهل الکوفة ابا عبدالله، علیه السلام، کم یخرج مع القائم، علیه السلام، فانهم ليقولون انه یخرج مثل عدۀ اهل بدر ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا قال: ما یخرج الا فی اولى قوۀ، و ما یكون اولو القوۀ اقل من عشرة آلاف. مردی از اهل کوفه از اباعبدالله (امام صادق) علیه السلام، پرسید: چند نفر به همراه قائم، علیه السلام، قیام می کنند؟ برخی میگویند همان تعدادی که در بدر حضور داشتند؛ یعنی ۳۱۳ نفر، به همراه او بر می خیزند. آن حضرت فرمود: او قیام نمی کند مگر با همراهی صاحبان قدرت (اولی قوۀ) و صاحبان قدرت کمتر از ده هزار نفر نیستند. مرحوم مجلسی در ذیل این روایت می فرماید: معنای روایت این است که یاران قائم منحصر در ۳۱۳ نفر نمی باشند، بلکه این تعداد کسانی هستند که در ابتدای قیام آن حضرت به گرد او جمع می شوند. در روایتی که ابوبصیر از امام صادق، علیه السلام، نقل کرده است، آن حضرت خروج قائم، علیه السلام، از مکه را منوط به تکمیل تعداد یاران ایشان دانسته و می فرماید: لا یخرج القائم من مكة حتی تکمل الحلقة. قلت: و کم الحلقة؟ قال: عشرة آلاف؛ جبرئیل عن یمینه و میکائیل عن یساره... قائم از مکه خارج نمی شود مگر زمانی که تعداد کسانی که به گرد او جمع آمده اند؛ تکمیل شود. پرسیدم: این تعداد چند نفر است؟ آن حضرت فرمود: ده هزار نفر، جبرئیل در سمت راست او و میکائیل در سمت چپ او حرکت می کند و... ۳. چگونگی اجتماع یاران قائم امام عصر، علیه السلام، در روز و ساعتی مشخص در مکه ظهور کرده و یاران و چون پروانه هایی عاشق از سراسر جهان به گرد او جمع می شوند. امام باقر، علیه السلام، لحظه ظهور مهدی، علیه السلام، و اجتماع یاران آن حضرت را چنین به تصویر می کشند: ثم یظهر المهدی بمكة عند العشاء، و معه رایۀ رسول الله، صلی الله علیه و آله، و قمیصه و سیفه و علامات و نور و بیان، فاذا صلی العشاء نادى باعلاء صوته یقول: اذکرکم الله ایها الناس و مقامکم بین یدی ربکم، فقد اتخذ الحجة و بعث الانبیاء، و انزل الكتاب، و امرکم ان لاتشرکوا به شیئا و ان تحافظوا علی طاعته و طاعة رسوله و ان تحیاوا ما احیا القرآن و تمیتوا ما امات، و تكونوا اعوانا علی الهدی، و وزرا علی التقوی، فان الدنیا قد فناوها و زوالها و اذنت بالوداع، فانی ادعوکم الی الله و الی رسوله و العمل بکتابه و اماتۀ الباطل و احیاء سنته. فیظهر فی ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا عدۀ اهل بدر، علی غیر میعاد، قرعا کقرع الخریف، رهبان باللیل و اسد بالنهار، فیفتح الله للمهدی ارض الحجاز، و یستخرج من کان فی السجن من بنی هاشم و تنزل الرايات السود الکوفة، فتبعث بالبیعة الی المهدی، فیبعث المهدی جنوده فی الافاق و یمیت الجور و اهله و تستقیم له البلدان... مهدی هنگام نماز عشا در مکه ظهور میکند در حالی که پرچم رسول خدا، که درود خدا بر او و خاندانش باد، و پیراهن و شمشیر او را با خود دارد و دارای نشانه ها و نور و بیان است. وقتی نماز عشا را به جا آورد با صدای رسا و بلند خود می فرماید: ای مردم! خدا را به یاد شما می آورم. شما اینک در پیشگاه خدا ایستاده اید. او حجت خود را برگزید و پیامبران را برانگیخت و کتاب (آسمانی) فرو فرستاد و شما را امر کرد که چیزی را شریک او قرار ندهید و از او و فرستاده اش اطاعت و فرمانبرداری کنید و زنده نگه دارید آن چه را که قرآن زنده کرده است و بمیرانید آن چه را که او میرانده است.

هواداران راستی و هدایت و پشتیبان تقوی و پرهیزگاری باشید، زیرا نابودی و زوال دنیا نزدیک شده و اعلام وداع نموده است. و من شما را به خدا و رسولش و عمل به کتاب خدا و ترک باطل و احیای سنت او دعوت می کنم. سپس او، بدون قرار قبلی، به همراه سیصد و سیزده مرد، به شمار یاران بدر، که همچون ابر پاییزی پراکنده اند و زاهدان شب و شیران روزند، ظهور می کند و خداوند سرزمین حجاز را برای مهدی می گشاید و او هرکس از بنی هاشم را که در زندان به سر می برد، آزاد می سازد. آن گاه درفش های سیاه در کوفه فرود می آید و گروهی را به جهت بیعت به سوی مهدی روانه می سازند و آن حضرت لشکریان خود را به سراسر جهان گسیل داشته و ستم و ستم پیشگان را از میان بر می دارد و همه سرزمینها به دست او به راستی و درستکاری در می آیند. حال این پرسش مطرح است که یاران قائم چگونه همگی در یک زمان و در کمترین فرصت در مکه حاضر می شوند و خود را برای همراهی با آن حضرت آماده می سازند؟ امام علی، علیه السلام، در این زمینه تعبیر جالبی دارند که به ما در درک چگونگی اجتماع یاران قائم، علیه السلام، یاری می کند. ایشان می فرماید: فاذا كان ذلك ضرب يعسوب الدين بذبته، فيجتمعون اليه كما يجتمع قزع الخريف. چون وقت آن برسد آقای بزرگوار و پیشوای دین مستقر و پا برجا گردد. پس نزد آن بزرگوار گرد آیند، چنان که پاره های ابر در فصل پاییز گرد آمده و به هم می پیوندند. تشبیه جمع شدن یاران آن حضرت به جمع شدن ابرهای پاییزی نشان از سرعت اجتماع و به هم پیوستن آن ها دارد؛ چنان که در روایتی که در همین زمینه از امام باقر، علیه السلام، نقل شده آمده است: اصحاب القائم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا، اولاد العجم بعضهم يحمل في السحاب نهارا، يعرف باسمه و اسم ابيه ونسبه و حليته، و بعضهم نائم على فراشه، فيوافيه (فیری) فی مکه علی غیر میعاد. یاران قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم (غیر عرب) هستند. گروهی از آنان به هنگام روز به وسیله ابر حرکت می کنند و با نام خود و نام پدر و خصوصیات نسبشان شناخته می شوند. گروهی دیگر از آنها در حالی که در بستر خود آرمیده اند، بدون قرار قبلی در مکه بر آن حضرت وارد می شوند. از امام صادق، علیه السلام، نیز روایتی به همین مضمون نقل شده است: بینا شباب الشيعة على ظهور سطوحهم نيام اذا توافوا الى صاحبهم في ليلة واحدة على غير میعاد، فيصبحون بمكة. جوانان شیعه در حالیکه بر پشت بامهای خود آرمیده اند، در یک شب، بدون هیچ قرار قبلی به نزد صاحب خود برده شده و بامدادان در مکه حاضر می شوند. از این روایات و دیگر روایات مشابه که همگی دلالت بر اجتماع ناگهانی و از پیش تعیین نشده یاران قائم، در یک شب مشخص در مسجد الحرام، دارند، روشن می شود که تنها به مدد قدرت بی مانند خداوند متعال است که آن تعداد افرادی که برای یاری امام مهدی، علیه السلام، برگزیده شده اند در مدت زمان کوتاهی و یا به تعبیر برخی از روایات «در کمتر از یک چشم بر هم زدن» به گرد آن حضرت جمع می شوند. ۴. سلاح یاران قائم گفتیم که یاران قائم، علیه السلام، از نظر توان جسمانی و قدرت بدنی در مرتبه بالایی قرار دارند تا آن جا که کوهی را از جا بر میکنند. اما این پرسش همواره مطرح بوده که امام عصر، علیه السلام، و یارانش از چه سلاحی در مبارزه با مستکبران و گردنکشان عصر استفاده می کنند؟ برای یافتن پاسخ پرسش یاد شده به سراغ روایات می رویم تا ببینیم از آنها چه چیزی به دست می آید. امام باقر، علیه السلام، در ضمن روایتی که در آن به بیان شباهت های امام مهدی با انبیای الهی می پردازند، شباهت آن امام را با جد بزرگوارش پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، چنین بر می شمارند: ... و اما شبهه من جده المصطفى، صلی الله علیه و آله، فخروجه بالسيف و قتله اعداء الله و اعداء رسوله، صلی الله علیه و آله، و الجبارين و الطواغيت، و انه ينصر بالسيف و الرعب و ... اما شباهت او به جد برگزیده اش، که درود بر او و خاندانش باد، این است که او با شمشیر قیام می کند و دشمنان رسول خدا، صلی الله علیه و آله، و همه ستمگران و گردنکشان را به قتل می رساند. و او با شمشیر و ترسی (که در دل دشمنان می افکند) به پیروزی می رسد... چنان که ملاحظه می شود در این روایت به دو شباهت عمده حضرت مهدی، علیه السلام، با جد بزرگوارشان اشاره شده که یکی از آنها قیام با شمشیر و دیگری حمایت و پشتیبانی خدا از او به وسیله ایجاد ترس و وحشت در دل دشمنان است. در این جا برای روشن ساختن بیشتر موضوع، در مورد شباهت های یاد شده باختصار توضیح می دهیم: الف - نبرد و پیروزی با شمشیر در روایات بسیاری

بر این نکته تصریح شده که امام مهدی، علیه السلام، با شمشیر قیام می کند، تا آن جا که آن حضرت را «قائم بالسیف» و یا «صاحب السیف» نامیده اند؛ که برای نمونه می توان به روایت زیر که از امام صادق، علیه السلام، نقل شده اشاره کرد. آن حضرت در پاسخ فردی که در مورد «قائم» از ایشان پرسیده بود فرمود: کلنا قائم بامر الله، واحد بعد واحد، حتی یحیی ء صاحب السیف، فاذا جاء صاحب السیف جاء بامر غیر الذی کان. همه ما، یکی پس از دیگری، بر پا دارنده (قائم) امر خداییم، تا این که صاحب شمشیر ظهور کند. پس آن گاه که صاحب شمشیر ظهور کند، شیوه ای غیر از آن چه پیش از آن بوده است، در پیش می گیرد. اما این پرسش مطرح است که آیا این تعبیرها تنها اشاره به مسلحانه و قهرآمیز بودن قیام و انقلاب مهدی دارد، یا اینکه نه، ذکر شمشیر در اینگونه روایات موضوعیت داشته و آن امام واقعا با شمشیر به نبرد با گردنکشان می پردازد؟ اگرچه شاید نتوان پاسخی صریح و قطعی به این پرسش داد ولی توجه به روایات زیادی که در این زمینه وارد شده احتمال دوم را تقویت کرده و نشان می دهد که در قیام مهدوی شمشیر جایگاه خاصی دارد. در این جا به برخی از روایاتی که در آنها از شمشیر، به عنوان سلاح آن حضرت و یاران ایشان، یاد شده، اشاره می کنیم: ۱. امام باقر، علیه السلام، در روایتی خطاب به «جابر جعفی» می فرماید: یا جابر ان لبنی العباس رایة و لغیر هم رایات، فایاک ثم ایاک - ثلاثا - حتی تری رجلا من ولد الحسین، علیه السلام، یباع له بین الرکن و المقام، معه سلاح رسول الله، صلی الله علیه و آله، و مغفر رسول الله و سیف رسول الله. ای جابر! برای بنی عباس پرچمی است و برای دیگران پرچمهایی، پس بر حذر باش و بر حذر باش، تا زمانی که مردی از فرزندان حسین، علیه السلام، را ملاحظه کنی که بین رکن و مقام با او بیعت می شود. سلاح رسول الله، صلی الله علیه و آله، کلاهخود رسول خدا، صلی الله علیه و آله، زره رسول خدا و شمشیر رسول خدا با اوست. ۲. در روایت دیگری، امام باقر، علیه السلام، حضرت قائم، علیه السلام، را چنین توصیف می کند: یجرد السیف علی عاتقه ثمانیة اشهر هرجا حتی یرضی الله. هشت ماه تمام شمشیر بر دوش نهاده (دشمنان خدا را) می کشد تا خدا خشنود گردد. ۳. امام صادق، علیه السلام، نیز در مورد سلاح جنگی یاران قائم می فرماید: اذا قام القائم، علیه السلام، نزلت سیوف القتال، علی کل سیف اسم الرجل و اسم ابیه. هنگامی که قائم به پا خیزد، شمشیرهای نبرد فرود می آید، در حالی که روی هر شمشیر نام مردی (از یاران آن حضرت) و نام پدر او نوشته شده است. ۴. «ابان بن تغلب» نقل می کند که روزی با جعفر بن محمد، علیهما السلام، در مسجد مکه نشسته بودم، آن حضرت در حالی که دست مرا گرفته بود فرمود: یا ابان، سیاتی الله بثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلا فی مسجدکم هذا، یعلم اهل مکة انه لم یخلق آباؤهم و لا اجدادهم بعد، علیهم السیوف مکتوب علی کل سیف اسم الرجل و اسم ابیه و حلته و نسبه... ای ابان! خداوند ۳۱۳ مرد در همین مسجد شما گرد می آورد، مردم مکه می دانند که (آن گروه) از پدران و نیاکان آنها متولد نشده اند. با هر یک از آنها شمشیری است که بر آن نام شخص و نام پدر و نسب و خاندانش نوشته شده است. روایات بالا بخش کوچکی از روایات فراوانی است که در آنها تصریح شده که قائم، علیه السلام، و یاران او با شمشیر، نبرد رهایی بخش خود را آغاز می کنند. اما این که چرا آن امام از میان همه سلاحها شمشیر را برگزیده است شاید به این خاطر باشد که خداوند نمی خواهد عهدهی از ستمگران بر گردن آن حضرت باشد، حتی به اندازه استفاده از سلاح هایی که ستمگران روزگار به وجود آورنده آن ها بوده اند. ب - ایجاد وحشت در دل دشمنان چنانچه گفته شد، یکی از ویژگیهایی که در روایات برای قیام مهدی بر شمرده شده، رسیدن به فتح و پیروزی به وسیله ایجاد وحشت و هراس در دل دشمنان است. یعنی همان ویژگی که در صدر اسلام و در حرکت رهایی بخش پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، وجود داشت. در آیات متعددی از قرآن کریم به این موضوع اشاره شده که خداوند با ایجاد ترس و وحشت در دل کافران و مشرکان به یاری رسول اکرم و سپاه او برخاسته و آنها را بردشمنانشان غالب ساخته است. که برای نمونه می توان به آیات زیر اشاره کرد: ۱. اذ یوحی ربک الی الملائکة انی معکم فثبتوا الذین آمنوا سألقی فی قلوب الذین کفروا الرعب.. (و به یاد آر) آن گاه که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با خواهم افکنند... این آیه در جریان جنگ بدر نازل شده که پیامبر، صلی الله علیه و آله، تنها با ۳۱۳ نفر همراه و بدون تجهیزات کافی در برابر لشکر انبوه و مجهز قریش قرار

گرفت و چنان عرصه بر مسلمانان تنگ شده بود که سر بر آسمان برداشته و از خداوند طلب یاری کردند و خداوند نیز علاوه بر اینکه هزار فرشته را برای یاری مسلمانان فرستاد، چنان ترسی در دل دشمنان آنها انداخت که همگی پا به فرار گذاشتند. (۲۳۴) ۲. هو الذی اخرج الذین کفروا من اهل الکتاب من دیارهم لاول الحشر ما ظننتم ان یخرجوا و ظنوا انهم مانعتهم حصونهم من الله فاتیهم الله من حیث لم یحتسبوا و قذف فی قلوبهم الرعب یخربون بیوتهم بایدیهم و ایدی المومنین فاعتبروا یا اولی الابصار. اوست آن خدایی که نخستین بار کسانی از اهل کتاب را که کافر بودند، از خانه هایشان بیرون راند و شما نمی پنداشتید که بیرون روند. آنها نیز می پنداشتند حصارهایشان را توان آن هست که در برابر خدا نگهدارشان باشد. خدا از سویی که گمانش را نمی کردند بر آنها تاخت آورد و در دلشان وحشت افکند، چنان که خانه های خود را به دست خود و به دست مومنان خراب می کردند. پس ای اهل بصیرت عبرت بگیرید. آیه یاد شده که در جریان نبرد مسلمانان با یهود «بنی نظیر» نازل شده است. بخوبی نشان می دهد زمانی که نه مسلمانان گمان می بردند که بنی نظیر با آن همه شوکت و قدرت خانه و کاشانه خود را رها کنند و از سرزمین خود خارج شوند و نه بنی نظیر احتمال می دادند که مسلمانان بتوانند بر آنها با آن همه تجهیزات و برج و بارو غلبه کنند، خداوند چنان ترس و وحشتی در دل یهود «بنی نظیر» انداخت که خود در جستجوی راهی برای فرار به تخریب خانه های خود پرداختند. و این بهترین گواه بر تاثیر بیم و هراس ایجاد شده از سوی خداوند، در تسلیم و شکست دشمنان خداست، و چه زیبا در پایان این آیه می فرماید: «ای خردمندان عبرت بگیرید». آیات دیگری از این دست در قرآن کریم وجود دارد که ما به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می کنیم. اما برخی از روایاتی که در آن ها تصریح شده حضرت مهدی، علیه السلام، و یاران او با ترس و بیمی که خداوند در دل دشمنان می افکند، به پیروزی می رسند، به قرار زیر است: ۱. امام محمد باقر، علیه السلام، در روایتی می فرماید: القائم منصور بالرعب مویده بالنصره تطوی له الارض و تظهر له الكنوز و یبلغ سلطانه المشرق و المغرب و یظهر الله، عز و جل، به دینه و لو کره المشرکون. همانا قائم با ترس و بیم یاری شده و با نصرت (الهی) تایید گشته است، زمین برای او در هم پیچیده می شود و گنجهایش را آشکار می کند. نفوذ و اقتدار او شرق و غرب (جهان) را در بر می گیرد و خداوند به وسیله او دین خودش را، بر خلاف میل مشرکان، غلبه می بخشد. ۲. در روایت دیگری که از آن امام نقل شده، چنین آمده است: ینشر رایة رسول الله السوداء، فیسیر الرعب قدامها شهرا و عن یمینها شهرا و عن یسارها شهرا... پرچم سیاه رسول خدا را به اهتزاز در می آورد. به فاصله یک ماه از پیش رو، سمت راست و سمت چپ آن پرچم، ترس همه را فرا می گیرد... ۳. امام، علیه السلام، در بیان لشکریان امام مهدی، علیه السلام، می فرماید: یویده بثلاثة اجناد: بالملائكة و المومنین و الرعب. خداوند او را با سه لشکر یاری می کند: فرشتگان، مومنان و هراس. با توجه به آیات قرآن کریم که به صراحت از یاری پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، به وسیله ایجاد رعب و هراس در دل دشمنان سخن گفته است و همچنین عنایت به روایاتی که رعب و هراس را از لشکریان امام مهدی، علیه السلام، و اسباب پیروزی ایشان بر شمرده اند؛ می توان چنین نتیجه گرفت که به هنگام ظهور، خداوند چنان ترس و وحشتی در دل دشمنان آن امام می افکند که آنان را از تصمیم گیری درست و بموقع در مقابله با قیام مهدوی باز می دارد، تا آن جا که به هر عملی که دست می زنند به ضررشان تمام می شود. البته در عصر حاضر هم نمونه های چنین رویدادی قابل اشاره است، که پیروزی انقلاب اسلامی و تسلیم ارتش تا دندان مسلح رژیم طاغوت در برابر مردم بی سلاح و فتوحات گسترده رزمندگان اسلام در مقابل ارتش نیرومند بعثی از بارزترین آنهاست.

احیای اندیشه انتظار

انقلاب رهایی بخش حضرت امام خمینی، قدس سره، نه تنها باعث دگرگونی در صحنه حیات اجتماعی - سیاسی مردم مسلمان ایران شد، بلکه منشاء تحولی بزرگ در فرهنگ واژه ها و مفاهیم اسلامی گردید. به برکت این انقلاب بسیاری از واژگان معنایی نو

یافتند و بسیاری از مفاهیم فراموش شده، حیات دوباره پیدا کردند. امام راحل امت به مدد پشتوانه غنی فکری و مبانی نظری خود، که مبتنی بر منابع و متون اصیل اسلامی و به دور از هر گونه شائبه التقاط و خودباختگی بود، در طول حیات پربرکت خود دست به تدوین قاموسی عظیم از مفاهیم اسلامی زد که در سراسر تاریخ حیات فکری - فرهنگی مردم مسلمان ایران بی سابقه بود، زیرا در این قاموس، واژه ها نه در صفحات محدود کتاب بلکه در صفحه ای به گستردگی زندگی اجتماعی - فرهنگی مردم معنا می شد. در قاموس مفاهیمی که بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران تدوین آن را آغاز کرد واژه هایی چون جهاد، شهادت، امر به معروف و نهی از منکر و... که سالها به فراموشی سپرده شده بودند حیات دوباره یافتند، همچنان که واژه «انتظار» که سالها با سکون و سکوت، تحمل ظلم و دم فرو بستن و در یک کلمه ماندن و در جا زدن به امید برآمدن دستی از غیب، مترادف شمرده می شد، مفهومی دیگر یافت و این بار «انتظار» نه به عنوان عاملی برای خاموش ساختن روح سرکش اجتماع بلکه به عنوان ابزاری برای دگرگون کردن وضع موجود و حرکت به سوی آینده موعود به کار گرفته شد. برای آشنایی هر چه بیشتر با مفهوم «انتظار» در فرهنگ واژگان امام راحل، قدس سره، و درک نقش عظیمی که آن فرزانه دوران در احیای اندیشه انتظار داشتند، در این مقاله بخشی از بیانات ایشان را که در این زمینه ایراد شده است، مورد بررسی قرار می دهیم. باشد که این مختصر ادای دینی باشد به ساحت مقدس بزرگ احیاگر اندیشه اسلامی در قرن حاضر. ۱. انتظار، زمینه ساز، قدرت اسلام حضرت امام با توجه به شناخت عمیقی که از وضعیت اجتماعی - سیاسی مسلمانان در عصر حاضر داشتند احیای هویت اسلامی و بازگشت به خویشتن را تنها راه تجدید عظمت و قدرت اسلام و مسلمانان در جهان دانسته و این موضوع را سرلوحه دعوت خویش قرار دادند: من به صراحت اعلام می کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود، برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه گذاری می کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت، پول و فریب را نگیرد. از آن جا که انتظار موعود یا به عبارتی انتظار تحقق وعده الهی در حاکمیت جهانی دین اسلام می تواند در احیای هویت اسلامی مسلمانان و مقابله با روحیه خودباختگی و احساس حقارت در مقابل فرهنگ و تمدن مغرب زمین بسیار موثر باشد، حضرت امام با ژرف اندیشی تمام احیای فرهنگ انتظار را به عنوان یکی از ارکان مهم احیای هویت اسلامی و وسیله ای برای تحقق دوباره قدرت و شوکت گذشته مسلمانان در جهان مد نظر قرار داده و در یکی از بیانات خود که در اولین سال استقرار نظام اسلامی ایراد کردند ضمن بیان مفهوم «انتظار فرج» وظیفه منتظران قدوم حضرت صاحب الامر، علیه السلام، را چنین بر شمرند: همه ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار، خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه بشود. چنانکه ملاحظه می شود در مفهومی که حضرت امام، قدس سره، از «انتظار» ارایه می دهند نه تنها از سکون و سکوت و تن دادن به وضع موجود خبری نیست، بلکه صحبت از تلاش و کوشش برای تحقق قدرت اسلام و آماده شدن زمینه ظهور است، که این با مفهومی که سالها سعی می شد از «انتظار» در اذهان مردم جا داده شود بسیار فاصله دارد. ۲. انتظار، رمز پایداری حضرت امام، قدس سره، در برهه های مختلف انقلاب اسلامی به منظور آماده ساختن مردم برای مقابله با مشکلات و خطراتی که انقلاب و نظام نوپای اسلامی را تهدید می کرد، بر مفهومی که خود از انتظار داشت تاکید می فرمود و مردم را به پایداری و تلاش بیشتر فرا می خواند: من امیدوارم که ان شاء الله برسد روزی که آن وعده مسلم خدا تحقق پیدا کند و مستضعفان مالک ارض بشوند. این مطلب وعده خداست و تخلف ندارد، منتها آیا ما درک کنیم یا نکنیم، آن به دست خداست. ممکن است در یک برهه کمی وسایل فراهم شود و چشم ما روشن بشود به جمال ایشان. این چیزی که ما در این وقت، در این عرصه وظیفه داریم، این مهم است. همه انتظار داریم وجود مبارک ایشان را، لکن با انتظار تنها نمی شود، بلکه با وضعی که بسیاری دارند، انتظار نیست. ما باید ملاحظه وظیفه فعلی شرعی - الهی خودمان را بکنیم و باکی از هیچ امری از امور نداشته باشیم. کسی که برای رضای خدا ان شاء الله مشغول انجام وظیفه است، توقع این را نداشته

باشد که مورد قبول همه است، هیچ امری مورد قبول همه نیست. کار انبیا هم مورد قبول همه نبوده است، لکن انبیا به وظایفشان عمل کردند و قصور در آن کاری که به آن ها محول شده بود نکردند، گرچه مردم اکثرا گوش ندادند به حرف انبیا، ماهم آن چیزی که وظیفه مان هست عمل می کنیم و باید بکنیم گرچه بسیاری از این عمل ناراضی باشند یا بسیاری هم کارشکنی بکنند. جانمایه تفکر امام راحل، قدس سره، و موضوعی که همواره، چه در نظر و چه در عمل، مد نظر ایشان بود، عمل به وظیفه و ادای تکلیف الهی است و همین موضوع است که دیدگاه ایشان در باب انتظار فرج را از سایر دیدگاهها متمایز می سازد. برای درک بیشتر برداشتی که حضرت امام، قدس سره، از موضوع انتظار داشتند لازم است که سایر برداشت ها نیز در کنار این برداشت مورد مطالعه قرار گیرند، از این رو در اینجا دیدگاههای متفاوتی را که در موضوع انتظار فرج ابراز شده است، از زبان امام راحل، نقل می کنیم تا تفاوت دیدگاه حضرت امام از سایر دیدگاهها به خوبی روشن شود: ۳. برداشتهای متفاوت از موضوع انتظار فرج رهبر فقید انقلاب اسلامی در یکی از بیانات خود برداشتهای متفاوتی را که از موضوع «انتظار فرج» شده است دسته بندی شده و به شرح زیر مورد نقد و بررسی قرار می دهند: ۱. اولین دیدگاه در باب موضوع «انتظار فرج»، که حضرت امام به طرح آن می پردازد، دیدگاه کسانی است که تکلیف مردم در زمان غیبت را تنها دعا برای تعجیل فرج حضرت حجت، علیه السلام، می دانند: بعضی ها انتظار فرج را به این می دانند که در مسجد، در حسینیه و در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان، علیه السلام، را از خدا بخواهند. اینها مردم صالحی هستند که یک همچو اعتقادی دارند بلکه بعضی از آنها را که من سابقا می شناختم بسیار مرد صالحی بود، یک اسبی هم خریده بود، یک شمشیری هم داشت و منتظر حضرت صاحب، علیه السلام، بود. اینها به تکلیف شرعی خودشان هم عمل می کردند و نهی از منکر هم می کردند و امر به معروف هم می کردند، لکن همین، دیگر غیر از این کاری ازشان نمی آمد و فکر این مهم که یک کاری بکنند نبودند. ۲. دیدگاه دومی که حضرت امام بدان اشاره می کند بسیار شبیه به دیدگاه اول است با این تفاوت که در دیدگاه دوم به طور کلی وظیفه ای که هر فرد مسلمان نسبت به جامعه خود دارد به فراموشی سپرده شده و حتی از امر به معروف و نهی از منکر هم غفلت شده است: یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به این که در جهان چه می گذرد، بر ملتها چه می گذرد، بر ملت ما چه می گذرد، به این چیزها ما کار نداشته باشیم، ما تکلیف های خودمان را عمل می کنیم، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاء الله درست می کنند. دیگر ما تکلیفی نداریم، تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند و کاری به کار آن چه در دنیا می گذرد یا در مملکت خودمان می گذرد نداشته باشیم. اینها هم یک دسته ای، مردمی بودند که صالح بودند. امام راحل، قدس سره، در ادامه بیاناتشان به نقد و بررسی دو دیدگاه یاد شده پرداخته و می فرماید: ما اگر دستان می رسید قدرت داشتیم باید برویم تمام ظلمها و جورها را از عالم برداریم، تکلیف شرعی ماست منتها ما نمی توانیم، این که هست این است که حضرت عالم را پر می کند از عدالت، نه شما دست بردارید از این تکلیف، نه این که شما دیگر تکلیف ندارید. ۳. سومین برداشت از مفهوم انتظار فرج، که در بیانات حضرت امام بدان اشاره شده است، برداشت کسانی است که به استناد روایاتی که در آنها آمده است حضرت قائم، ارواحنا له الفداء، زمانی ظهور می کند که دنیا پر از فساد و تباهی شده باشد، می گویند ما نباید در زمان غیبت با انحرافها و مفاسدی که در جامعه وجود دارد کاری داشته باشیم، بلکه باید جامعه را به حال خود بگذاریم تا به خودی خود زمینه ظهور حضرت فراهم شود: یک دسته ای می گفتند که خوب! باید عالم پر معصیت بشود تا حضرت بیاید. ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می خواهند بکنند، گناهان زیاد بشود که فرج نزدیک بشود. ۴. دیدگاه چهارم به شکلی افراطی تر همان برداشت گروه سوم را مطرح ساخته و معتقد است که ما نه تنها نباید جلوی معاصی و گناهانی که در جامعه وجود دارد بگیریم بلکه باید به آن دامن هم بزنیم تا زمینه ظهور حضرت حجت، علیه السلام، هر چه بیشتر فراهم شود: یک دسته ای از این بالاتر بودند می گفتند باید دامن زد به گناهان، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم شود و حضرت، علیه السلام، تشریف بیاورند. این هم یک دسته ای

بودند که البته در بین این دسته منحرفهایی هم بودند، اشخاص ساده لوح هم بودند، منحرف هایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می زند. حضرت امام، قدس سره، دو دیدگاه اخیر را به شدت مورد انتقاد قرار داده و در ادامه سخنانشان می فرمایند: یعنی خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست این معن که ما دیگر معصیت بکنیم تا حضرت صاحب بیاید! حضرت صاحب که تشریف می آورند برای چه می آیند؟ برای این که گسترش دهند عدالت را، برای این که حکومت را تقویت کنند، برای این که فساد را از بین ببرند. ما بر خلاف آیات شریفه قرآن دست از نهی از منکر برداریم، دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدیهم گناهان را برای این که حضرت بیایند. حضرت بیایند چه می کنند؟ حضرت می آیند می خواهند همین کارها را بکنند. الان دیگر ما هیچ تکلیفی نداریم؟ دیگر بشر تکلیفی ندارد بلکه تکلیفش این است که دعوت کند مردم را به فساد؟! به حسب رای این جمعیت که بعضی هایشان بازیگرند و بعضیشان نادن، این است که ما باید بنشینیم دعا کنیم به صدام هر کسی نفرین به صدم کند خلاف امر کرده است، برای این که حضرت دیر می آیند... ما باید دعاگوی آمریکا باشیم و دعاگوی شوروی باشیم. و دعاگوی اذنابشان از قبیل صدام باشیم و امثال اینها تا این که اینها عالم را پر کنند از جور و ظلم و حضرت تشریف بیاورند! بعد حضرت تشریف بیاورند چه کنند؟ حضرت بیایند که ظلم و جور را بردارند، همان کاری که ما می کنیم و ما دعا می کنیم که ظلم و جور باشد، حضرت می خواهند همین را برش دارند. ۵. آخرین دیدگاهی که حضرت امام، قدس سره، در بیانات خود بدان می پردازند دیدگاه کسانی است که هر اقدامی برای تشکیل حکومت در زمان غیبت را خلاف شرع دانسته و عقیده دارند که این عمل با نصوص روایات مغایر است: یک دسته دیگری بودند که می گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و برخلاف اسلام است. آنها مغرور بودند، آنهایی که بازیگر نبودند مغرور بودند به بعضی روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر علمی بلند شود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است. آنها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد، در صورتی که آن روایات که هر کس علم بلند کند، علم مهدی به عنوان مهدویت بلند کند. حالا ما فرض می کنیم که یک همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این است که ما تکلیفمان دیگر ساقط است؟ ایشان در ادامه کلامشان نتایج چنین دیدگاهی را بررسی کرده و می فرمایند: این که می گوید حکومت لازم نیست معنایش این است که هرج و مرج باشد. اگر یک سال حکومت در یک مملکتی نباشد، نظام در یک مملکتی نباشد، آن طور فساد پر میکند مملکت را که آن طرفش پیدا نیست. آن که می گوید حکومت نباشد معنایش این است که هرج و مرج بشود، همه هم را بکشند، همه به هم ظلم کنند برای این که حضرت بیاید، حضرت بیاید چه کند؟ برای این که رفع کند این را. این یک آدم اگر سفیه نباشد، اگر مغرض نباشد، اگر دست سیاستی این کار را نکرده باشد که بازی بدهد ماها را که ما کار به آن ها نداشته باشیم، آنها بیایند هر کاری بخواهند انجام بدهند، این باید خیلی آدم نفهمی باشد. و در ادامه نیز اضافه می کنند که: اینهایی که می گویند که هر علمی بلند بشود... خیال کردند که هر حکومتی باشد این برخلاف انتظار فرج است، اینها نمی فهمند چی دارند می گویند. اینها تزریق کردند بهشان که این حرفها را بزنند، نمی دانند دارند چی چی می گویند، حکومت نبودن یعنی اینکه همه مردم به جان هم بریزند، بکشند هم را، بزنند هم را، از بین ببرند، برخلاف نص آیات الهی رفتار بکنند. ما اگر فرض می کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می زدیم برای اینکه خلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد. این گونه روایت قابل عمل نیست. و این نفهم ها نمی دانند دارند چی می گویند. حضرت امام، در پایان بررسی دیدگاههای یاد شده، دیدگاه خود در باب مفهوم انتظار فرج را به صراحت مطرح کرده و می فرمایند: البته این پرکردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی توانیم بکنیم. اگر می توانستیم می کردیم اما چون نمی توانیم بکنیم ایشان باید بیایند. الان عالم پر از ظلم است. شما یک نقطه هستید در عالم، عالم پر از ظلم است. ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم، تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم. اما نمی توانیم بکنیم، چون نمی توانیم باید او بیاید تا بکند، اما باید فراهم کنیم کار را، فراهم کردن اسباب این است که کار را

نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت، علیه السلام. فرمایش امام راحل یادآور این حدیث نبوی است که: یخرج ناس من المشرق فیوطئون للمهدی؛ یعنی سلطانه. مردمی از مشرق زمین به پا می خیزند و زمینه را برای برپایی حکومت مهدی آماده می سازند. آری انتظار در قاموس امام خمینی، قدس سره، مفهومی جز آمادگی فردی و اجتماعی برای برپایی دولت کریمه حضرت ولی عصر، ارواحنا له الفداء، ندارد و این همان است که در فرهنگ شیعی بدان اشاره شده و در روایات معصومین، علیهم السلام، از آن سخن به میان آمده است. این جاست که هر پژوهشگر منصفی بر نقش عظیم حضرت امام در احیای اندیشه انتظار اذعان نموده و اقرار خواهد کرد که هیچ حکومتی در طول قرون گذشته به اندازه حرکت رهایی بخش امام راحل در زمینه سازی ظهور حضرت حجت، علیه السلام، تاثیر نداشته است. به امید روزی که فجر انقلاب اسلامی به صبح روشن انقلاب جهانی حضرت مهدی، علیه السلام، متصل شود و چشمهای ناقابل ما به جمال بی مثال آن پیک خجسته پی رون گردد، ان شاء الله.

امام خمینی و رسالت جهانی انقلاب اسلامی

در پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ حرکتی در این کشور آغاز شد که مبدا تحولی شگرف در حیات اجتماعی - فرهنگی مردم مسلمان ایران گردید و پس از پانزده سال تبدیل به مهمترین تحول اجتماعی - سیاسی قرن بیستم شد. اما آن چه این حرکت را تا به این اندازه تحول ساز و تاثیر گذار کرده بود، رهبری رادردی بود که با پشتوانه ای عظیم و غنی از فرهنگ و معارف اسلام ناب محمدی در ورای همه جریانهای فکری حاکم بر کشور به هدایت این حکومت پرداخته بود. بی تردید باید گفت که سرزمین دلاور پرور ایران در تمامی دوران حیات خود، رهبری به این عظمت که هم بتواند با تسخیر قلوب مردم مهمترین تحول معنوی را در کشور ایجاد کند و هم با اقتدار تمام کشور را در توفان سهمگین توطئه، تجاوز و خیانت، به بهترین شکل راهبری و هدایت کند، به خود ندیده است. امروز با گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، جامعه ما بیش از هر زمان دیگری نیازمند شناخت خطوط اصلی حرکت حضرت امام خمینی، قدس سره، و مبانی فکری ایشان است. اصول و مبانی که توجه به آنها می تواند انقلاب اسلامی را در صراط مستقیم حفظ نموده و آن را از آسیبها در امان بدارد. برخی از اندیشمندان علوم سیاسی بر این باورند که هرگاه یک نهضت و انقلاب مردمی تبدیل به نظام و حکومت و باصطلاح نهادینه می شود، دوران افول و نزول آن آغاز میگردد و به تدریج رو به اضمحلال می گذارد. بر اساس همین باور، این روزها گروهی در تحلیل هایشان مطرح می کنند که دوران «انقلاب اسلامی» دیگر به سر آمده است. اما در برابر این دیدگاه باید گفت که نهادینه شدن یک حرکت انقلابی، زمانی می تواند موجب افول و سقوط آن شود که آرمانها و ایده آل های آن حرکت چنان خرد و حقیر باشد که با براندازی یک نظام سیاسی و تشکیل یک نظام سیاسی جدید دیگر حرفی برای گفتن و هدفی برای تلاش کردن نداشته باشد. حضرت امام، قدس سره، در سراسر دوران هرگز هدف خود در از بین بردن استبداد داخلی و مبارزه با استعمار خارجی در کشور ایران محدود نکرده بود و آن چه در پی آن بود حاکمیت اسلام در سراسر جهان و کوتاه کردن دست ابرقدرتها از همه کشورهای اسلامی بود. ایشان حرکت خود را در راستای قیام جهانی موعود، علیه السلام، می دید و انقلاب اسلامی ایران را مقدمه ای برای انقلاب عظیم مهدوی ارزیابی می کرد و از همین رو تشکیل حکومت اسلامی در ایران هیچ گاه باعث نمی شد که ایشان از حرکت باز ایستد و سایر ملل اسلامی رابه فراموشی سپارد. برای شناخت جایگاه انقلاب مهدوی در تفکر سیاسی حضرت امام و تاثیری که فرهنگ انتظار در اهداف کلان و استراتژی بلند مدت ایشان گذاشته بود، در این مقاله بخشهایی از رهنمودهای ایشان را که در مقاطع مختلف انقلاب اسلامی ایراد شده است، مورد بررسی قرار می دهیم. بررسی این رهنمودها علاوه بر این که می تواند به ما در شناخت اصول اساسی تفکر امام راحل، قدس سره، کمک کند، می تواند ما را در شناسایی دلیل کینه و عناد استکبار جهانی نسبت به امام و انقلاب اسلامی و درک انگیزه تلاشهای بی پایانی که در جهت استحاله نظام اسلامی صورت می گیرد، یاری رساند. ۱. نفی وابستگی به شرق و غرب امام راحل،

قدس سره، در سراسر دوران مبارزه خویش بر شعار «نه شرقی، نه غربی» به عنوان یکی از اصول اساسی انقلاب اسلامی پای می فشرده و تا آخرین لحظه حیات پربرکت خود هم حاضر به عقب نشینی از این شعار اصلی انقلاب نشد. اما آن چه که امام را وای می داشت که این چنین بر این اصل پافشاری کند، احساس عزتی بود که او در پرتو ولایت ائمه معصومین، علیهم السلام، و به ویژه امام عصر، علیه السلام، بدان دست یافته بود. ایشان نمی توانست بپذیرد که مردم مسلمان ایران در عین پذیرش ولایت آخرین حجت خدا، امام زمان، علیه السلام، سر در گرو ولایت طاغوت های شرق و غرب داشته باشند. این بود که قاطعانه اعلام می کرد: هیئات که امت محمد، صلی الله علیه و آله، و سیراب شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان به مرگ ذلت بار و اسارت غرب و شرق تن در دهند. و از این بالاتر، التزام به اصل «نه شرقی، نه غربی» را وظیفه مسلمانان جهان دانسته و پشت کردن به این اصل را، پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و خیانت به رسول خدا و ائمه هدی؛ و پذیرش آن را «شرط ورود به صراط نعمت حق» می دانست: شعار «نه شرقی و نه غربی» ما شعار اصولی انقلاب اسلامی در جهان گرسنگان و مستضعفین بوده و ترسیم کننده سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای اسلامی و کشورهایی است که در آینده نزدیک و به یاری خدا، اسلام را به عنوان تنها مکتب نجات بخش بشریت می پذیرند و ذره ای هم از این سیاست عدول نخواهد شد. و کشورهای اسلامی و مردم مسلمان جهان نه باید وابسته به غرب و اروپا و آمریکا و نه وابسته به شرق و شوروی باشند، که ان شاء الله به خدا و رسول خدا و امام زمان وابسته اند. و به طور قطع و یقین پشت کردن به این سیاست بین المللی اسلام، پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و خیانت به رسول خدا و ائمه هدی است و نهایتاً مرگ کشور و ملت ما و تمامی کشورهای اسلامی است. و کسی گمان نکند که این شعار، شعار مقطعی است؛ که این سیاست ملاک ابدی مردم ما و جمهوری اسلامی ما و همه مسلمانان سرتاسر عالم است، چرا که شرط ورود به صراط نعمت حق، برائت و دوری از صراط گمراهان است که در همه سطوح و جوامع اسلامی باید پیاده شود. ۲. احیای هویت اسلامی مسلمانان حضرت امام، قدس سره، این وعده قرآن کریم را که می فرماید: هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون اوست خدایی که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان برتری دهد؛ هرچند مشرکان ناخشنود باشند. با جان و دل پذیرفته بود و از این رو با صلابت تمام بیان می داشت: من با اطمینان می گویم اسلام ابرقدرتها را به خاک مذلت می نشاند. اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد. اما ایشان به خوبی واقف بود که رسیدن به این هدف مستلزم احیای هویت اسلامی مسلمانان و بازگشت آنان به اصول اساسی خویش است. از این رو یکی از اهداف مهم جمهوری اسلامی ایران را تلاش در جهت احیای این هویت و توجه دادن مسلمانان به اصول و مبانی فکر دینی دانسته و می فرمود: من به صراحت اعلام می کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه گذاری می کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت، پول و فریب را نگیرد. ۳. گسترش نفوذ اسلام در جهان اعتقاد به حقانیت اسلام و ایمان به بطلان دیگر مکتب ها و مسلک ها، به صورت بالقوه این توان را دارد که هر فرد مومن و معتقدی را به تلاش برای گسترش بیشتر اسلام وادارد؛ اما امام خمینی به عنوان رهبری که افقهای دیدش همه جهان را در می نورد و به چیزی کمتر از حاکمیت جهانی اسلام دل نمی بندد، به این موضوع با دیدی دیگر نگاه می کند؛ او با صراحت اعلام می کند که در پی نابودی همه نظامهای استکباری و گسترش نظام اسلامی در سراسر جهان است: البته ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین المللی اسلامی مان بارها اعلام نموده ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می گذارد از آن باکی نداریم و استقبال می کنیم. ما در صدد خشکانیدن ریشه های فاسد صهیونیسم، سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته ایم به لطف خدا و عنایت خداوند بزرگ نظام هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده اند نابود کنیم و نظام اسلام

رسول الله، صلی الله علیه و آله، را در جهان استکبار ترویج نماییم ایشان در پیامی دیگر تلاش برای گسترش اسلام راستین در جهان و مبارزه با سلطه جهانخواران را اقدامی در جهت زمینه سازی ظهور منجی و مصلح کل دانسته و می فرماید: ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می شکنیم و با صدور انقلابمان، که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی است، به سیطره و ظلم جهانخواران خاتمه می دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلقه حق امام زمان، ارواحنا له الفداء، هموار می کنیم. امام راحل در بخش دیگری از همین پیام، روشنفکران جهان اسلام را به تلاش آگاهانه برای دگرگون کردن جهان سرمایه داری و کمونیسم فراخوانده و چنین میفرماید: روشنفکران اسلامی همگی با علم و آگاهی باید راه پر فراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه داری و کمونیسم را پیمایند و تمام آزادی خواهان باید با روشن بینی و روشنگری راه سیلی زدن بر گونه ابرقدرتها و قدرتها، خصوصا آمریکا را بر مردم سیلی خورده کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند. ۴. ایجاد حکومت جهانی اسلام از همان سالهای اول پیروزی انقلاب اسلامی همواره این سؤال مطرح بود که آیا دولت و نظام اسلامی باید تنها در پی ایجاد رفاه و آسایش برای مردم ایران و سازندگی کشور اسلامی باشد یا اینکه، در کنار این هدف، به هدف بزرگتر انقلاب اسلامی که آزادی همه ملل تحت ستم و تشکیل حکومت جهانی اسلام است، نیز بیندیشد؟ تفکری که به تدریج بر افکار مسوولان نظام اسلامی حاکم شد، این بود که چون ایران به عنوان ام القرای جهان اسلام مطرح است. پس باید ابتدا به فکر توسعه و سازندگی در داخل کشور بود و ان شاء الله در آینده که از آبادانی و سازندگی ایران اسلامی فارغ شدیم به فریاد دیگر ملل مظلوم هم می رسیم و برای حاکمیت جهانی اسلام هم برنامه ریزی می کنیم! اما در مقابل تفکر «اما القری» امام راحل با ژرف اندیشی تمام و با پشتوانه عظیم اعتقاد به انقلاب جهانی حضرت حجت، علیه السلام، مسوولان نظام را از اینکه تنها به ایران بیندیشند، بر حذر داشته و میفرمود: مسوولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت، ارواحنا له الفداء، است - که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد - مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه ای مسوولین را از وظیفه ای که بر عهده دارند منصرف کند؛ خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، و این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند. از این رهنمود به خوبی استفاده می شود که امام راحل، قدس سره، انقلاب اسلامی را زمینه ساز انقلاب جهانی مهدی موعود، عجل الله تعالی فرجه الشریف، دانسته و از همین رو معتقد بودند که مسوولان نظام جمهوری اسلامی باید همه تلاش خود را بر ایجاد آمادگی برای ظهور دولت کریمه امام عصر، علیه السلام، قرار داده و متوجه باشند که پرداختن به برنامه های توسعه، حتی یک لحظه، آنها را از این هدف بزرگ که غفلت از آن «خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد» باز ندارد. آن چه گذشت چند اصل مهم از اصولی بود که امام راحل، قدس سره، در تمامی دوران مبارزه خویش بر آن ها پافشاری می کردند و به ویژه در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای عملی شدن آنها تلاش فراوانی نمودند. اما پافشاری امام بر این اصول، استکبار جهانی را تا به سر حد جنون از انقلاب اسلامی و بنیانگذار آن خشمگین ساخته بود. چرا که استکبار جهانی به خوبی دریافته بود که اگر انقلاب اسلامی بتواند این اصول را در عمل پیاده سازد؛ نتیجه ای جز نابودی آنها در بر نخواهد داشت. این بود که از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تلاش خود را بر ضربه زدن به این انقلاب متمرکز نموده و با تمام قوا در صدد نابودی کامل و یا لاقابل استحاله فرهنگی نظام اسلامی برآمد. رهبر کبیر انقلاب اسلامی دلایل دشمنی شرق و غرب با انقلاب اسلامی را اینگونه تشریح می کنند: امروزه غرب و شرق بخوبی می داند که تنها نیرویی که می تواند آنان را از صحنه خارج کند اسلام است. آنها در این ده سال انقلاب اسلامی ایران ضربات سختی از اسلام خورده اند و تصمیم گرفته اند که به هر وسیله ممکن آن را در ایران که مرکز اسلام ناب محمدی است، نابود کنند؛ اگر بتوانند با نیروی نظامی، اگر نشد با نشر فرهنگ مبتذل خود و

بیگانه کردن ملت از اسلام و فرهنگ ملی خویش و... امیدواریم که مسوولان نظام جمهوری اسلامی و مردم مسلمان ایران با عنایت بیشتر به رهنمودها و وصایای امام راحل، قدس سره، بتوانند توطئه های رنگارنگ استکبار جهانی بر ضد انقلاب اسلامی را یکی پس از دیگری خنثی کنند، تا این انقلاب بتواند به هدف نهایی خود که زمینه سازی انقلاب مهدوی است نائل شود. خداوندا بر ما منت بنه و انقلاب اسلامی ما را مقدمه فروریختن کاخهای ستم جباران و افول ستاره عمر متجاوزان در سراسر جهان گردان و همه ملتها را از ثمرات و برکات وراثت و امامت مستضعفان و پا برهنگان برخوردار فرما.